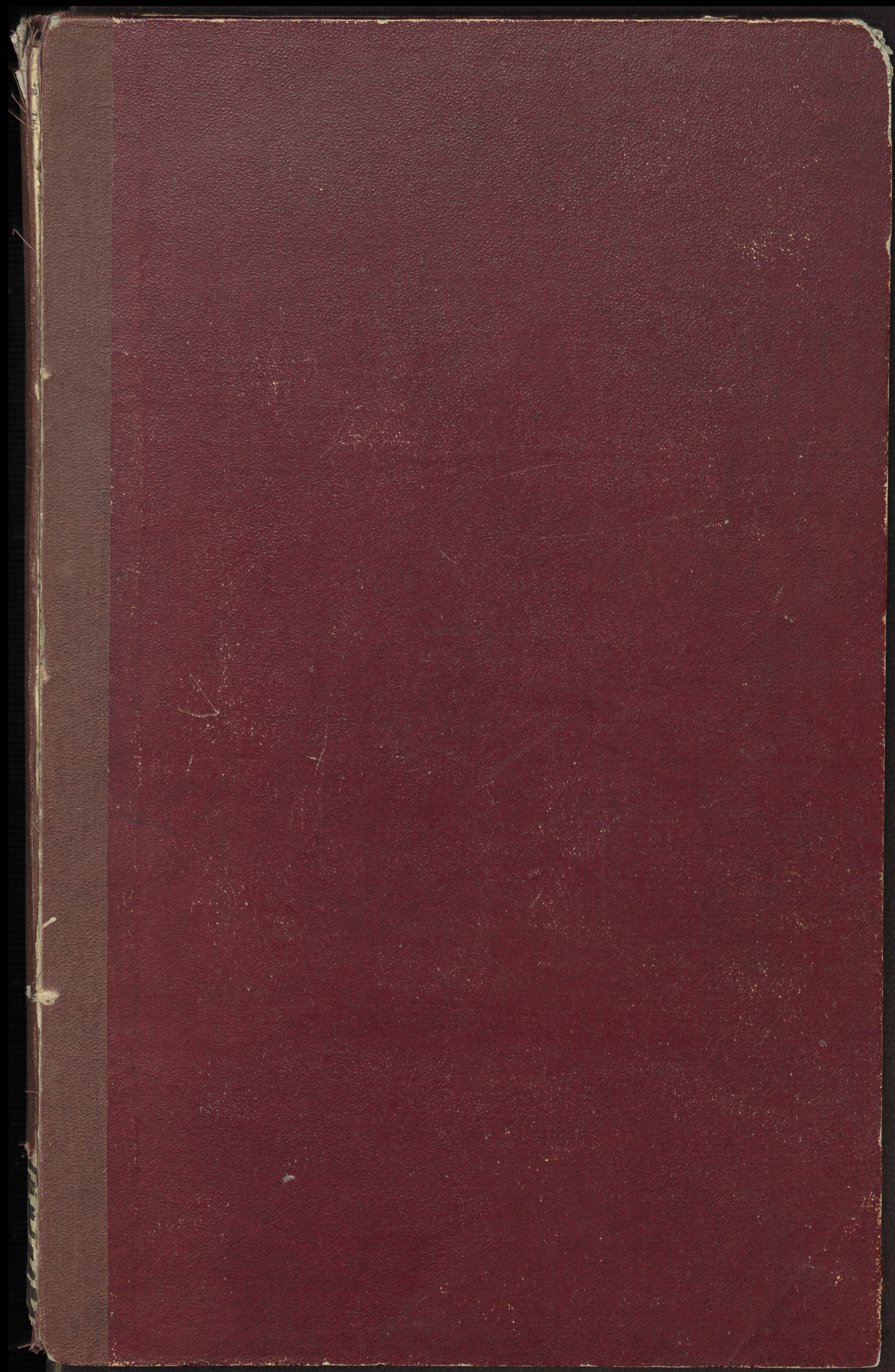
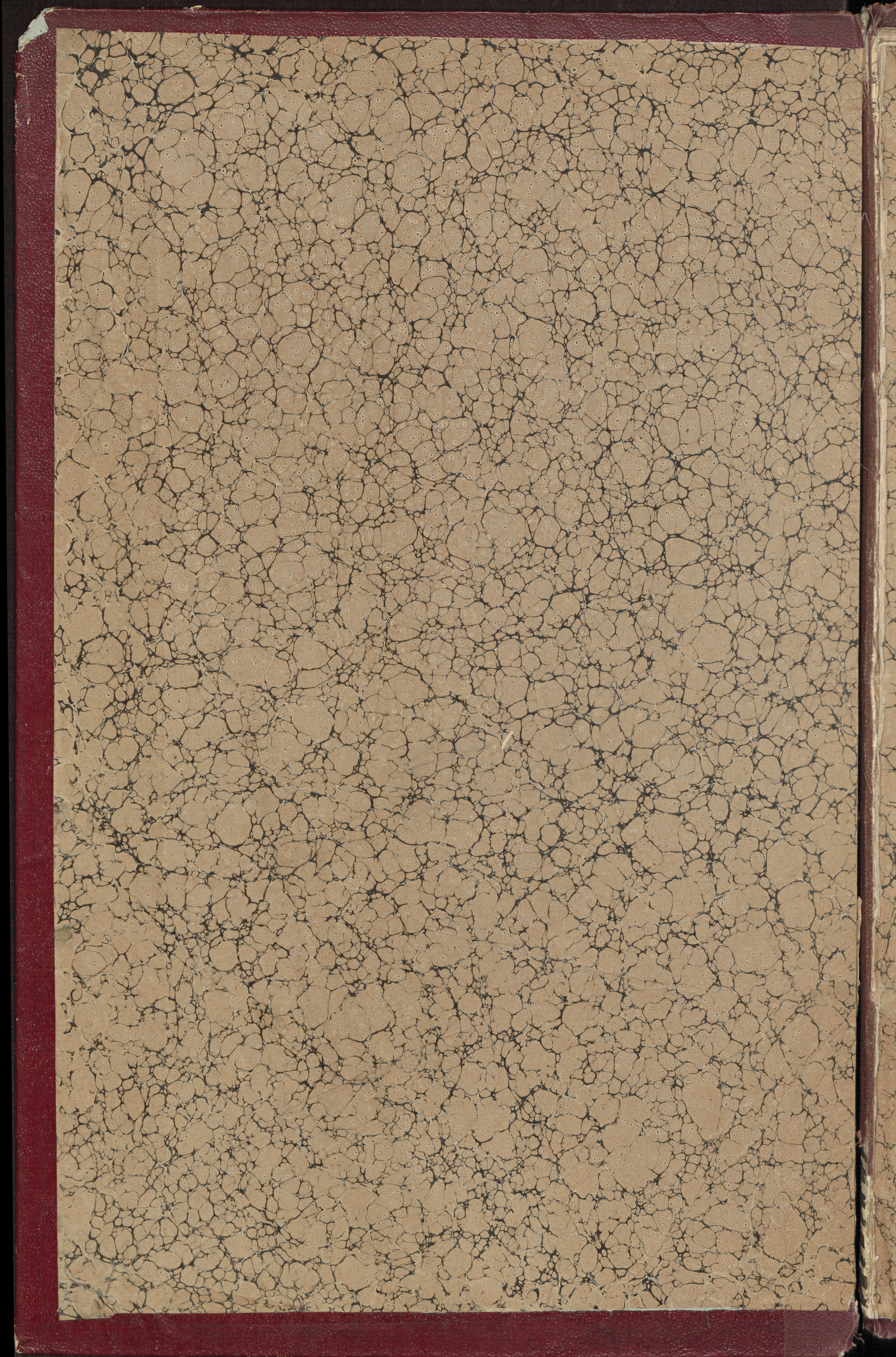








Contient 170 pièces






Nal. 1827.

1

معروض میدارد که چنانکه مقرر فرموده بودند از قرار قاصد به اردوی ایران فرستادم

و قاصد از اردوی مراجعت نموده به موجب تقریر ... هنوز معاودت نکرده اند

مطلب ... خان در ... اردوی ... هزار و ... نفر جمعیت دارد

محمد میرزا ... دو هزار و پانصد نفر ...

میر ... خان ... هزار و پانصد نفر جمعیت دارد

[illegible]

که از ورود ... احوالات اورا نیز معروض خواهد داشت

این اخبارات اورا معروض خدمت ... منتظر ... و ارجاع ...

لایق ... ۲ ماه ... [illegible]

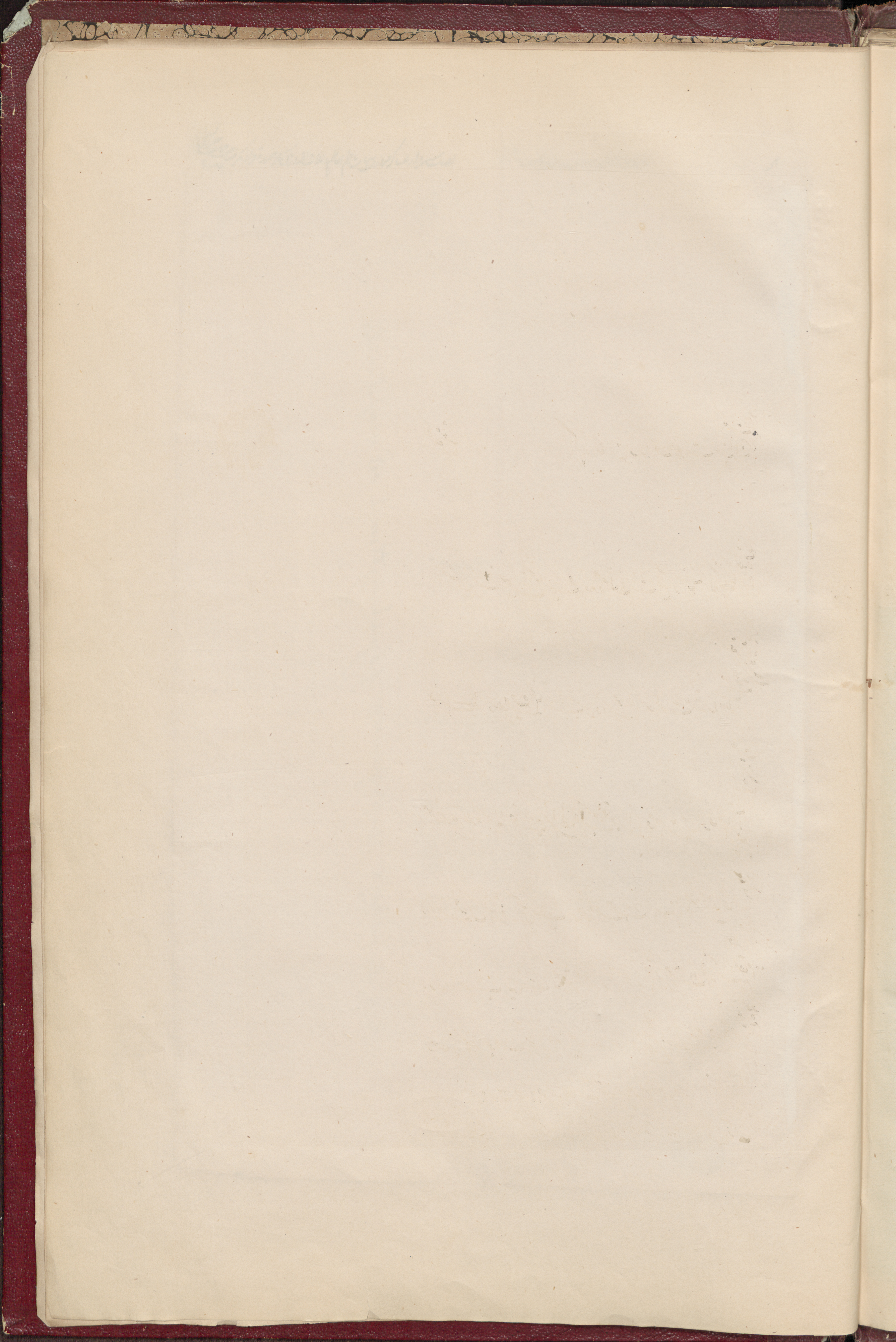
Отъ Муштаида Мирзы Фетта разныхъ извѣстій отъ непріятеля.

عریضه حضور جناب مجد [illegible]

ایصال سردار عالی [illegible] ناظم اعظم ولایات [illegible] خدمت جناب [illegible]

عرلصه حضور جناب





عرض میشود اگرچه تا آن اوراک ملاقات چندان بهم نرسید که بقدر [illegible]

خواهشهای از صحبت آنجناب بهره‌ور و محظوظ نشده لکن در همین اندک زمان ملاقات [illegible]

اخلاق پسندیده و خصایل حمیده آنجناب این داعی دولت علیه را [illegible] محبت و دوستی کامل حاصل آمد

و به مضمون قاعده کلیه القلب یهدی الی القلب متعهد تمام و قلب خاص و عام [illegible]

از طرف قرین الشرف آنجناب هم قلب کمال محبت را استنباط میکند حالیه [illegible]

روانه الصوب [illegible] است به معیت [illegible] تحریر این مختصر زحمت فزا گشته بمقام [illegible]

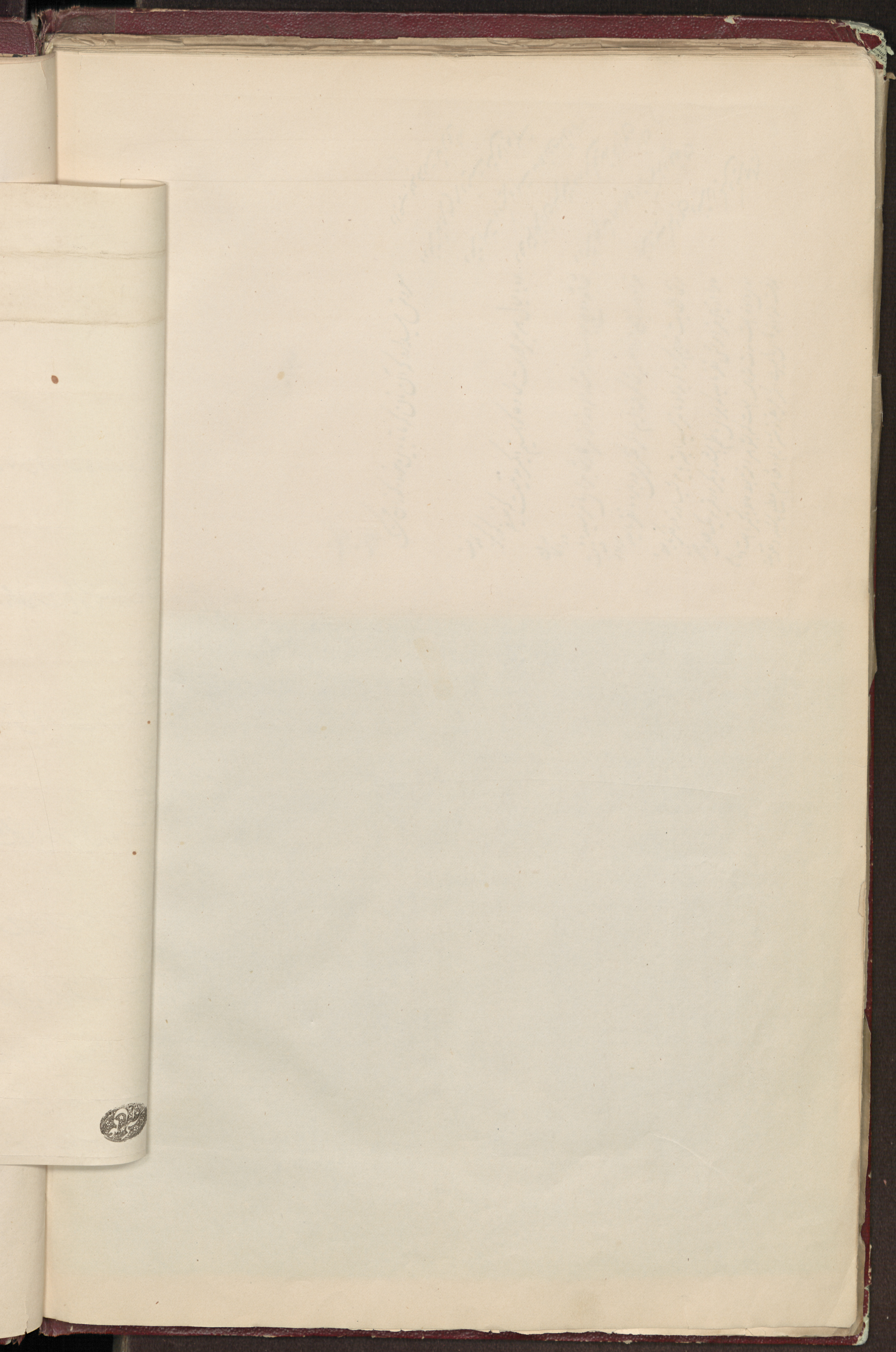
ضمنا به ملاحظه جواب [illegible] از قبل آنجناب صادر خواهش از سلامت مزاج شریف مسرور [illegible]

خصوصا [illegible] متوقع است [illegible] بعد همه اوقات تحریر مراسلات و اعلام سلامت ذات [illegible] آیات الود [illegible]

مکاتبات [illegible] و طرح [illegible] رشته اتحاد [illegible] و حکم الله [illegible]

در خدمت جناب جلالتمآب وزارت نصاب اجل اکرم جنرال قونسول دولت بهیه روسیه





صاحبا مهربانا

معروض میدارد که آن زمان که ما تا باین خورده گذران میکنیم از دولت شما است

و ما با عیال هم بعمر دولت شما دعاگو هستیم دیگر مدتیست که خلیفه کورگیز [illegible] خدمت

شما آمده و هیچ جواب از مشار الیه و نه از سرکار شما برای ما نرسیده ما در ایران

خدا و در زبانهای از داخش شما گرفته ایم اگر فکری درباره ما نفرمایید در روز قیامت

از شما شکایت خواهیم کرد که بداد ما نرسید البته باید شب و روز در فکر ما بوده

ما را از یاد فراموش نفرمایید که برای ما ظلم باشد دیگر در قریه یک عمل دختر

روی داده است مدت شش ماه است که شوهر رفته بعد حالا باکیره است و ما هم

بخدمت خداوندگاران میرسد اگر عریضه نوشته ایم و شما هم مطلع باشید و تقویت

[illegible]

3

عریضه ایست بخدمت بندگان سردار اعظم و سالار اکرم معدن جود احسان

کدخدایان و رعایای [illegible] قریه

عدل اکرم دام اجلاله العالی بمسند عزت و جلال متمکن

و دیگر هرگاه از روی شفقت احوال رعایا و فقرا از مجری بنده خواسته باشند الحمد لله

به فارغ بالی با روی بهجت و دولت سردار عالی الشفقی داریم و دعای جاه [illegible]

به کمر بستان حاکم مرحمت فرموده اند انعم الله خانه [illegible]

فی الحق هم چنین حاکم عاقل کامل صاحب کار دکارداران و عامل [illegible]

[illegible] پاکدامنی ناجی ندیده ایم [illegible]

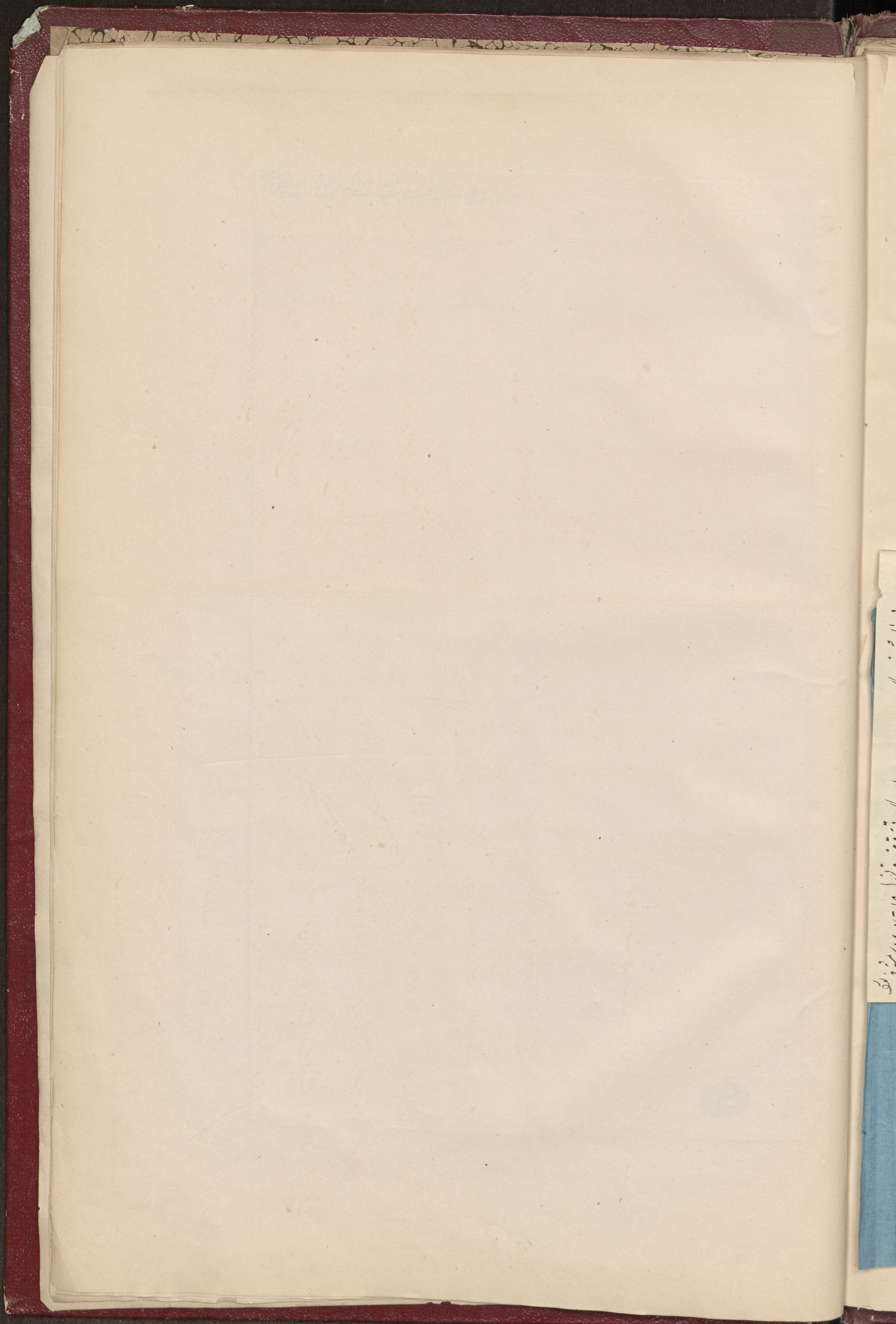
داریم و در نظام نسق هیچ عیب و نقصان ندارد [illegible]

سایه مرحمت آن سالار را از سر ما کم نه سازد [illegible]

حاکم به ما ها شفقت فرموده [illegible]

[illegible]

4



عریضه نیاز شریف سرکار — امیدگاه ... قبول دولت بهیه ... مشرف





...ت بندگان سردار اعظم و ... لارالکرم

...اله العالی ... در مسند عزت و جلال مستدام

...ت احوال رعیت و فقرا از ... [illegible] الحمدلله

...ر دولت سردار عالی ... دارم دعای ... [illegible]

...فیر ... انشاالله ... احسان ... [illegible]

...حاکم عاقل کامل صاحب کار دکار ... [illegible]

...حاکم بندیده ... [illegible] ازاد

...هیچ عیب و نقصان ندارد جناب ... [illegible]

...لازم ... [illegible]

حاکم به ما ... شفقت ... [illegible]

Переводъ съ персидскаго 27.

Отъ Маранскаго общества доселѣ съ приложенными пятидесятью двумя печатями разнаго званія людей. Г. Корпусному Командиру

Ханъ управляющій нами военный начальникъ Г. Маіоръ [illegible] и офицеры при немъ находящіеся, и переводчикъ [illegible], вездѣ и всюду по положенію нашему старались о благосостояніи и тишинѣ народа и совершеннымъ безкорыстіемъ и справедливостію съ нами обходились, справедливаго же [illegible] чиновниковъ, каковое обхожденіе ихъ мы еще не видали. За что мы находимъ себя обязанными и даже почитаемъ первымъ нашимъ долгомъ объявить Вашему Высокопревосходительству всенижайшую нашу благодарность и [illegible] тѣмъ, которую вы [illegible] начальникамъ ихъ, намъ оказать [illegible]



5

همواره ابواب دولت و اقبال ملازمان عالیجاه بلند بارگاه عظمت و حشمت دستگاه دوست عزیزی جناب جنرال انگلیس لادروچ فخامت دستگاه شوکت

بمقالید الطاف و عنایات رب مجید مفتوح و گشوده در دریافت اقصای مطالب و امانی مآرب جواری باشد بمنه و کرمه

بعد از افتتاح درب دعوات بالفت و پس از اتلاف کنوز تسلیمات خاطر مکشوف ضمیر منیر مهر انجلا

وخواطر خطیر محبت مظاهر آن قمر اعتلا مآب دلکش چون در این اوقات بشارت لقای بشیر وصول این رشید [illegible]

مسموع گردید الطاف شاهانه درباره آن عزیز شامل شده اول بدار السلطنت تبریز

بال ها و [illegible] تعیین نموده اند از این خبر فرحناک اثر چنان خرم و شاد شدم که عشری از اعشار آن در این

مختصرات نمی‌تواند نوشت امید وارم که آن اخلاق حمیده و صفات جمیله که در شما است

روز بروز رتبه شما را افزاید و هر کس که افعال و اقوال جناب شما را می‌بینند راضی می‌شوند از جناب

پس از آنکه خلایق راضی می‌شوند جناب اقدس باری از همان کس بالمضاعف راضی می‌شود پس جناب [illegible] الکرام

پروردگار عالم از کس راضی شد امید وارم حرمت آن شخص روز بروز تضاعف گردد چون [illegible]

عازم آن صوب محروسه [illegible] مهربانی [illegible] عزیزالکرام این [illegible]

که بعض خدمت که در خدمت این رشید [illegible] شده است و خود آدم خوب و خوش سلوک است

واراده آن داشتم که بجانب حضور رفته قدری در خانه حضور مانده باز عازم انجا گردم فلهذا نوشته از جناب

تمنا و توقع میشود که در وقت مراجعت کاغذ [illegible] را به انجا [illegible] با مسرور [illegible] شفقت و مرحمت

خواهید که عین محبت و [illegible] الطاف [illegible] و هر گونه خدمات [illegible] باشد [illegible] ذات خجسته

صفات و [illegible] قلمی دارید [illegible] که در تقدیم شرایط [illegible] آید ایام اخوت و روزگار شفقت بکام باد

[illegible] حضرت [illegible]

حرره ۲ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۶۱

وارلقه آن دلکوکه

تمنا وتوقع هستم که د

خوشبید که عین حجت و

صفات وخرابات قلم و

محب حقیقی

بعد از شرح مراتب عقیدت و صداقت بر صفحه صحیفه این می نگارد در این روزها که ادراک ملاقات

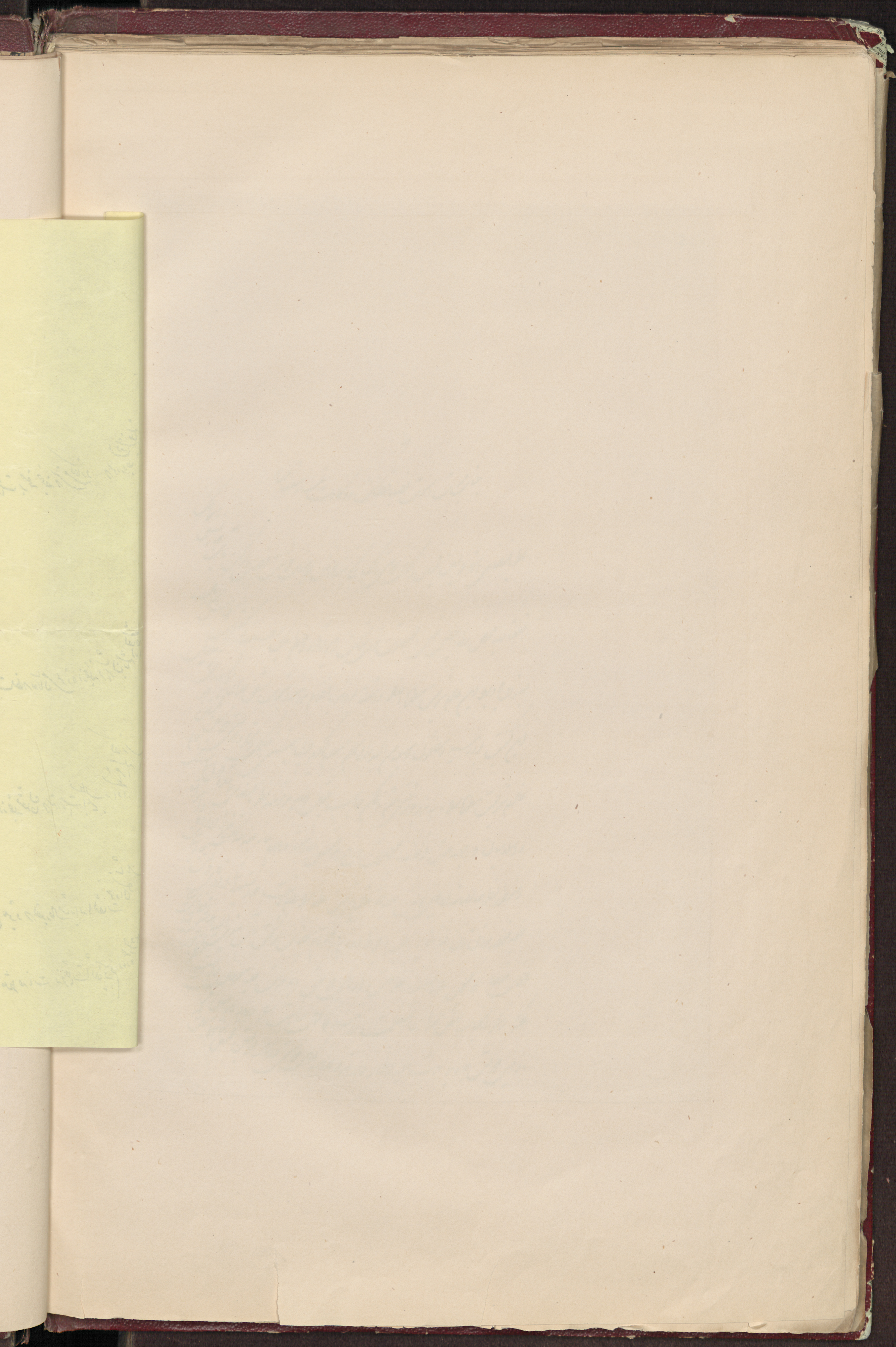
که بتحریر مراسلات دوستانه خود را یاد آور خاطر التفات مظاهر دوستان سامی نموده از جمله قرار این بشارت التفات

میرزا جعفر نام ولد عباس بیک گنجوی در دولت خانه شوکت از جمله متعلقان سفارت سنیه ابلی مراسله نگاری

کرده اظهار رجا کرده و در ضمن آن زحمت افزا و توقع نموده در تفقد حال مشارالیه التفات خود را مبذول شامل

احوال او در نزد هیئة ... در سفارت و همیشه منتظر خدمات ذوالقدرات الفائیه هستم زیاده ...





جناب مهابت مرتبت نصفت نصاب [illegible] دولتکار ادیب مشفقا مهربانا

بطریق اقتضای [illegible] تخمیس [illegible] رنگ [illegible] طرفین [illegible] جناب [illegible] نصاب [illegible] آن جانب [illegible] ممالک

قفقازیه [illegible] اعلیحضرت [illegible] امپراطور اعظم [illegible] انگلتره [illegible]

بعضا [illegible] خادم حرمین شریفین سلطانی [illegible] بالتمام [illegible] که [illegible]

این کیفیت [illegible] مضمون [illegible] من المبدا الی الختم [illegible] اسلام

خادم حرمین شریفین سلطانی [illegible] مقتضای قاعده [illegible] اراده

[illegible] ملوکانه اعلیحضرت [illegible] شاهانه [illegible] الله [illegible] اراده

[illegible] خادم حرمین شریفین سلطانی [illegible]

علیه [illegible] [illegible] جناب [illegible] انگلتره [illegible]

[illegible] دولت علیه [illegible]

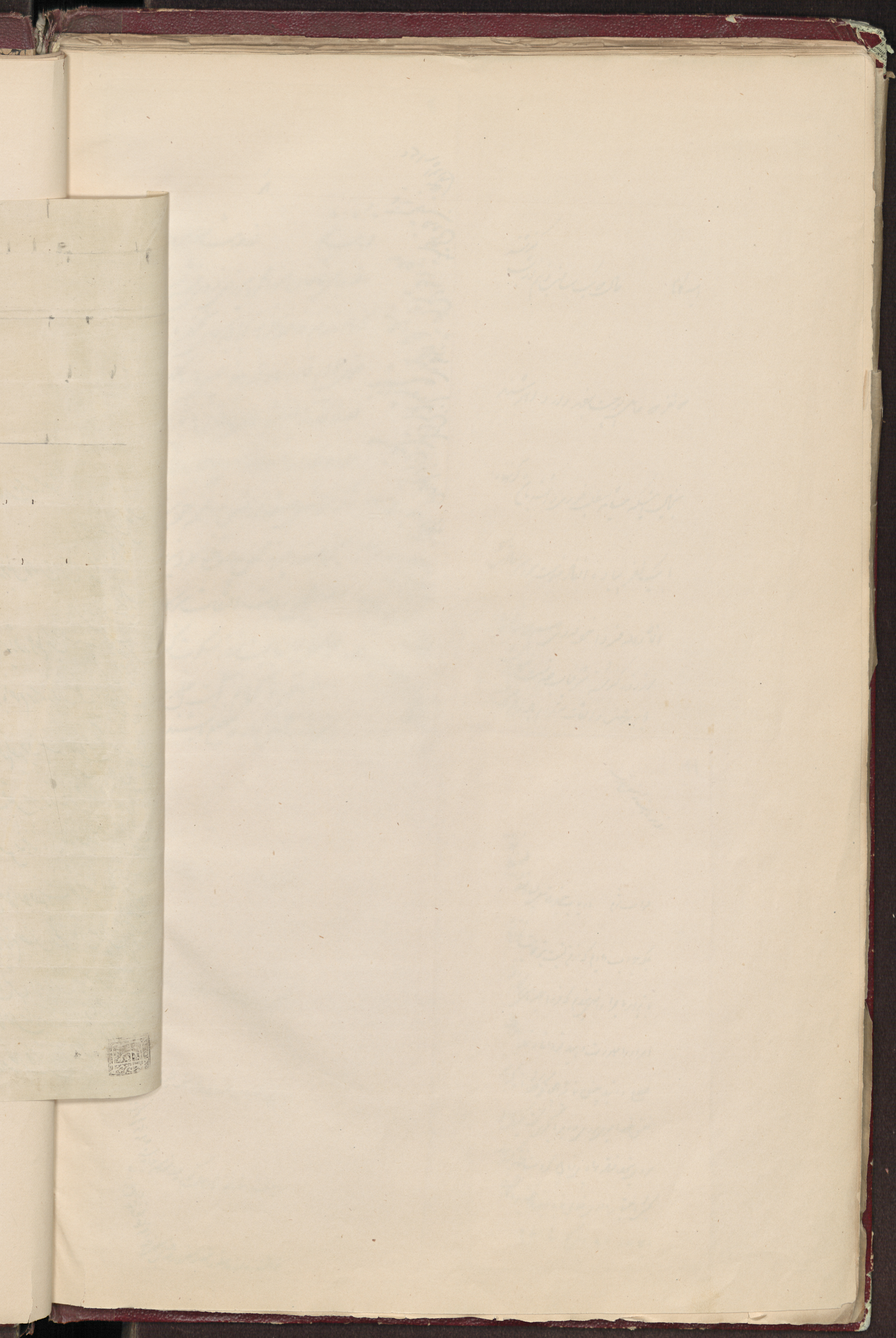
بلکه اگر [illegible] مناسبت [illegible]

[illegible] اظهار [illegible]

جناب مجدت و نجدت نصاب فخامت و دولت و شوکت انتساب [illegible] متعلق [illegible]

[illegible]





8

هو

قربانت گردم — از صدمه [illegible] سرکار والا روحی فداه

رقعه حاجی آقاخان به میرزا محمود میرزای فدوی نوشته است در خصوص رقعه

که نوشته بودم ملاحظه فرمایند گویا که حاجی آقاخان [illegible] بی‌نام

[illegible] قارم [illegible] قورم [illegible] پس [illegible] کلید [illegible]

بعد از آنکه [illegible] حاجی آقاخان با این [illegible]

الوار [illegible] نگاه [illegible] بالا [illegible]

نوکر خودش [illegible] فراش [illegible] خودشان [illegible]

[illegible] گلوله [illegible]

و فدوی محض رعایت التفات سرکار والا [illegible]

حاجی آقاخان [illegible] روز [illegible] سکوت [illegible]

باید این رقعه را [illegible] جهت اطلاع سرکار والا

این عریضه را عرض کردم که مطلع باشند از حال دیگر

[illegible]

9

[illegible] گذشته

[illegible] حالا [illegible] ارسال [illegible]

[illegible] نفر [illegible] وارد [illegible]

بنای اینکه [illegible] مطلب [illegible] آنها را

یک نفر پیاده [illegible] سعادت [illegible]

ان شاء الله فردا [illegible]

[illegible] شرفیاب [illegible] خواهد شد

ایام [illegible] و التفات [illegible] بار [illegible]

10

هو

[illegible] مطالب [illegible]

[illegible] از طرف سرکار [illegible] والده [illegible]

[illegible] از جناب مجتهد سلمه الله تعالی [illegible]

در جوف رقعه [illegible]

[illegible] رقعه [illegible]

11

[illegible]

داده

[illegible]

[illegible] در باب [illegible]

[illegible] جواب دادیم که [illegible] نسبت [illegible] خواهد

[illegible] که فردا [illegible] رفته

[illegible] و خدا [illegible]

صلاح دانید [illegible]

[illegible]

[illegible] گردش [illegible]

[illegible] اختیار [illegible]

[illegible]

عرضحاله

عن الصادره

بر شرف مطالعه

جان عید کمال کار رفتم از ابتدا کار تیرالا نسعید
۱۱ ام شهر سربلو

هو

محرما مکرم مهربانا

مطلب مفصله در دیروز مطالبه جواب

مکتوب امر تمام شده است درظرف کار اراف والله نصیره الدوله

مراتب از جناب مجتهد سلمه الله تعالی استشفه شده بود جواب سواد او رسیده اند

در جوف رقعه نوشته ارسال کردم ملاحظه نمایند معقول مقصر خواهد شد صادر از معهود گذشته

ارسال دارند [illegible]

خواهشمندم ... ملاحظه [illegible]

نوشته از [illegible] جان

جواب نوشتم در باب حضرت علیه تعیین الماس مخصوص دیوان طهماسب داده

بلکه جواب دادم که ارض نسبت بتو تعلقات نخواهد داد

با همه اراده ماجرا راضی نخواهم که فردا بالجمله های بزرگان رفته

امراء را صورت دهند توانائی و خدا یار طریق

صلاح دانید چنین نامه های نگهبان کردند اند که بزرگ مسیر

نقش خود امیر بردی ... بر دیگری گفته نگذری مردی

مردی بخود خانه ها رزدی گردست خانه نگذری مردی

... اختیار ... نخست رهانکار

... ۲ امروز ...

12

[illegible]

13

[illegible]

14

[illegible]

15

عرض میشود بنده دوست نمیدارم خدمت سرکار اشرف

بسوم زحمت افزا شوم لکن عریضه مینگارم تا اظهار مطالب نمایم

اولاً بنده مدتیست فرمان مستمری را که بدار الخلافه طهران فرستادم

خدمت ایلچی [illegible] تا حال اثری و خبری نرسیده است و حال آنکه

باید سرکار صاحب از بنده بسیار سعی و تلاش فرمایند و ثانیاً

در زمستان تنگی ضعیفه که عرض شد بخدمت سرکار در

به بنده وجه او را وصول نمایند تا حال نه وجه را و نه [illegible]

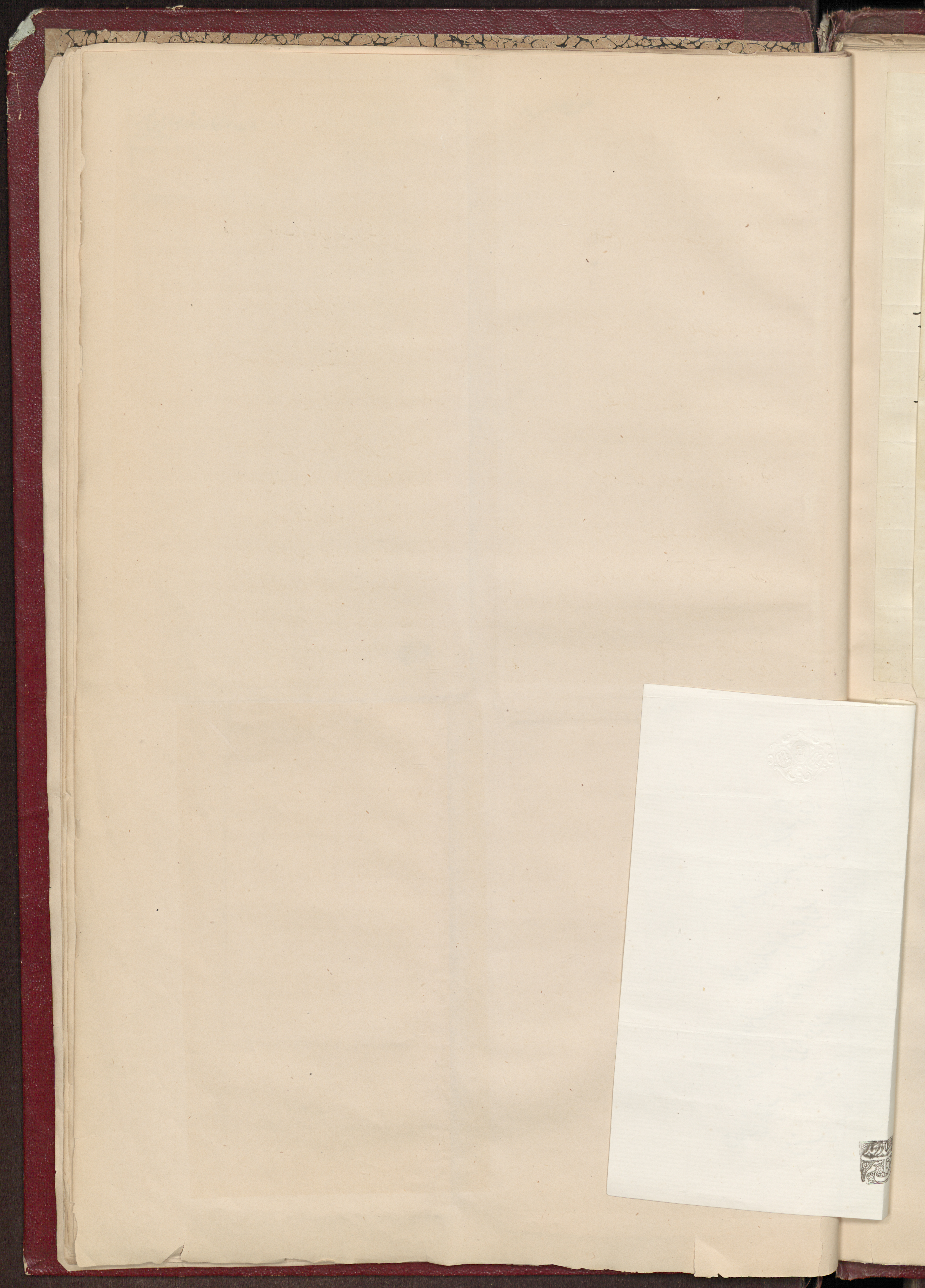
با امید بنده نمیدانم دوستی و رفاقت این طور میشود

و حال آنکه بنده در هر جا و هر مجلس تعریف حقوق

سرکار میکنم و تا حال یکی خلاف در حق ایشان نکرده‌ام

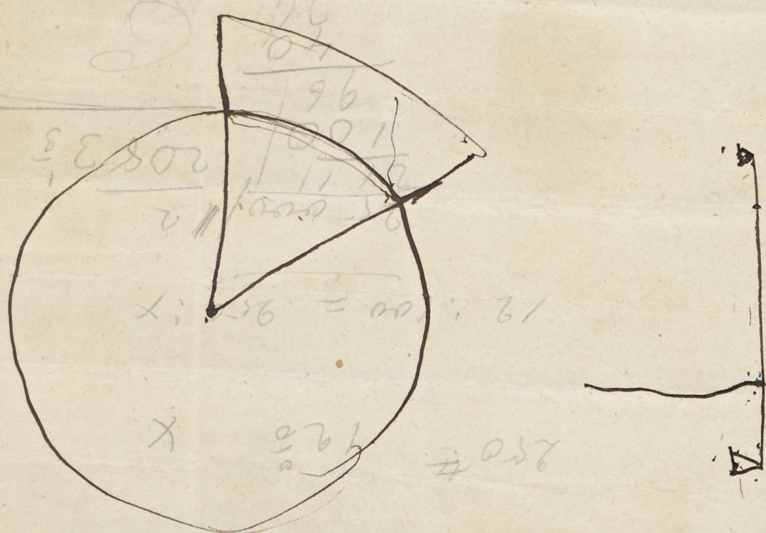
جواب عریضه را زود التفات فرمایند ۲۳

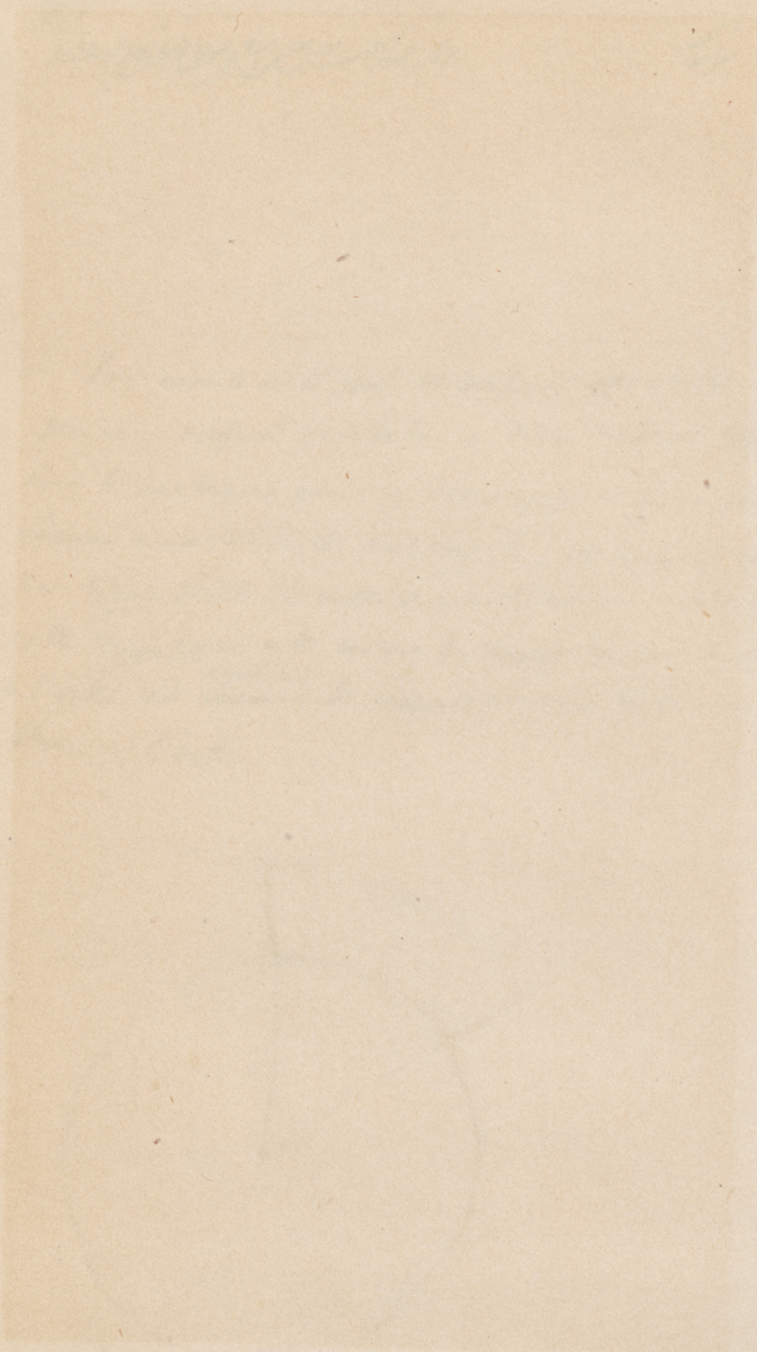
[illegible]

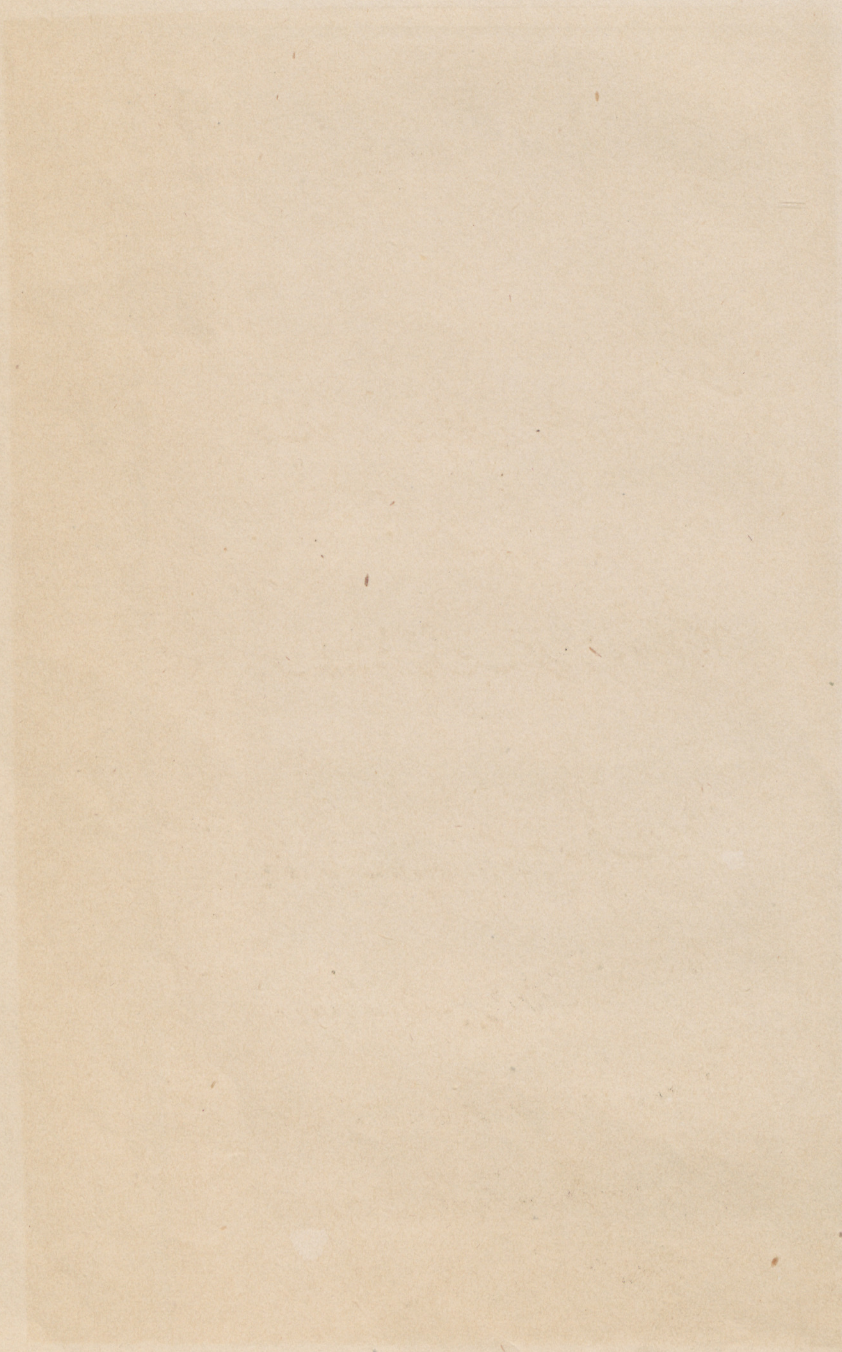


[illegible]

Tout corps limité par des surfaces paralleles si nous
par une surface paralelle a deux surfaces opposées
nous le partageons ainsi en deux corps a faces paralleles
chacun aura un centre de gravité, si nous les reunissons
une ligne droite le centre de gravité commun doit se trouver
cette ligne par cette raison le rapport des poids des deux corps
a l'autre est ~~comme le~~ egal au rapport de deux sections de cettes
l'une a l'autre.







16

سواد ترجمه — تعلیقه ... در باب ...

از ... امور خارجه ... [illegible]

[illegible]

17

معروف ... جنرال قونسول ... [illegible]

... جنرال قونسول ... سنه ۱۲۷۱ ... [illegible]

18

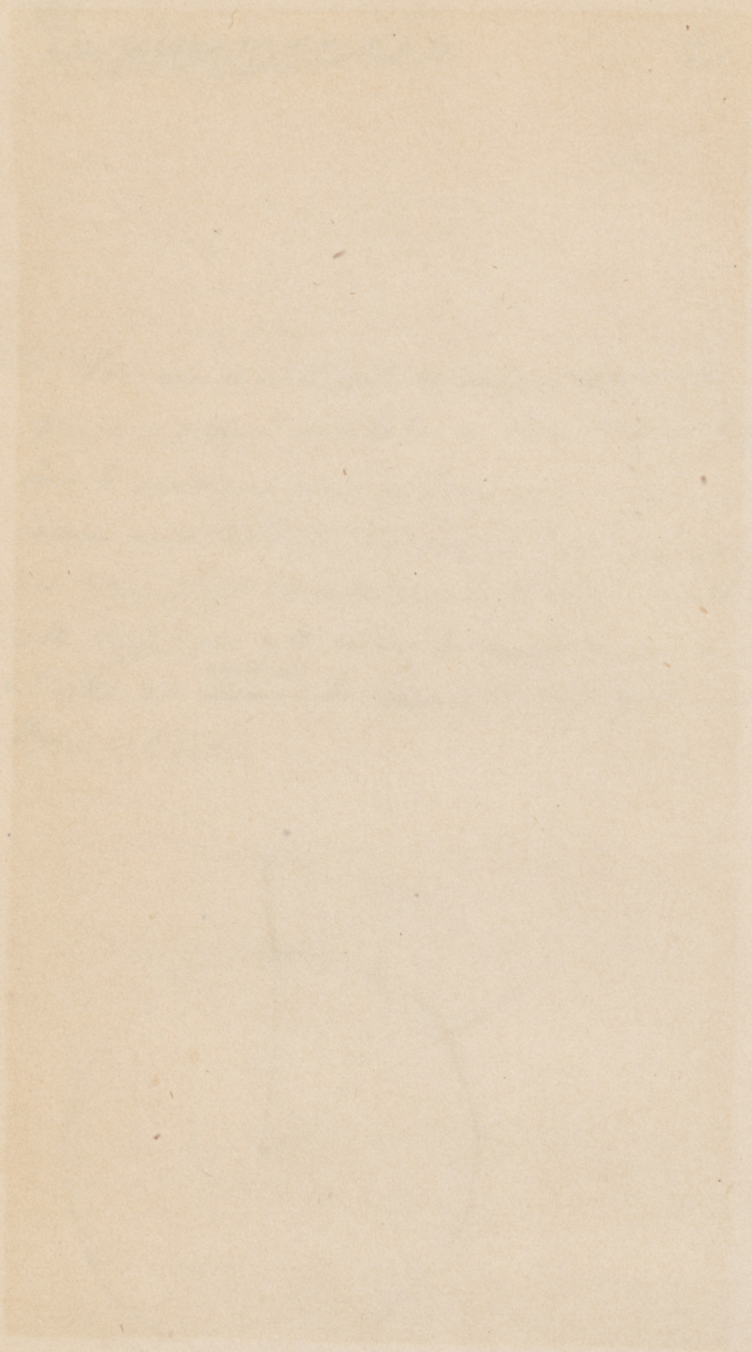
سواد ترجمه ... [illegible]

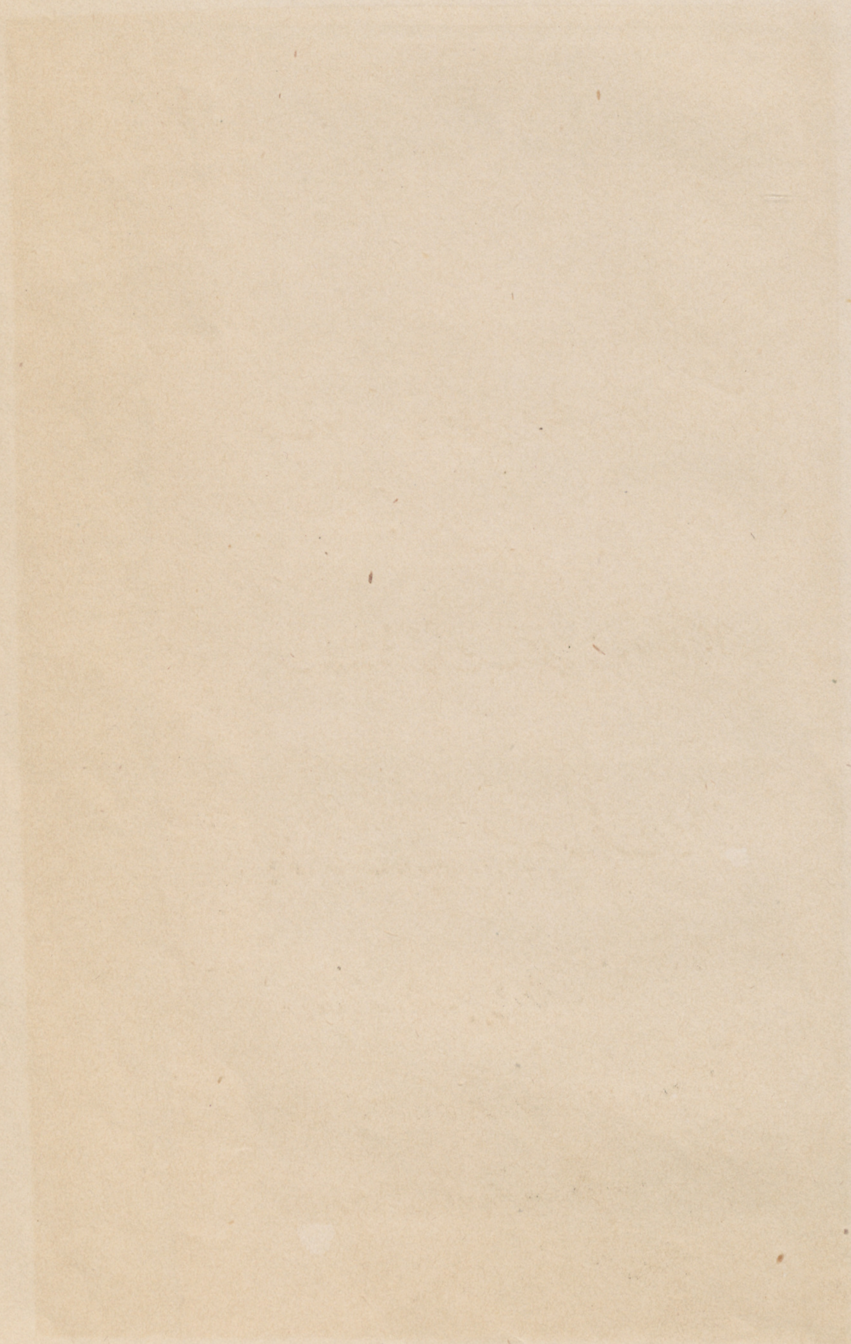
[illegible]

19

سواد ترجمه ... [illegible]

[illegible]





عریضه خدمت سرکار [illegible] صدیق [illegible] آقای میرزا [illegible] ملاحظه شود

96 10
224
320

32010 / 515
25990 / 62
1010
1030
80

320

320

32000

32010 / 515
30990 / 62
1010
1030
80



18

فرمایش شد [illegible] در روز ترجمه فرمان اعلیحضرت [illegible] امپراطور اعظم [illegible]

جواب نصرة الدوله [illegible] صحبتها و [illegible] نفقه [illegible] سرکار جناب عالی

عرض خودم [illegible] به وقت غروب دیروز رقعه [illegible] به رسم [illegible] آنکار

[illegible] جناب [illegible] الدوله [illegible] از جانب [illegible] تعزیه [illegible] نوشتن

[illegible] در [illegible] بعد [illegible] دیگر [illegible] جناب [illegible]

[illegible] امپراطور اعظم را [illegible] نماید [illegible] قرار [illegible]

امروز [illegible] قرار [illegible] نموده [illegible] جناب [illegible]

[illegible] معظم اله قرار [illegible] که [illegible]

[illegible]

19

فرمایش شد جناب [illegible] آقای میرزا [illegible] مرحوم مغفور جناب امام جمعه طهران

حسب الامر دیوانی از طرف جناب حاجی میرزا [illegible] مجتهد سلمه الله [illegible] امروز

با [illegible] دیگر [illegible] کارگزاری [illegible] عرض [illegible] که [illegible]

[illegible] روز [illegible] ساعت برای کار [illegible] اعلام [illegible] نفوذ

[illegible] خبر [illegible] اظهار [illegible] امروز که [illegible] خوب [illegible]

اگر [illegible] هر روز [illegible] قرار [illegible] که [illegible]

هر قسم [illegible] علاقه [illegible] اعلام [illegible] داشتم

[illegible]

20

فدایت شوم   مراسله سرکار عالی را که [illegible]

[illegible]

21

[illegible]

22

فدایت شوم   [illegible]

در میانه [illegible] قرار داشته [illegible]

رسیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عرض حال والسلام

23

[illegible]

بمطالعه جناب جلالتمآب اجل کامل سرکار فخیمه جنرال قونسول ... برسد

هو

جناب وحید عصر شیخ جزو الاسلام آقای ... اظهار داشته بود

عالیجاه ابلهٔ کیلکا ... نوکر ...

دیروز هم در این خصوص کاغذی از آخوند ملا ... به دست آمد ... بعد از ... ارقام ... نوشته

مطلع ... بادام ... ازین بعد آن ... آخوند ... نوشته ... که ... مذکور ... نزد ... برود

چند روز ... دستخط ... که ... تمام ... متصرف ... مدت آن ...

بار ... حاجی ... جناب ... شیخ الاسلام ... حقوق ...

پایان حکم ... را ... بی معنی ... لا ... رقم ...

... بادام ... نوشته ... که ... البته ... ملاحظه ...

... اگر ... حق ... دانسته ...

... مطلع است ... چه ... زحمت ... اقدام ...

... خان ترتیب ... خانه ... مخلص ... بگیرد

... را به ... از نظر ... سرکار

... در خصوص ... خدمات ... جناب

... را ... سرکار ... نوشته

... طهران ... به ...

... رفته عرض ... والسلام

سرکار صدر اعظم مطالعه فرمایند

هوالحفیظ

بتر خط ... جناب

24

فدایت شوم اشعار [illegible] ...

قبل از تشریف [illegible] صاحب معظم میرزا [illegible] خان [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

25

عالیجاها [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

26

عالیجاها دوستا الآن [illegible] که امروز در عصر

آدمی از قونسول انگلیس آمده بود نزد ایلچی بجهت

اینکه مژده بدهد [illegible] سیواستوپول را قشون آنها گرفته

و متصرف درآورده است بواسطه [illegible]

بود مرا نوشته بود البته در خصوص [illegible]

دولت [illegible] روسیه هم نوشته اند بعضی را

بجهت [illegible] که اظهار [illegible]

27

فدایت شوم در باب [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



1m. 6c.

18
16 4

1c. 16m

28

جناب جلالت و نجابت ... مستوفی [illegible]

بعد از اظهار [illegible] دیروز [illegible]

[illegible]

29

عالیجاه [illegible]

تقصیر که در جواب رقعه [illegible]

[illegible]

30

[illegible]

31

هو الله

جناب جلالت مآبا حقیقه امروز صبح خسته بودم [illegible]

و در رختخواب حالت [illegible]

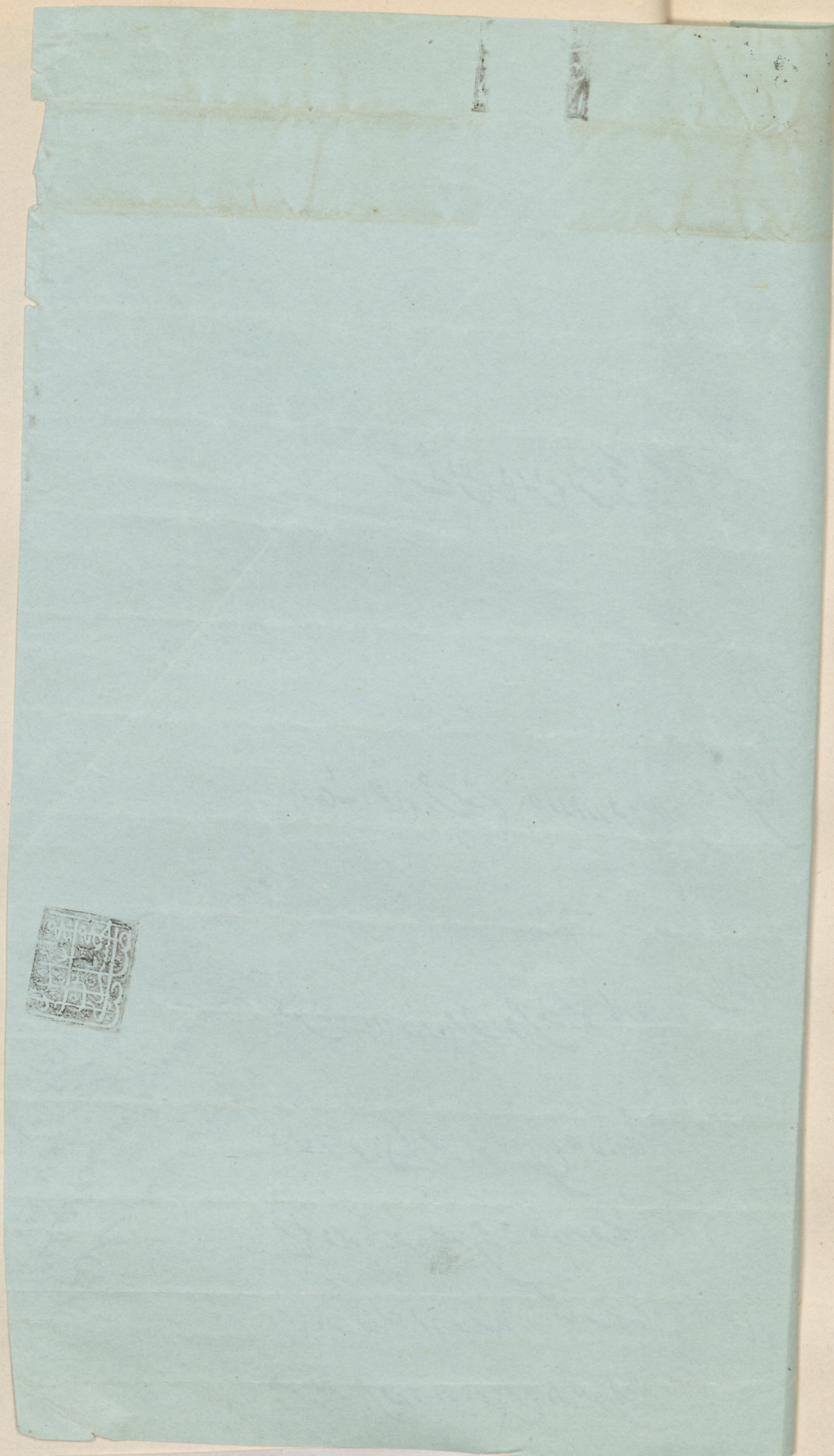
همه چیز دنیا از خاطرم رفته بود [illegible]

باید به محبت [illegible]

و فردا صبح [illegible]

[illegible]

Malek Kazem Mirza



بر حسب خطاب جناب جلالتمآب سرکار مستطاب جنرال قونسول دولت دام مجده ...



سرکار [illegible] همراه [illegible]

[illegible] جناب [illegible]



هو

جناب [illegible] حقیقه امروز صبح [illegible]

دور رفت خواب حالت [illegible] نکردم

همه چیز دنیا از خاطرم رفته [illegible]

باید با محبت [illegible] دارم [illegible]

و فردا صبح [illegible] خواهم

محمد [illegible]

Malik Kazem Mirza

31

32

[illegible]

33

حساب جنرال قونسول

[illegible]

34

روز چهارشنبه

[illegible]

35

هو

صاحب منصبان قشون

عالیجاها بلند جایگاها مشفق مکرم مهربانا

[illegible] نوشته وقت حرکت کرده

جناب سردار اعظم [illegible] کیفیت

[illegible] از احوالات اطلاع [illegible]

[illegible] از احوالات [illegible]

در جوف [illegible] نوشته [illegible] معلوم [illegible]

[illegible] که ادیوطانت جناب سردار اعظم [illegible]

[illegible] حرکت خواهد کرد [illegible]

[illegible] معلوم [illegible]

[illegible]



4 — 10
2 — 14
4 — 17
2 —
5 —
3 — 10
4 — 10
4 — 10
7 — 10
2 — 10
5 — 10

48 — копеек
22

70 —

чул. 8 — 4 –
Бал. 6 — 3 –
В.И. 4 — 8 –
18 — 15
отдано
~~денег~~
1с

квит. —
еще 7 т. 6 с. 18 ш.

~~16 руб. сер.
дано
Михаилу~~

дать еще Ма-
лину 15 р. сер.

48
8
56

33

حساب جنرال قونسول

روغن زیتون	معلم	شال	معلم	روغن زیتون	معلم	شال	معلم
تو الکشنی	۳ بطر	نفر	۲ بطر	تو الکشنی	۳ بطر	نفر	۲ بطر
اعلا	[illegible]	اعلا	[illegible]	اعلا	[illegible]	اعلا	[illegible]
آهک	بیح ۲	روزگار	معلم	بیح ۴	دو دانه	سبز	حمام
جنوار	بار	شال ۲	۲ م	بار	چوجیمه		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	اعلا	۱۰۷	[illegible]	۱۰۷	

[illegible] بیح

۱۰۷

35

هو

عالیجاها بلند جایگاها مشفق مکرم مهربانا صاحب منصبان قشون

متوقفین استرآباد چون از کارخانهٔ اوندکاری خان نوشته وقت حرکت کرده‌اند اردو طاهند [illegible]

جناب سردار اعظم از جنابعالی را از صاحب دیگران [illegible] خان استفسار نموده‌اند [illegible]

خانی چنین از احوالات اطلاع ندارند [illegible] بدو ستاره نوشته کیفیت را

از دوستان استفسار [illegible] لهذا همان کاغذ [illegible] اوندکاری خان [illegible]

در جوف همین نوشته ارسال حضرت [illegible] از احوالات [illegible]

خواهش این [illegible] است این فقره را بدوستان معلوم [illegible] شده

که ادیوطاند جناب سردار اعظم [illegible] سبب اینقدر [illegible]

و [illegible] هر وقت از اینجا حرکت خواهد کرد و [illegible] تفصیلات

از کدام [illegible] تشریف خواهند برد البته زحمت کشیده [illegible]

احوالات را بدوستان معلوم نمایند که [illegible]

احوالات [illegible] نوشته در کارخانهٔ اوندکاری خان نوشته [illegible]

[illegible]

omdano

48
8
56

36

هو

بعرض میرساند بحضور مهر ظهور عالیجاه ... پناها امیدگاها جناب اوام الله اجلاله وعظمته وشوکته والی

بحمد الله از برکت نفس نفیس سرکار عالیمقدار خلاصی پناهی بنده زاده لامیرزا صدر از ۲۷ شهر ربیع الاول وارد تفلیس شد و

والواع انواع نوازشات والتفات جناب صاحب ... که در حق بنده زاده ... روا ابراز فرموده اید بیان نموده عرض کنم

نه زبان عرض دارم ونه قلم تحریر ونه عوض مکرده جناب واهب العطایا عوض دنیا وآخرت به نجیله لایق رضامندی است

در حق صاحب لطف فرموده ایامی دیگر چند روز قبل در ده بنده زاده تعلیقه صاحب به دعاگو رسید اجمال اشارات التفاتانه

بهمین بلکه اولاد به اولاد ممنون است قدر از حق تعالی به جناب صاحب ... همه انتم واهبیدوارم ابدالاباد دراموره

بنده زاده تعامل نه فرموده ونه نموده صاحب انشاءالله بزودی روانه تفلیس خواهم دیگر چه عرض کنم بی همت بنده

سرفرازی نامه صاحب به کالشن خواه رسید بیش از این عرض حال فضولی است بحق نعمت جناب ولی النعم بالفعل

هزار وشش صد منات قرض وجه مصارف بنده زاده بکردن دعاگو آمده دعوض از نقد وجنس ندارم و بغیر از

امیدواری صاحب امیدی ندارم انها سهل است عمدا مقصود شان امور به لیاقت روحانیت و

التفات جناب است انست بار الله عالم است تا حال این نوع جرئت واستدعا از احدی نکرده ام مگر خدمت جناب

الحال بنده بای مقام کشیده والتفات عالی مرا باین نوع جرئت وگستاخی و استدعا وادار نموده است

باقی در پناه جناب ... مخلص دعاگوی حقیقی میرزا عبدالرحیم ساکن خوی ...

37

برادر مهربانا

اولاد الله مرزا محمد تقی ... درین عالم ...

توقع دارم ... و بعضی ... والا

در جای ... مرزا محمد تقی ... قرض ...

از سلطان احمد ... که ... عرض ... والله

در حضور ... از ... عراق

... که ...

شما ... دعا ...

... دوام ... السلام

38

بسم الله الرحمن الرحيم

من فضلاء وعدلاء وخيار جبهة ... الى الامير الكبير وخاصة منا افضال

والعظيم المفخم سرخي خان سلاما دائما امين

اما بعد

فاسنى المطالب واقصى المآرب ان نحضر ونأتي الى

راس الجبل للاصلاح كما وعدتنا بذلك ولا نظنّنّ

انا مخالفون لك فيما قلنا لك من قبل فانا كنا على ذلك

الصلح على مقتضى قولك ولا تنقضه ولا تضيع سعيك

في حق الصلح واصلاح ذات البين بين المسلمين

ولا نظنّنّ ضياعه من جهتنا واما من جهة الروس

فان شاؤا يضيعوه وان شاؤا فعلوه فهم فيه

مختارون في حاصل مرامنا ان نسرع الحضور الى راس

الجبل للاصلاح ان كنت فيما قصصتنا من الصادقين

واما ما فعل كمري معهم مع الحاضرين على راس الجبل من المقاتلة

القليلة فلا نرضى عليه ولا نعتبره وانما صدر ذلك الفعل من

سفهائهم لا من عقلائهم فاحضر سريعا ايها الامير

والمشاء الروس بعدم ... ظنهم على ما صدر من رجال كمري ...

وابذل طاقتك في اتمام الصلح حسب طاقتك بلى كلامك فيهم فالسلام

واما ابو مسلم
فهو امير بين بلدنا
ونتبعه فيما امرنا
فيما هو مرادنا
فهو مرادنا
ونفعل ما يفعل
اما بالدهون
او يغيب
ولا نعلم امره
غيث فانا وقع
في حق الشعوب ...
والسلام ...

39

قربانت شوم انکه از زاده رافت اظهار ...

از نواب شاهزاده خانم ... که ... آنجا

... اظهار ... سرکار عالی ...

... نوازی ...

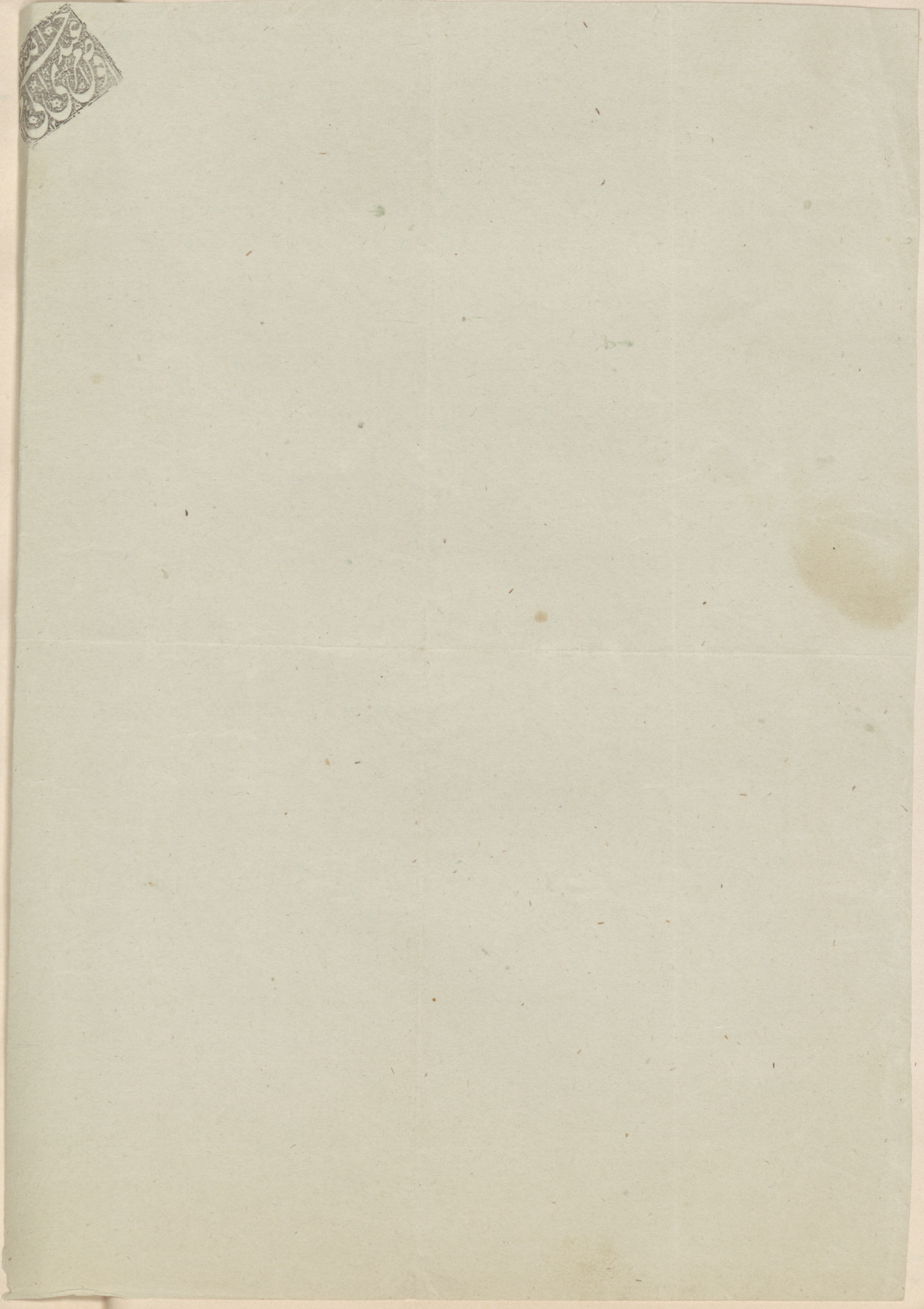
... نواب ... سرکار ...

...

توقف ... سلام ... سرکار ...

№ 2й.

Письмо Койсубойлинцовъ къ Омар хану Аварскому



37

برادر مهربانا

اولا الحمد لله [illegible] مخلص خوب [illegible] وجود شما در عالم مهربانی

توقع دارم [illegible] و [illegible] این حواله

در جای دیگر [illegible] مخلص خوب [illegible]

از سلطان احمد خان که [illegible] این حواله [illegible]

در حضور [illegible] عراق

فقط [illegible]

شما [illegible]

[illegible] دارم [illegible]

39

قربانت شوم — آنکه از راه رافت اظهار خاکساری

از نواب شاهزاده خانم [illegible] که [illegible] آقا

که [illegible] اظهار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

توقع [illegible] سلام [illegible]

40

فدایت شوم در باب ... [illegible]

[illegible]

41

فدایت شوم در باب ... [illegible]

[illegible]

42

معروض اینکه بنده داعی سه بار خدمت

سرکار صاحب اشرف رسیده فیض و ... [illegible]

... از کم التفاتی سرکار صاحب دلم ... [illegible]

بنده است ... است احوال ... [illegible]

... است و ... [illegible]

... است و رعیت دولت علیه

روسیه است ... [illegible]

... [illegible]

در نزد شیخ الاسلام ملا محمد ... [illegible] ... از سرکار صاحب

[illegible]

43

فدایت شوم در باب ... [illegible]

[illegible]

[illegible] حساب

جلالتمآب سرکار [illegible] جنرال [illegible]

[illegible]

برقعه جناب

43

مراتب دوم — در رعایت تعیینه رقم محمد خان [illegible] در حرم [illegible]

مشار الیه تا [illegible] عالیجاه محمود خان بخیام رفته بود [illegible] معلوم [illegible]

که اینهم نیز بر کار [illegible] باشد [illegible] اکنون [illegible] حسب [illegible]

دفعه به محمد خان تا وصول رسیم که منتظر از ملاقات تحقیق [illegible]

وان این است که شما [illegible] که [illegible]

خود جنرال [illegible] آگاه شده ملاقات با جنرال [illegible]

در [illegible] که بعد از [illegible] تا بهم [illegible]

اگر چه [illegible] است با جمله [illegible]

رفتار [illegible] بار [illegible] [illegible]

[illegible] رفتار [illegible] عرض شد

44

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

45

[illegible]

46

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

47

سواد نوشته قائممقام به گنیاز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

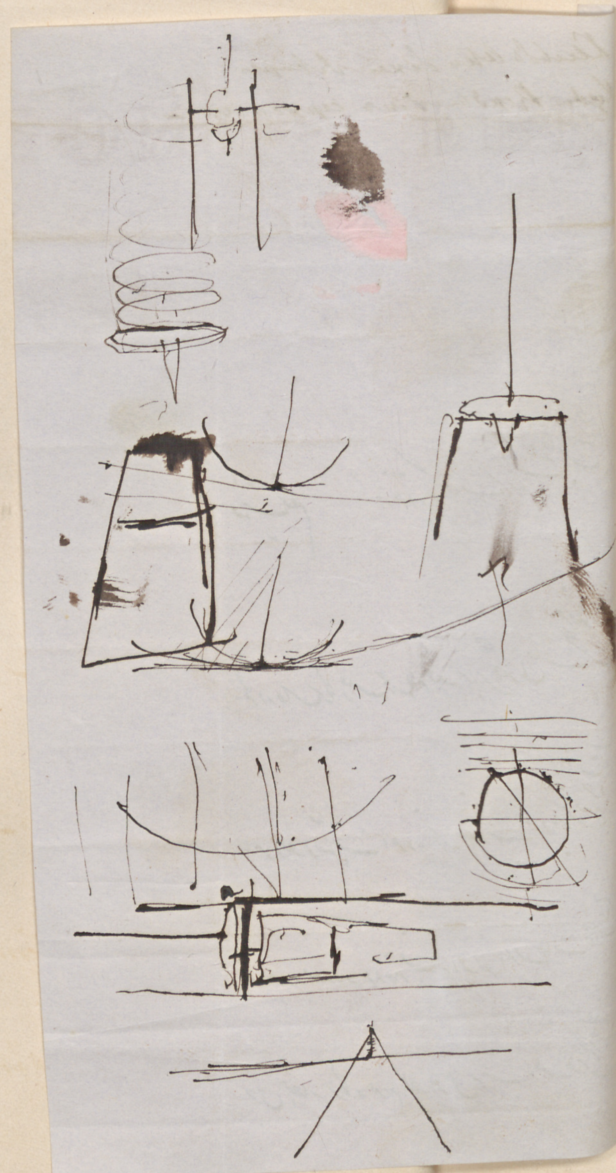
[illegible]

١٢٤٥

[illegible]

[illegible]





سواد نوشته قائم مقام به کنیاز دالقوروکوف

عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت پناه دوستا

مراسله که از اندوست مهربان در باب [illegible] در خدمت نواب سلطان ولی النعم نایب السلطنه روحی فدا

نوشته بودند بنا بخواهش اندوست مهربان که سعی و اهتمام در استحکام روابط دوستی دولتین علیتین بهیتین دارند

نواب اشرف والا مراسله مزبوره را از تبریز به دار الخلافه فرستادند که به نظر همایون شاهنشاهی روحنا فداه برسد

از این طرف انشاء الله تعالی در استحکام دوستی و تشیید مراسم الفت و یکجهتی به هیچ وجه مضایقه و کوتاهی نخواهد شد

باید دانستی هم که آنچه هنگام تشریف بردن نواب رکن الدوله بالب[illegible] داده بودند خدمت سرکار اقدس

همایون شاهنشاهی عرض شده است که انشاء الله تعالی رای مبارک اقدس اعلی زیاده بر استحکام دوستی و اتحاد

تحریرا فی شهر صفر المظفر ۱۲۴۵

روسوم لکانک قلمی باید

Верно. Маiоръ Меликъ Бегляровъ

48

[illegible]

49

[illegible]

50

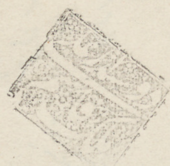
فدایت شوم

جناب اشرف آقای حاجی میرزا محمد حسین [illegible]

[illegible]

51

[illegible]



49

[illegible]

530 / 35
35 | 15,14
180
175
50
35
150
140

66

6776

6777 / 2
3388
6
17
16
17
16

3388 ½ / 10

1694 / 2
16 | 847 ⅛
9
8

847
3
2541 7/16
423 ½
2964 15/16
233
63 m. 4 c. 15/16

3 ½
8
7/16
346
6776
7000
224

15, 14

66

3388

3388 $\frac{2}{2}$ / 1694

1694 / 847

847

224

52

قربان وجود فائض الجود گردم

عرضه داشت کمترین مداح [illegible] شاعر است

سوء مقام ابرام و اصراری که بعد از ابلاغ نمودن قصیده شد

لا بحت پریشانی و اضطرار بودن [illegible] یا طمع نبود

مشهور است آیین تقوا ما نیز دانیم لیکن چه چاره با بخت گمراه

صفات راستی و درستی از اینها [illegible] پریشانم از حد گذشته

حیرانم با امیدی در حضور معروف دستور همت گنجور عالی متعالی

زحمت افزا شده قصیده عرض نموده زیاده جسارت نشد

[illegible]

53

فدایت شوم — در باب [illegible] شاهزاده دام اقباله [illegible]

بنده فرستاده پیغام داده بودم که هوا اختلاف بهم رسانیده فردا

دکتر لک شرح حال جناب جلالت نصاب ایلچی دام مجده را [illegible]

[illegible] جهت برای ایشان خوب و خوش نکند اگر فردا از اینجا

حرکت نمایند ان شاء الله روز چهارشنبه آخر ماه است چندان میمنت ندارد

[illegible] با این هوای سرد و برف دکتر لک زحمت بکشند حالا که

[illegible] حالت جناب ایشان را [illegible] بهتر است که حرکت فردا را

موقوف کنید پس فردا که روز پنجشنبه است روز مبارکی تشریف ببرند

بنده الان [illegible] سرکار عالی نوشته بعرض [illegible]

با جناب ایلچی حرف زده در صورت [illegible]

[illegible]

54

[illegible]

فدایت شوم — در باب [illegible] جناب ایلچی [illegible]

شاهزاده [illegible] امروز [illegible]

[illegible] امروز را عذر خواسته که [illegible] انقلابی دارد

[illegible] جناب ایلچی [illegible] امروز چاپار [illegible] روانه است

[illegible] ضروری فوری که [illegible]

[illegible]

[illegible] جناب ایلچی [illegible]

[illegible] سرکار عالی [illegible]

55

فدایت شوم — [illegible] سرکار عالی [illegible] تشریف داشته [illegible]

در باب مطلب [illegible] عرض کردم [illegible]

[illegible] سرکار عالی از جناب

ایلچی [illegible] دیگر [illegible] شاهزاده [illegible]

[illegible] صدر اعظم [illegible] مبارک

[illegible]

[illegible]

[illegible] سرکار عالی [illegible]

فقره ششم — در باب [illegible] کارهای [illegible]

که [illegible] [illegible] جنرال [illegible] مرحوم [illegible]

جناب قائم مقام را که [illegible] همراه کاروان [illegible]

[illegible]

[illegible] جنرال [illegible] جناب جنرال [illegible]

[illegible]

[illegible] همراه [illegible]

[illegible] جناب قائم مقام [illegible]

[illegible] جنرال [illegible]

[illegible]

[illegible]

فقره هشتم — [illegible] که جناب [illegible] قائم مقام [illegible]

رفته رفته [illegible]

[illegible]

[illegible] مرحوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قائم مقام [illegible]

[illegible]

[illegible]

فقره نهم — در باب [illegible] قاسم [illegible]

[illegible]

[illegible]

همان روز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز [illegible] جناب [illegible] قائم مقام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حساب قونسول

روز یکشنبه [illegible] جمعه [illegible] روز دوشنبه [illegible] جمعه

[illegible]

[illegible] روز سه‌شنبه [illegible] جمعه [illegible]

[illegible]

[illegible] روز چهارشنبه [illegible] جمعه [illegible] روز پنجشنبه [illegible]

[illegible]

[illegible]

نمره قطعه

جناب جلالتمآب آتابک [illegible] کار جنرال [illegible] مشرف شود

نمره قطعه

[illegible] کار روشن شهر [illegible] خبر آن [illegible] مشرف شود.

فدایت شوم [illegible] دفتر رسیدم که جناب لالا خان قائم مقام دام اقباله [illegible] تشریف [illegible]

رقعه [illegible] رسیده از قبل [illegible] که [illegible] دادم [illegible]

[illegible] در همین جا [illegible]

[illegible] مرحوم [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible]

لالا خان قائم مقام [illegible]

[illegible]

[illegible]

حساب قونسول

روز یکشنبه	[illegible]	جعفر	روز دوشنبه	[illegible]
نان [illegible]	[illegible]	۵ [illegible]	نان [illegible]	۵ [illegible]
حاجی بوجه	روز سه‌شنبه	[illegible]	جعفر	[illegible]
روز چهارشنبه	جعفر	روز پنجشنبه	[illegible]	[illegible]
۵ [illegible]	۲ [illegible]	نان [illegible]	۵ [illegible]	[illegible]

[illegible]

60

[illegible]

61

[illegible]

62

[illegible]

63

[illegible]

خدمت سرکار عالی ارکان [illegible] رقعه از جناب جلالتمآب [illegible] کاهی جنرال و کرنل [illegible]

رقعه [illegible] جناب [illegible] صاحب بهادر کاپیتان [illegible]



نمره قرطاسه جناب — جلالت نصاب سپه کلاه جنرال قونسول دولتین دولت بهیه انگلیس دام عزه



عراضه دوستانه حکمت — جناب جلالت مآب سپه کلاه جنرال قونسول دولتین دام مجده



64

[illegible]

65

[illegible]

66

الوالسلطان

بمعرفت خاقان جنت

[illegible]

مبلغ چهار ده هزار [illegible]

[illegible]

داخل دفاتر بنده درگاه [illegible]



۱۲۷۱

تحریرا [illegible] المبارک

67

هو

فدای وجود مبارکت شوم چندی [illegible]

دیر که بود خواستم که از جمله فراموش شدگان

خاطر دریا مقاطر نباشم لهذا چون جناب سعادت مآب

آخوند ملا حیدر عازم خدمت [illegible]

[illegible] از آدم [illegible]

[illegible]

برقطعه جناب جلالتمآب سرکار [illegible] جنرال [illegible] دام مجده العالی [illegible]

65

۸

عالیجاها بنده درگاها [illegible] مشفق مهربانا رقعه در خصوص [illegible]

[illegible] نام انگلیس خبر [illegible] بحرین [illegible] رسیده از مضمون اطلاع حاصل گشت [illegible]

آدم جناب خلیفه [illegible] آدم [illegible] مشارالیه را [illegible] بحرین که [illegible]

در خصوص بحرین که [illegible] امیدوارم [illegible] انشاءالله [illegible] آنجا [illegible]

عرض کنم [illegible] انشاءالله [illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الاتفاق [illegible]

[illegible]

عرض

في اغلاط الكتاب ولغاته المشكلة

فقره اولى در نسخهٔ اصل حفى است کمینه بنده ار سید کال اهلاص خاص سو

کهیت عرصه میدان بزود در طش ادراک آخشیجان اصل هر شیئ

و عکس جبر الدیعه انها بمعنى اعلام است عکاو صیغهٔ مبالغه از عتکاف

کیوان زحل است الو الالباب در نسخهٔ اصل لفظ است نیست در لفظ

هرچند هر چند هم نسخه بدلست از بن و بیخ سیسی دندان چکاد کله است

با واو غلطست آذر اسم ماه رومیست بیان ابر آذری بمعنى مثل ابر بهار

آذر گشنسپ در معنى والد بمعنى آتشکده است در کشتاسب در بلخ بنا نموده دیگری

اسم فرشته ایست در باب آتش موکلست بجای حسب جهان محبوب الدولت

نکوهیده بمعنى ناپسند وتقدمش بر سیاست لفظ افراسیاب و خد مطلب نزاده

بجای از بی حسب از بی خبر است آهوی مملو لفظ بند کی در اصل نسخه نیست

بمعنى بچهٔ کتاب دستار حرف با میخواهد

اکید قوی در لفظ بر کسی را حرف با زیاده است بجای ادکار اذکار است

در ثرم عکلین و بریان لقا ضب و نون مثلث در عدم اجتماع زیرا که ضب

بمعنى سوسمار حیوان بر است و نون بمعنى ماهى بحرى است اجتماع شان در یکی محل نیست

مراد اینکه با نزاع عبد العظیم در ملکم با نون اجتماع ضب و نون در محلی نمیبود

همواره شتر در باب معادات زند کانی آل داتباع سکنه رنا است

در اینجا لفظ والدی زاید در آخر لفظ ها ساقط شده مراد آنکه گیومرث

نیز همان در عداوت اسکند مقتول ها بت و رالخ بود بر طایفه ساکنان الخ

شده بمعنى شد وسر حد والدی صفت آن هر دو لبو مرد سر اضافه شده مراد اینکه گیومرث

بر طایفه بزرگان و محذومان خداوند مثلی است فراسوی بمعنى آن طرف

یعنى اعدای خدا و بعدا میپازاید بتروهش تجسس و سوال احوال بجای سبز لفظ نه مناسب است

نهال درخت مروت بسو حوا اضافه شده تکیه کلام است جواهر بلدزبان

خام رنگ است

بعد از هوش در قرائت بحر طویل لفظ علم میخواهد در کشور لفظستان زایه اسلوب مردر اضافه شده

رادی بمعنى جوانمردیست معروض رفض آمد بعمل واجب ترک شد درم لست

الست میخواهد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

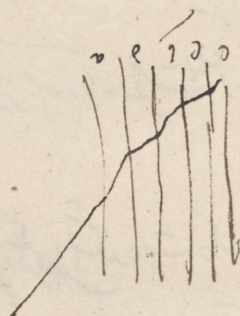
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

70

مراتب ثوم رقیمه کریمه عنوان صمیمه [illegible] واشت در باب فاطر [illegible]

در نقعه بقیه [illegible] آدم فرستاده [illegible] آورده [illegible]

فاطر [illegible] کردیم [illegible] بنظور [illegible] که [illegible]

زیرا که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

71

مراتب ثوم نواب مستطاب شاهزاده را اطلاعات کردم در باب [illegible]

[illegible]

در باب [illegible] در باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

جنرال [illegible]

در باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

72

مراتب [illegible] در باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

73

الماس [illegible]

[illegible]

جنرال [illegible]

در باب عمارت [illegible]

~~[illegible]~~

[illegible]

۱۲۷۰

[illegible]

всего: 38 туман 2 сен. 17

بر قطعه

صاحب جلالت مآب سرکار ... آقای جنرال ... دام عمره العالی بشرف برسد

بر قطعه صاحب

جلالت مآب آقای جنرال ... دام عمره العالی بشرف برسد

قربانت شوم   نواب مستطاب شاهزاده را ملاقات کردم در باب [illegible]

سرحد دو فوج [illegible] و باز [illegible] که در سرحد [illegible] از هر روزه [illegible]

در باب [illegible] روسی ها [illegible] کردم در باب [illegible] آخر [illegible]

[illegible] دزدان را [illegible] در اینجا [illegible]

[illegible] در خصوص [illegible] سرحد [illegible] جواب [illegible]

جنرال [illegible] وزیر که [illegible]

در باب [illegible] سرکار نواب شاهزاده [illegible]

[illegible]

[illegible] سرکار [illegible]

[illegible] سرکار [illegible] نواب شاهزاده [illegible]

[illegible] سرکار [illegible]

بر قطعه

بر قطعه [illegible]

[illegible]

74

[illegible]

والله درا... [illegible]

75

در باب ... [illegible] ... از جانب سرکار ... عالی ... [illegible]

در رقعه هم ... اظهار کرده بودم که ... [illegible]

رقعه را ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

76

هو

خدمت بارفعت جناب سلطان فخامت و مناعت نصاب جلالت مآب ... [illegible]

و تحیات بی پایان مشفقانه میرسانم

در هنگام که عالیجاه ... همراه عبدالله آقا عموزاده ... عازم حضور ... دستور آن جناب سلطان ... [illegible]

محض استحضار و اطلاع از سلامت احوال ... از جمله لازم ... همیشه متوقعم که آن جناب سلطان ... [illegible]

... همه اوقات ... [illegible]

... [illegible]

توقف دارند ... [illegible]

... آن جناب سلطان ... [illegible]

توجه مخصوص بزرگانه ... [illegible]

در انجاح و انجام ... التفات بزرگانه را دریغ نفرمایند ... [illegible]

بزرگانه آن جناب سلطان ... [illegible]

... [illegible]

... دریغ نخواهند فرمود در غره شهر رجب المرجب ... ۱۲۷۳ ... [illegible]

77

[illegible]

فقره ششم   در باب فرمایش خرید شترها را [illegible] آورده [illegible] که [illegible] جنرال [illegible]

[illegible] جناب جنرال [illegible]

که [illegible] نفر شتر در [illegible] آورده است که [illegible]

که [illegible] شتر [illegible] [illegible] جنرال

[illegible] شترها [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] است

[illegible] [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] [illegible] جنرال [illegible] سازد

جواب به معروض کمترین [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

77

[illegible]

ادای آنچه همراه کنند و تقدیم [illegible]

[illegible] حضرت آقای [illegible]

[illegible]

78

عالیجاه رفیع مطاع مهربانا چند مدت است که مخلص در خصوص استردلاد

همراه از عالیجاه ... سکاکیان به سرحد بت عالی زحمت داده ام در کار

عالی هم از قرار که عالیجاه مخدوم مهربان میرزا ... اکبر مخلص نوشته بودند

مراتب را سرکار عالی با دیوان مرقوم فرموده اند لکن نمیدانم

جواب از ایرولتی به سرحد عالی رسیده است یا نه چون که از را

کلمه مرحمت فرمایند و اگر تاکنون جوابی به سرحد عالی نرسیده

باشد پس معلوم است که در این خصوص وقع الوقت نمی باید پس و در این

صورت تکلیف مخلص چه چیز است بسته به رای عالی منوط است

در این مدت مخلص چه قدر زحمت و خرج کشیده ام بعد از این

[illegible]

79

در این ایام خبر وحشت اثر غم دهنده رحلت به رحمت ایزدی اعلیحضرت امپراطور

مرحوم جنت مکان را که ملفوظ جناب عالی مرقوم و اعلام فرموده بودید

انحصار حالت الواع کدورات و مصائب بر خاطر اشفاق مظاهر مخلص مستولی گردید

اما از اینکه از فضل خداوندگار نه شاهنشاهی اعلیحضرت اعلی دولت کل امپراطور اعظم افخم

الکساندر دویم ادام الله ایام سلطنته که در تخت حکمرانی دولت سلطنت شان

مستقر بر قرار شد در عاید دربار دولتی گله مخصوص نصرت منصور سعادت

انجه بود بنظیر و تخمینی رسا ... شکر خدا را بجا آورده دعای زود را

عمر دولت پایدار ... استوار بنای سلطنت تا رساه جوان بخت را

به همین جهت ... که آگاه ... درد دل ... را ست

[illegible]

80

[illegible]

$$\mu = Tu$$

$$\mu = 2\alpha\lambda\varepsilon\delta . u$$

$$u = \frac{\varepsilon^2}{3\delta\rho}$$

$$\alpha\lambda\int_{-\varepsilon}^{\varepsilon}\frac{\partial(\delta u^2)}{2} + \frac{\partial(u^3)}{3\rho}$$

$$\frac{1}{2}(\alpha\lambda\delta\varepsilon^2 - \alpha\lambda\delta\varepsilon^2) + \frac{1}{3\rho}(\alpha\lambda\varepsilon^3 + \alpha\lambda\varepsilon^3)$$

78

هو

عالیجاها مشفقا مهربانا چند مدت است که مخلص در خصوص استرداد

همراه از این‌ها که ما کمکان نسبت به عالی زحمت داده‌ام و سرکار

عالی هم از قراری که عالیجاه مخدوم مهربان میرزا [illegible] به مخلص نوشته بودند

مراتب را سرکار عالی با ایروان مرقوم فرموده اند لکن تا حال ندیده‌ام

جواب از ایروان نسبت عالی رسیده است یا نه چونکه تا حال [illegible]

که کلمه مرقوم فرمایند و اگر تا کنون جوابی نسبت عالی نرسیده

باشد پس معلوم است که در ایروان وضع الوقتی [illegible] در این

صورت تکلیف مخلص چه چیز است نسبت عالی [illegible] است

در این مدت مخلص چه قدر زحمت و خرج کشیده‌ام بعد از این

[illegible]

79

فدایت شوم خبر وحشت اثر غم دهنده رحلت بروز فوت اعلیحضرت امپراطور

مرحوم جنت مکان را که سرکار جناب عالی مرقوم و اعلام فرموده بودند

انتظار خاطر آمده انواع کدورات و مصائب بر خاطر اشفاق مظاهر همچنین مستولی گردید

اما از اینکه از فضل خدا [illegible] اعلیحضرت ولیعهد کبیر امپراطور اعظم افخم

الکساندر دویم ادام الله ایام سلطنته [illegible] تخت [illegible] سلطنت نشستن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

81

هو

صاحبا مهربانا مشفقا

عریضه‌ای که به سرکار مهد علیا دامت شوکتها نوشته بودیم

از آن جناب خواهشمندیم که زحمت کشیده

روز پنجشنبه عریضه سرکار ایشان را با چاپار دولتی

روانه دار الخلافه طهران نمایند که در این کار [illegible]

جناب وزیر مختار [illegible] زیاده چه زحمت [illegible]

82

هو

عالیجاه [illegible] مطاع [illegible] خواهش [illegible] مخلص [illegible]

از [illegible] مدتی که در [illegible] حال چند روز است [illegible] آمده

بنابراین [illegible] پاره مطالب لازم شده که مخلص [illegible] سرکار

[illegible] هر وقت و هر ساعت [illegible]

مرقوم فرمایند که [illegible] معلوم است که [illegible]

دلجمعی و اهتمام [illegible] سرکار در [illegible]

زیاده زحمت [illegible]

83

مطلب یکی دو کلمه [illegible] مرحوم [illegible] شاهزاده [illegible] قاسم [illegible] بتاریخ ۲۰ شهر شوال المکرم

اولا [illegible] احترام [illegible]

[illegible] دفعه جعفر قلی [illegible]

ثانیا [illegible] رعیت ایران [illegible]

به جناب جنرال قونسول [illegible] حاجی محمد شریف [illegible]

[illegible] جنرال قونسول [illegible]

[illegible]

84

اقلی دعاگو مهدی قاین دمیرزا احمد و خواجه ادک و بیت [illegible] و جمعی

در منزل داعی حاضر بشد که اداش [illegible] صاحب

شده درباب خانه با نجه مرتبه [illegible]

خلیفه [illegible] زندهید خلیفه را نیابی [illegible]

نوشت داعی [illegible] را [illegible] ادامی [illegible]



85

جناب [illegible]

بموجب فرمایشات شما اغافون داویدیچ حکیموف را دیدم

خیلی بختیار شود اگر بجناب شما ملاقات داشته باشد حاصل

خواهد کرد خلاصه درین روزها بعضی اشیا را انبیر

به تفلیس میفرستد اگر وقت داشته باشید

امروز یا فردا در ساعت پنجم و ششم بمنزل

اوشان ببرید در خانه خواهید یافت باقی

السلام ثم السلام علی من اتبع الهدی الکاتب [illegible]

Акимовъ живетъ надъ милиціонной лавкою въ [illegible] этажѣ первой Бомбома изъ дома.

86



[illegible]

بخدمت جناب سرکار جلالت مآب جنرال قونسول دولت بهیه علیه روسیه

عریضه از طرف [illegible]

از برای اینکه بنده یک عدد مهر کهنه کاجی نوشته نام زنی که آدم برادر جناب

سرکار کنیاز زغقرین باشد بمبلغ پنج تومان و هزار پنج صد دینار فروخته بودم

و بعد از آن پول کمترین را نداده با همراهی برادر جناب کنیاز زغورین بدار الملک

تفلیس رفته بود و حال که مراجعت نموده است پول خود را از مشار الیه

میخواهم میگوید که پول شما در خدمت برادر کنیاز زغورین است نه اینکه در نزد

من و حال توقع و استدعای کمترین از جناب سرکار جنرال قونسول آنست

87

قربانت شوم در این وقت که نوروز [illegible] روانه خدمت [illegible] عالی بود [illegible]

[illegible]

88

هو

بعرض جناب صاحبی می‌رساند

چنانکه داعی همواره از ملت قاهره لقدوم میمنت لزوم جناب صاحبی مسرور و مبتهج شده و همیشه از حقیقت

موجب ترقی بخت و طالع خود دانسته و در جمیع جهات بدعای خاطر جمعی رو نموده لیکن امروز چنان مسموع گردید که

اراده فرموده‌اید که به عزیمت آثار شریف ببرید صاحب جمیع امورات داعی به صواب دید جناب صاحبی

بخوبی تمام انجام پذیر شده حالا هم استدعا می‌کند که التفات بی‌نهایات خودتان را شامل حال دعاگوی صمیمی

فرموده هر جاییکه در امورات لازمه داعی صلاح دید رای صاحبی لازم باشد معلوم خواهند فرمود و

هم طور اعلام که یکی از جناب آخوند ملا علی که استاد داعی است و یکی از جناب آقا سید مصطفی که از

علمای کربلای معلی است و هر جا جناب صاحبی نوشته اند مرکزی حضور گردیده‌اند امر که مطاع

[illegible]

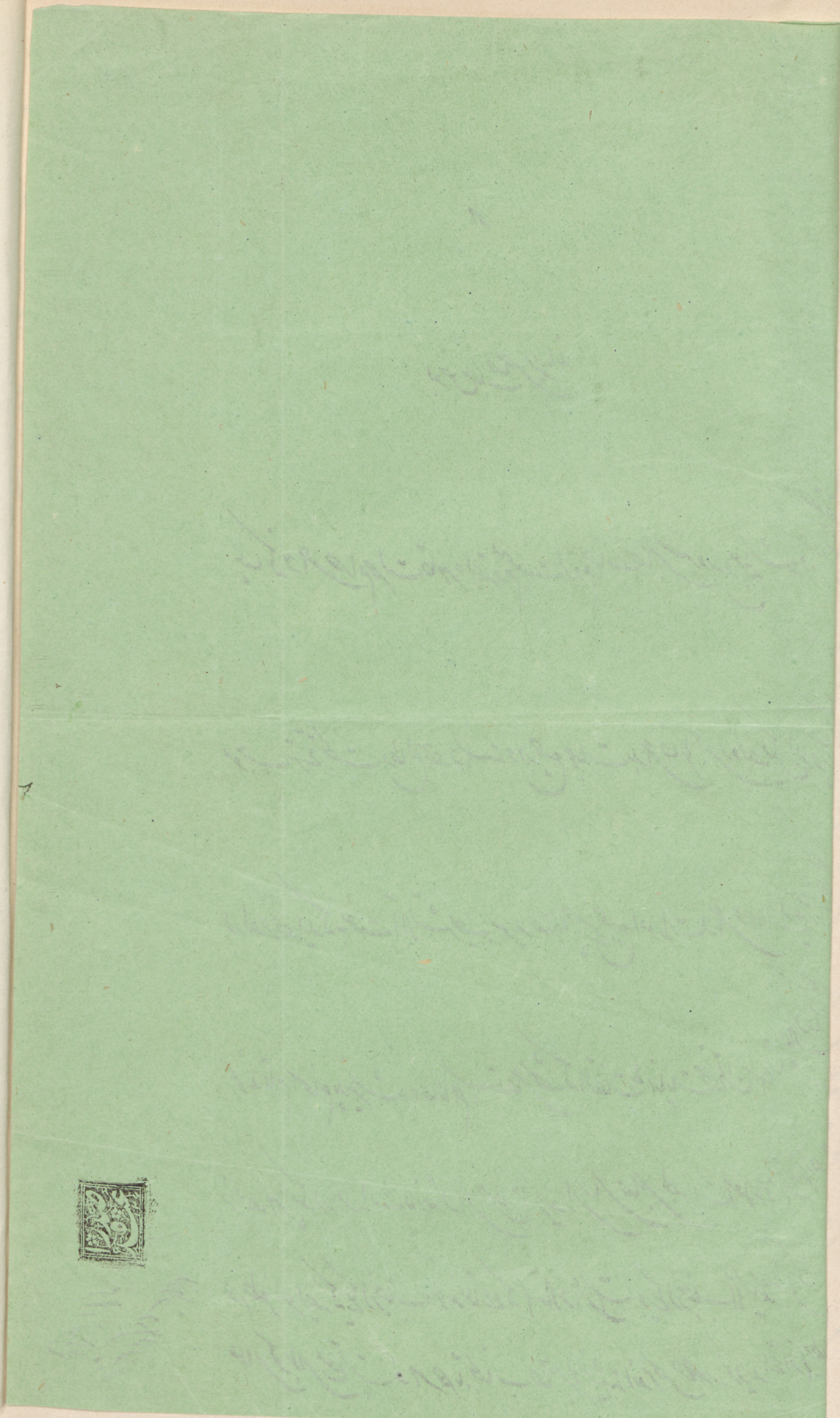
89

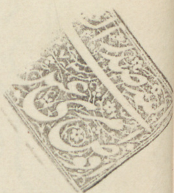
[illegible]

سرخط نامه سرکار ...دار

جناب جلالتمآب مستر کاکس جنرال قونسول دولت انگلیس ... [illegible]







90

[illegible]

آب جیحون آنرا آب آمویه نیز خوانند شهری عظیم
دارد و در شرقی ایرانست از جنوب بشمال رود و یک
شعبه از کوههای تبت و یکی از جبال بدخشان و یکی
از حدود اصفهان و یکی از اطراف اطراخیلان بر
میخیزد و هر یک را با هم پیوستن چند شعب دیگر بدو
پیوندد و بعضی ازین شعبها بر بلاد بلخ و ترمد میگذرد
و چون با هم واز دره که از اشتک دهان که شیر خوانند
نزدیک دیه توقب از توابع هزار اسب میگذرد و آن
دره در میان دو کوهست که چنان بهم رسد که مسافت
در میانشان صد گزارست و آبی بدین عظیمی از آنجا
میگذرد و در میان زمین و ریگ پنهان میشود و فرسنگی
اظاهر نیست و بر آن ریگ محال و امکان گذرند
از جیحون عظیم بر گرفته اند و بر آن زراعت و عمارت
فراوان کرده اند و هر یک ازاین نهرها کشتی با سانی

91

در باب ... در باب شاهزاده را دیدم و در باب تعارف عالیجاه ... [illegible]

قرار شد که آمدن آدمی سوار که ... [illegible]

... [illegible]

هم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

92

[illegible]

میرود و بعضی از این نهرها بحیره خوارزم منتهی میشود

و عمود آب جیحون از خوارزم گذشته از عقبهٔ علم که

ترکی للادی گویند فرو میریزد و دو فرسنگ آدا رشس

میرود و بعد از آن ببحر خزر فرو میرود در زمین که آنرا

حنجال گویند طول این رود پانصد فرسنگ است

و این آب در زمستان چنان یخ می بندد که چند گاه

قوافل بر سر آن روان می باشند و آنجا چاه بجندین

گز فرو میرود تا بآب میرسد

92

بجناب والاالقاب کریم الحسب والنسب نقولای ولادیمیرویچ خانیکوف

از معلم مدرسهٔ اسلامیهٔ اثنی عشریهٔ تفلیس [illegible]
شیخ ابراهیم شیخ حسن اوغلی

عرض حال محزون (?)

بنا به بودن معلم روسیه در این مکتب اولیای متعلمین اطفال خودشان را بمدرسهٔ دیگر از او بردن [illegible]
بنده [illegible] چه مقرر میدارید و امر میفرمایید آیا مانند سابق خودم معلم بیدا [illegible] بیاورم [illegible]
رفع معطل [illegible] و یا اینکه رجوعی بنده نه باشم هر [illegible] همان ماه بجناب قاضی نیز معلوم [illegible] گذشته
همین مطلب [illegible] ولکن غایت استدعایم [illegible] قبل از پراکنده شدن متعلمین هر چه امر فرمایند [illegible]
[illegible] مقرر دارند حسب المقرر عمل کنم شیخ ابراهیم شیخ حسن اوغلی

فی ۵ فورال ۱۸۵۳

در بلدهٔ [illegible]

...درد و جیحی از این [illegible]

...دواب چون از [illegible]

...ملوی که [illegible]

...و بعد از آن [illegible]

...تا [illegible]

...این است [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

93

هو

عالیجاه مخلص مکرم زید عزه العالی

عالیجاه و با سلام مهربانا — در خصوص مخواه ایروان

زحمت میدهم باعث زیاده خجالت برای مخلص میشود لکن انشعوه ولله معلوم

مدتی است که این مخواه با این تمسک مضبوط در دیوانخانه بوده چند

مدت است تا حاضر اطاعه و با آنکه عالیجاه خان کاکاخان در این باب

هیچ حرف حسابی در دست ندارد و از قرار نوشته سابق حرف تازه

که ارده یوانخانه حکم صریح شده که از خان کاکاخان هیچکس نزد تعویق

اقامه مخلص در این باب تعجب زیاد دارد باری چون جواب نوشته

سرکار عالی طول زیاد کشید و دیروز و امروز روز نوبت بود که نوشته

شد بهتر زحمت داده ام که حکمی را مرقوم فرمایند تا تکلیف مخلص

معلوم شود دیگر زحمت آنکه سابق زبانا هم به خدمت عرض کرده ام

و این روزها مخلص ده میرسد دیگر باید آورد که دانا زحمت داده

عرض میکنم که در خصوص گرفتن این مخواه بنده خواهد نظر از من را

94

حوالت توم — رجب خان ... کار جد ... عالی ...

حکام ... مسعود ... خارجه حاضر شده ... گذشته

... سلطان ... رجب ... حضور ... جواب

معتمد ... کار ... عالی لازم ... حضور

حوالت را ... نوشته ... عالی

95

عالیجاها بنده ... مخلصان استظهارا سعادتمندا — چون مدتی است ... بعید کار انسلاکی مزاج ... ملک ... زن

... خلاص ... در مقام تفحص ... احوال ... آستان ... ایروان

... این اوقات که ... سرکار عالی ... ارادت ... از جمله ...

... که تجربه ... اخلاص ... خاطر ... مکرم ... خدا ...

که ارادت ... سرکار ... دارم ... در تشدید و تضاعف است ... اخلاص ...

حقیقی ... امید دارم ... عارج ... باشد ... عرض ...

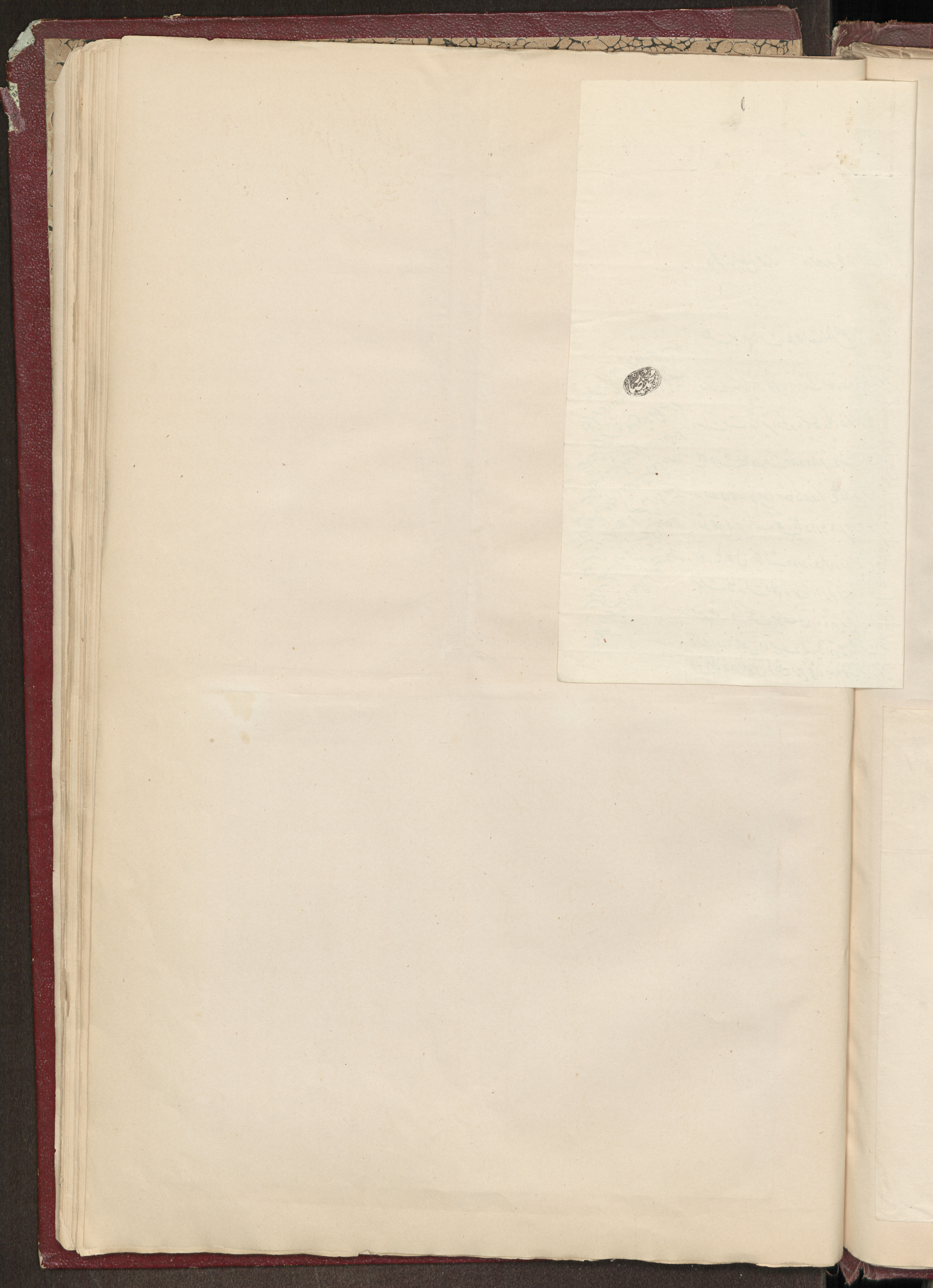
و اظهار ... سرکار ... بنده ... استظهار ... سعی ... شاهرخان

... ده ... حاکم ... سعادت ... معظم کرده ... امید دارم ... بنده

طبع عالی ... سرکار ... شده ... است ... بنده ...

از احوالات ... احوال ... ملاحظه ... اراده ...

... که ... ارسال دارم ... که ... دارد ... عالی ...



94

[illegible]

جواب نوشتم — در باب [illegible] کار [illegible]

حکام و نیز از [illegible] هر [illegible] خارجه حاضر شده [illegible]

پادشاه سلطان [illegible] خان در باب فرار [illegible] حضور [illegible]

[illegible] کارگزاران [illegible]

[illegible]

95

[illegible]

عالیجاها بندگان مخلصان استظهارا [illegible] — چون مدتی [illegible] است بعید که از سلامتی مزاج [illegible]

[illegible] حاصل نیست [illegible] اخلاص [illegible] در مقام تفحص و تجسس احوال [illegible]

[illegible] این اوقات که [illegible] سرکار [illegible] به تقلیس [illegible] اقتضای ارادت [illegible] از جمله فرایض

[illegible] تحریر [illegible] اخلاص [illegible] مبارکت [illegible] خاطر اشفق [illegible] خدا [illegible]

که ارادتی که به سرکار سامی دارم [illegible] و اخلاص [illegible] اشفق

حقیقی [illegible] امیدوارم [illegible] مطالب باشد [illegible]

و اظهار [illegible] سرکار [illegible] بندگان [illegible] استظهاری [illegible]

[illegible] ارسال [illegible] ساعات اشفق معظم [illegible] امیدوارم [illegible]

طبع عالی [illegible] سرکار سامی [illegible] است [illegible]

از احوالات [illegible] احوال [illegible]

[illegible] ارسال دارم [illegible] دارد [illegible]

96

ایلچیان فرستاده یکان و مناعت کسب ... سربازان ...

در باب ... شده ... جواب ...

در باب ... شده لازم است ... بعضی از ایران ...

... در ...

...

97

پیام جناب ... مسلک گشته ... ایلچیان ... خود را ...

مصالحه دولت علیه ... شنبه ... نظر ...

محبت از جانب ... بعد ...

در منزل ... صرف قهوه و قلیان و صحبت و ملاقات ...

بر آن داریم ... لازم است ...

لهذا ...

در منزل با صرف قهوه و قلیان ذکر ملاقات ...

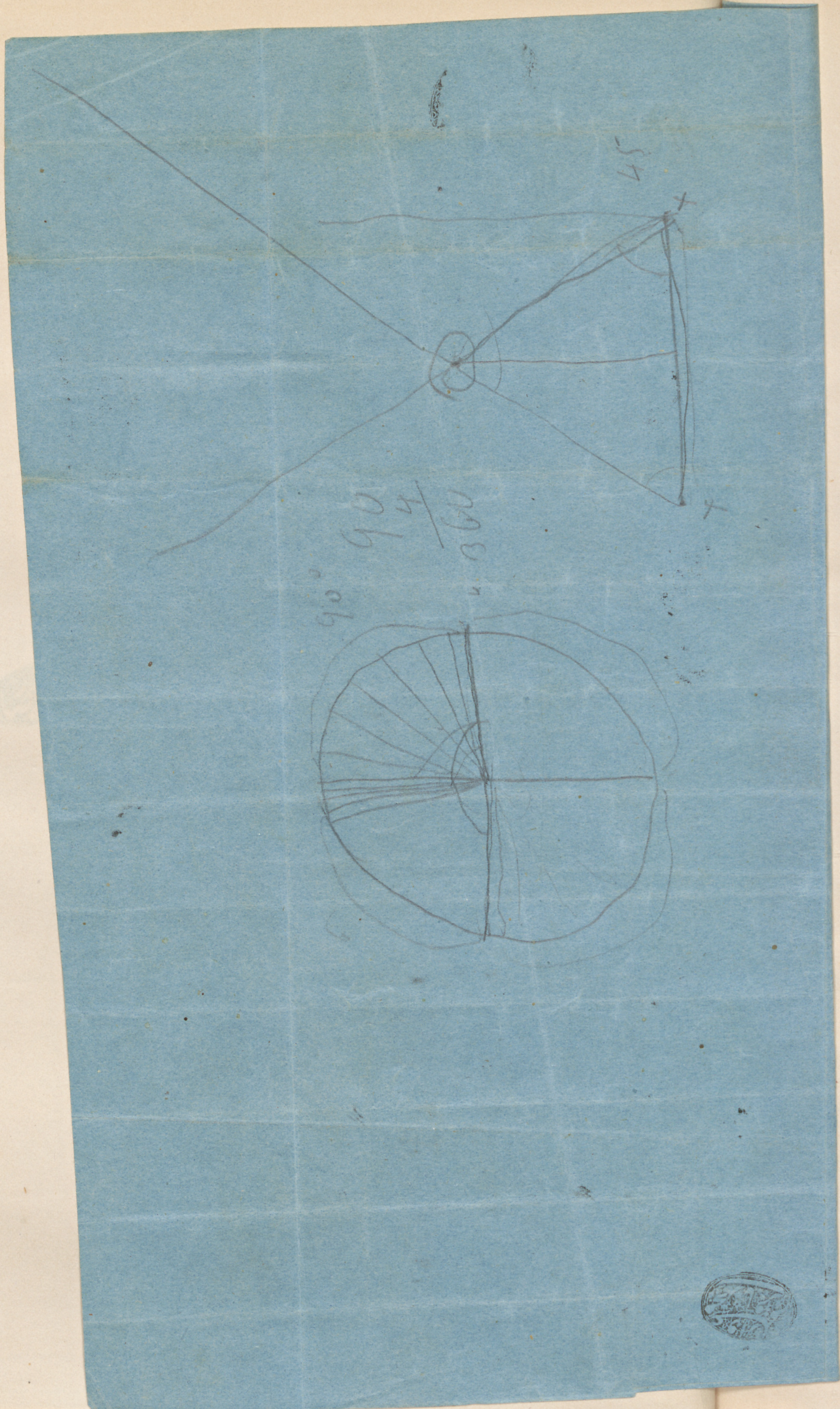
ضمیر ... ۱۲۷۳

98

...

هرگاه ...

... ۱۲۷۳



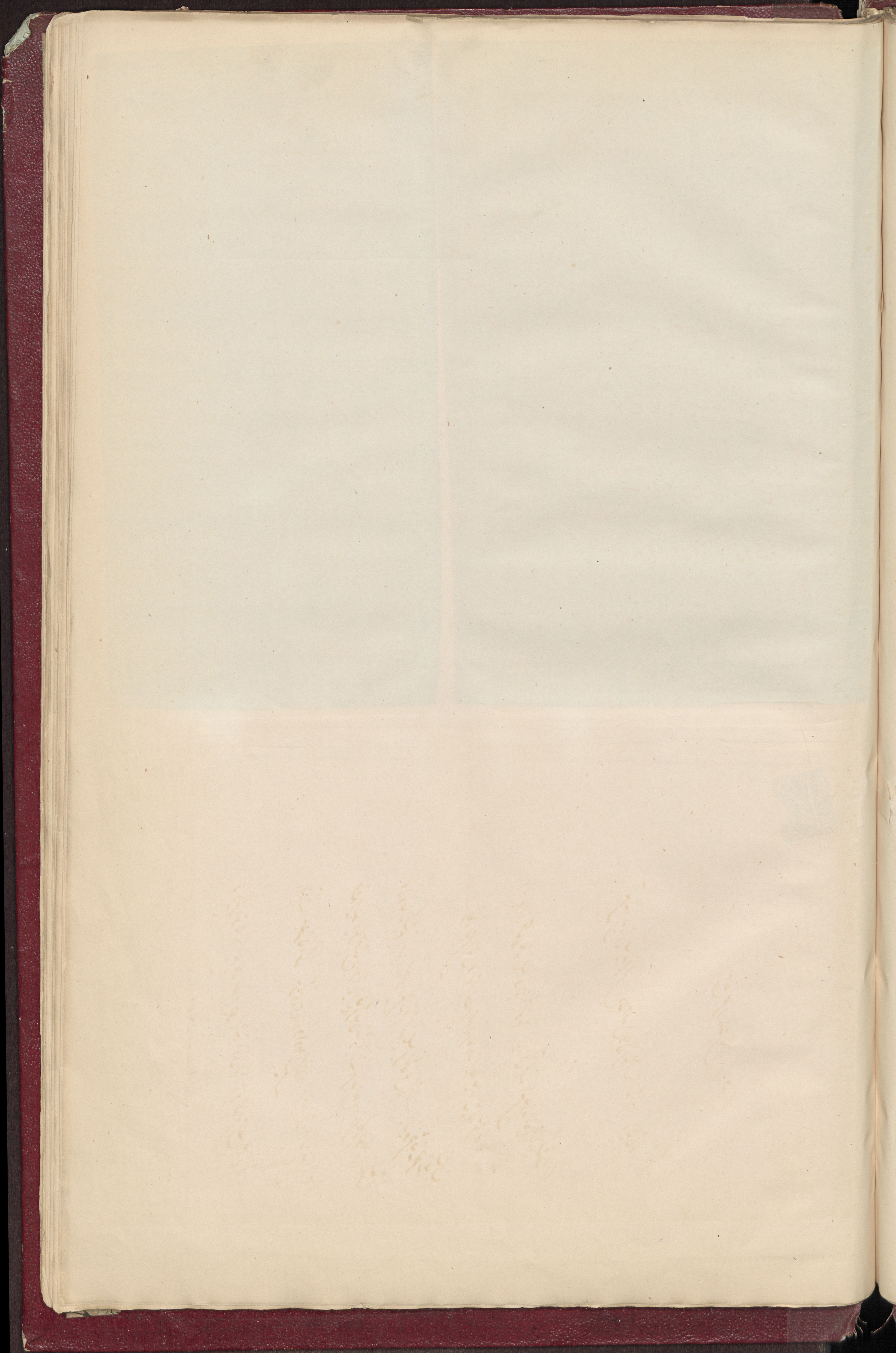


عالیجاه [illegible] سلمه الله

[illegible] عبد المسیح [illegible] [illegible] الدوله [illegible]







99

قربانت گردم رقعه جلالت ماب صاحب [illegible] جنرال قونسول

نوشته و اظهار [illegible] داشته بودند [illegible] صاحب منصب دولت فرانسه [illegible] قرار داد

حالت [illegible] آن ایمن الملک برای تعلیم شوقطامی مدار [illegible] وارد اند

گشته و خواهش کرده بودند [illegible] برای [illegible] روزه توقف او

در تبریز [illegible] چون [illegible] آن اعلیحضرت [illegible]

در [illegible] تا [illegible] برای او کرده قرار [illegible]

در تبریز خواهد بود [illegible] معین داشته باشند [illegible]

100

قربانت گردم اگر از احوالات خارجی شهر جویا باشند چنین است که با امره [illegible] باشند

[illegible] که در [illegible] خانه جناب قائم مقام [illegible] ارزاق [illegible]

[illegible] که [illegible] جناب [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

[illegible] جناب [illegible] بعضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خدمت جناب قائم مقام [illegible]

[illegible] قائم مقام [illegible] جناب [illegible] که [illegible]

[illegible]

101

[illegible] قربان خاکپای [illegible] شوم

[illegible] اعلیحضرت [illegible] تا [illegible] داریم

[illegible] عازم [illegible]

[illegible]

وارد خانه گشتیم و جناب معظم الیه [illegible] البته [illegible]

[illegible] صلاح [illegible] قبله گاهی است بنده

[illegible] مضمون آنکه هر کسی [illegible] دارد [illegible]

و دیگر قبله گاهی هر گاه صلاح [illegible] باشد اذن فرمایند [illegible] عازم شوم

[illegible]

الداعی رضا صفوی راقم

فرمایشات جناب جلالتمآب   سرکار در ضمن ارسال کاغذ جنرال قونسولی دام مجده العالی نوشته

محب محبت آیات بر صفحهٔ صحیفهٔ تودد و موافات می‌نگارد که

چون سالی دو در [illegible] غیر محصور بود [illegible] حالت خیریت علامات آن

ذات [illegible] کامل [illegible] بحصول نرسیده لهذا از لوازمات نگاشته بمقام احوال

پرسی درآمدیم موقع اینکه به اوقات [illegible] بار [illegible] خلاف [illegible] دارند

و چون آقا [illegible] حسن [illegible] از منتسبان آنجناب بود لهذا التماس می‌نمایم

که مشارالیه هرگاه [illegible] داشته باشند به حضور صاحب برده مورد نوازشات سرکار

نمایند باقی ایام کامرانی بکام باد برب العباد [illegible] عبد الحمید [illegible]

هو الله تعالی شأنه

جناب جلالتمآب دولت معظم و مکرم جنرال قونسول دولت علیه روس در [illegible]

میشود به همه جهه [illegible] مبلغ دویست و [illegible] تا حال [illegible] امروز

نا[illegible] [illegible] لازم شده [illegible] انشاءالله تعالی الی مدت چهار روز

[illegible] خصت [illegible] نوشته [illegible] سرکار روانه نمایم

[illegible] امروز [illegible] انشاءالله تعالی

[illegible] امیدوارم انشاءالله تعالی در [illegible]

[illegible] زحمت داد [illegible]

هو

بحضور باهر النور عالیجاه رفیع جایگاه عظمت و حشمت دستگاه جناب والا القاب صاحب می‌رساند

چنانکه داعی دوام دولت قاهره از امناء دولت علیه [illegible] رفته در عتبات عالیات نشسته مدت بیست سال در آن مکان شریف

مشغول تحصیل علوم و دعاگوئی اعلیحضرت امپراطور اعظم [illegible] در ماه رجب گذشته وعده که از امناء دولت علیه قرار شده [illegible] تمام گشته بنای برگشتن

بجانب ولایت گذاشتم در این اثنا مهدی قاسم نام ولد مهدی [illegible] بسبب صدور [illegible] از اولیا

قرار شده وارد کربلای معلی گشته [illegible] در آنجا [illegible] مبلغ پنجاه تومان قرض خواست که رفته در دار السلطنه تبریز میدهم

چون از اوضاع و احوال مشارالیه مطلع [illegible] مبلغ پنجاه تومان [illegible] قرض تسلیم [illegible] بالاتفاق [illegible] از کربلای معلی بیرون آمده

و تا همدان همراه بودیم نهایت در همدان داعی [illegible] داده در آنجا گذاشته [illegible] روانه شد که رفته در [illegible] از راه تبریز

انتظار [illegible] تا رسید [illegible] که از همدان بطهران رفته و آنجا هم [illegible] کرده فرار [illegible] شده

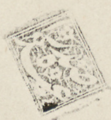
جای [illegible] داعی [illegible] که امناء دولت علیه [illegible] در حق احدی روا نمیدارند

خصوص در باره داعی دوام دولت قاهره [illegible] لکن [illegible] دارد

[illegible]

ذریعه المودة مطالعه شریف اخوان مهربان میرزا حسن و میرزا بابا برسد





هو الله تعالی شأنه العزیز

جناب جلالتمآب دوست معظم و مکرم جنرال قونسول دولت علیه روس را زحمت افزا

میشود که همه جهه و همه حرف مبلغ دویست و [illegible] تومان [illegible] امروز از [illegible]
[illegible]

که دو سه [illegible] لازم شده است از [illegible] انشاء الله تعالی الی مدت چهار روز

و یا یک ماه به جهت [illegible] نوشته جهت سرکار روانه نمایم

و وجه از [illegible] و بازار دیگر به [illegible] امروز [illegible] انشاء الله تعالی

رسیده عمل است خوب امیدوارم که انشاء الله تعالی در [illegible]

[illegible] زیاده زحمت داد خواهش عفو نموده

105

عالیجاها مقرب الخاقان ... [illegible]

چون از جانب سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری روحنا فداه ... مستطاب اشرف والا

نصرة الدوله ... شد که در جناب ... مقام خلعت التفاتی ... [illegible]

و فردا که روز شنبه ۱۵ شهر صفر المظفر است قبل از ظهر در خلعت پوشان خلعت التفاتی

خواهند پوشید لهذا ... [illegible] ... جناب ... [illegible]

خاطر ... [illegible]

چنانچه مایل باشند در خلعت پوشان تشریف آورده ... [illegible]

... [illegible] ... شهر صفر ۱۳۲۲

106

[illegible]

[illegible]





[illegible] در این وقت [illegible] کمال [illegible]

یوم شهر رمضان المبارک [illegible] سنه ۱۲۶۶ [illegible] شرف [illegible]

در حوالی قبه [illegible] قطاع الطریق [illegible] عبارت [illegible]

[illegible] ردّه [illegible] اولیاء [illegible]

شرح احوال [illegible] دیوان [illegible]

از [illegible] نظر [illegible] سرکار [illegible] رحمت [illegible]

[illegible] قبه [illegible] امانات [illegible]

[illegible]

106

107

هو الله تعالی

به درگاه پناه جناب خداوندگارا

چون شکرگذاری مرحمت عنایات و الطاف و اشفاق سردار والاتبار در ذمه این بنده درگاه عالم پناه لازم و واجب می‌نماید علی الدوام مفاخر گشته [illegible]

به همه اهل عالم مشخص و معلوم بود که این غلام آستان دولت پادشاهی داخل اموات محسوب شده بود از راه عنایت و ذره پروری دستگیری این بنده شعار اخلاص

فرموده از خاک مذلت برداشت و سرافراز فرموده بخود این بنده درگاه سپهر است به همه اهل عالم و جهانیان حق احسان و نعمت و بر داشت فرموده این سردار والا تبار معلوم

مشخص شده اما این بنده درگاه عالم پناه معطل مانده و به چه زبان شکرگذاری حق احسان و الطاف و اشفاق آن سرور عالم را ادا و بجا خواهد آورد هر گاه اگر تمامی بنده

بوده و همه بدن ما زبان باشد شب و روز و عمر و اوقات خود را مصروف بدعاگوئی و شکرگذاری احسان و عنایات آن خداوندگاری کند معترف است که حق یک الطاف و اشفاق

و حق مرحمت سردار والا تبار کثیر الله اقتداره را ادا نکرده و بجا نیاورده با همه اینها امیدواری بدرگاه قاضی الحاجات برداشته و از درگاه خلاق جهان و جهانیان مسئلت

می‌کند ان شاء الله تعالی دوام عمر و دولت و شوکت و عظمت پادشاه جمجاه اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت عالم پناه را بر فرق عالم مستدام و پایدار بوده

و مرحمت پادشاه عالم پناه از فرق عموم اهل جهان و جهانیان کم مباد و شفقت و مرحمت عنایت سردار والا تبار کثیر الله اقتداره دایم الاوقات شامل حال این بنده

و سایر بندگان صادق العقیده خلوص شعار دولت خواهان دولت علیه پادشاهی بوده چون در این اوان نجابت نشان عالیشان [illegible] روانه دربار معدلت مدار

می‌شود لذا از جمله لوازم دیده آداب خلوص شعاری دیده به تحریر عریضه صداقت فریضه مراتب عقیدت و ارادت و صداقت و امیدواری و دعاگوئی خود را

جرئت نموده جناب آقا شیخ الله شیخ الاسلام و الا تعزیز از جمله دولتخواهان صادق العقیده و فدویان خلوص کیش دولت قاهره پادشاهی است و کمال اخلاص و ارادت

بسرکار کثیر البرکات سردار والا دارد امیدوار است که موافق فرموده به تحت سایه مرحمت و عنایت پادشاهی قرار گرفته است دایم الاوقات دعاگوی

معاف گرفته امیدوارم مرحمت و عنایت سردار والا تبار شامل حال او نیز گردیده از آن خلوص دارد و امیدواری مراحم و الطاف سردار والا

و اینکه این بنده درگاه عالم پناه مراتب اخلاص و عقیدت و صداقت این جانی نثار دولت علیه پادشاهی معلوم و مشخص شده است چون غرض از عرض [illegible]



بحضور ارفع [illegible] جناب جلالتمدار ژنرال قونسول دولت [illegible] روسیه مقیم دار السلطنه تبریز [illegible] الله اجلاله

معروض میدارد [illegible]

در باب طلب [illegible] از عالیجاه میرزا عبد الرحیم [illegible]

[illegible] ۱۲۶۹ [illegible] میرزا [illegible] الله [illegible]

[illegible]

[illegible] میرزا عبد الرحیم [illegible]

[illegible] ۱۲۷۰ [illegible]

[illegible] طلب [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۷۳ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



109

بحضور جناب جلالت مآب جنرال قونسول دولت بهیه روسیه معروض میدارد — که جناب [illegible] تاجر تبعه دولت بهیه [illegible] خود را

و قرار معامله [illegible] را [illegible] عرض [illegible] مینمایم که قرار معامله [illegible] با [illegible] تاجر [illegible]

که در سنه ۱۲۶۴ میان [illegible] و تاجر [illegible] گذشته است بموجب [illegible] بحضور شریف فرستادم [illegible]

[illegible] معامله [illegible] که در سنه ۱۲۶۴ واقع شده است و آنچه [illegible]

[illegible] از قرار تفصیل [illegible] [illegible] هزار [illegible]

نقد [illegible]	قیمت [illegible]	از [illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

از قرار [illegible] هر روز [illegible] معامله کرده است [illegible] جناب شیخ [illegible]

[illegible] آورده [illegible] بر سر [illegible] کرده [illegible]

[illegible] از قرار [illegible] معامله [illegible] از قرار [illegible] کردم و [illegible]

[illegible] هزار [illegible] نقد [illegible] علاوه [illegible]

در وقت [illegible] هزار [illegible] چهار هزار [illegible] و پنجاه دینار [illegible]

[illegible] تاجر [illegible] رجوع [illegible] آنجناب [illegible]

[illegible] هزار [illegible] بموجب [illegible] تاجر [illegible] چهار هزار [illegible]

[illegible] هزار [illegible] و پنجاه دینار [illegible] معلوم شده است که [illegible]

[illegible] عباس [illegible] گذشته [illegible] هزار [illegible] تاجر [illegible]

[illegible] تاجر [illegible] خلاص [illegible] آنجناب [illegible]

[illegible] عباس [illegible] روز بروز [illegible] عباسی [illegible]

[illegible] دولت بهیه [illegible] تاجر [illegible]

[illegible] عباسی [illegible] معامله [illegible] دارم [illegible]

[illegible] در دارالخلافه [illegible] دارم [illegible]

[illegible] دارم [illegible] محمد [illegible] در دارالخلافه [illegible] دارم [illegible]

مقدمهٔ مهمانی احمد خان مراغه

چهار سال قبل از این احمد خان بیک مراغه با اکرادهای لباس عالی [illegible] و بی‌تکلفی [illegible] و در باطن [illegible] از آنجا [illegible]

در ظاهر از روی [illegible] آقا و بالور آقا که اعیان اکراد با لباس [illegible] احمد خان مرقوم را به [illegible] مهمانی

دعوت کرده [illegible] با [illegible] هزار نفر سوار با جلال تمام وارد شهر مراغه گردید بعد از ورود به مراغه

آنچه ملتزمان [illegible] با عزم و جلال [illegible] کرده هر دسته [illegible] در شهر مراغه [illegible] مهمان داده و آنچه معتبران [illegible]

احمد خان در حصار بیرون مراغه در خانه خود جای داده مقرر [illegible] بطوری [illegible]

و معتبران اکراد [illegible] احمد خان [illegible] تعلیم [illegible]

و کسانی [illegible] هر یک مهمان [illegible] از [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

و کسانی [illegible] مهمان [illegible] احمد خان [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] احمد خان [illegible]

عریضه داشت کمترین بنده   بموقف عرض و حضور عدالت دستور جناب جلالت للنصاب رفعت ... اجل افخم خداوندی

اندزون میسی ولد کرکوف تحویلدار

مبلغ سه هزار یکصد و بیست و هشت تومان از قرار تمسک معتبره عالیجاه محمد شفیع خان بدون ... معروض این بنده کمترین است از ... معزی الیه

و وعده تمسک انقضا یافته بود مراتب را این کمترین بخدمت ذیرفعت جناب وزیر مختار ... روسیه عرض نمود چون معزی الیه ...

با دربکان بود جناب ... کیفیت را بسفارتخانه دارالخلافه اظهار نمودند برای آنکه معزی الیه در سر راه بود سفارتخانه ... جناب وزیر مختار ...

قرار دادند که معزی الیه طلب کمترین بنده را در اردبیل ... جناب وزیر مختار ...

تمسک را اظهار داشتند بعد از ورود عالیجاه محمد شفیع خان در ... کمترین بنده را به تعهدات ... تعهدات مطمئن نمودند ...

منظور معزی الیه این است که طلب کمترین را به تعویق بیندازد عریضه بخدمت سرکار ... جنرال قونسول مقیم دارالسلطنه ...

در سر کار ایشان آنچه ... سعی بود ... اظهار ... نمودند طلب کمترین را ... کار ... صورت ...

تا اینکه معزی الیه به طهران آمد ... مجددا حکم ... محمد شفیع خان به دارالخلافه ... راهم در ... احوال خود ...

البته جزئیات معلوم و مشخص شده است در دارالسلطنه ... حکم ... رسیدم ... بدون ...

اگر طلب خود را ... طلبکاران ... در میان تجار ... کار ... کمترین ...

تبعه دولت بهیه البته بلطف و سایه ... انجناب ... معزی الیه ... بعهده ... و تعهد ...

اندازد در دارالخلافه کار ... طلب کمترین را ... در قوه تجارت کمترین ... مبلغی ... معزی الیه ...

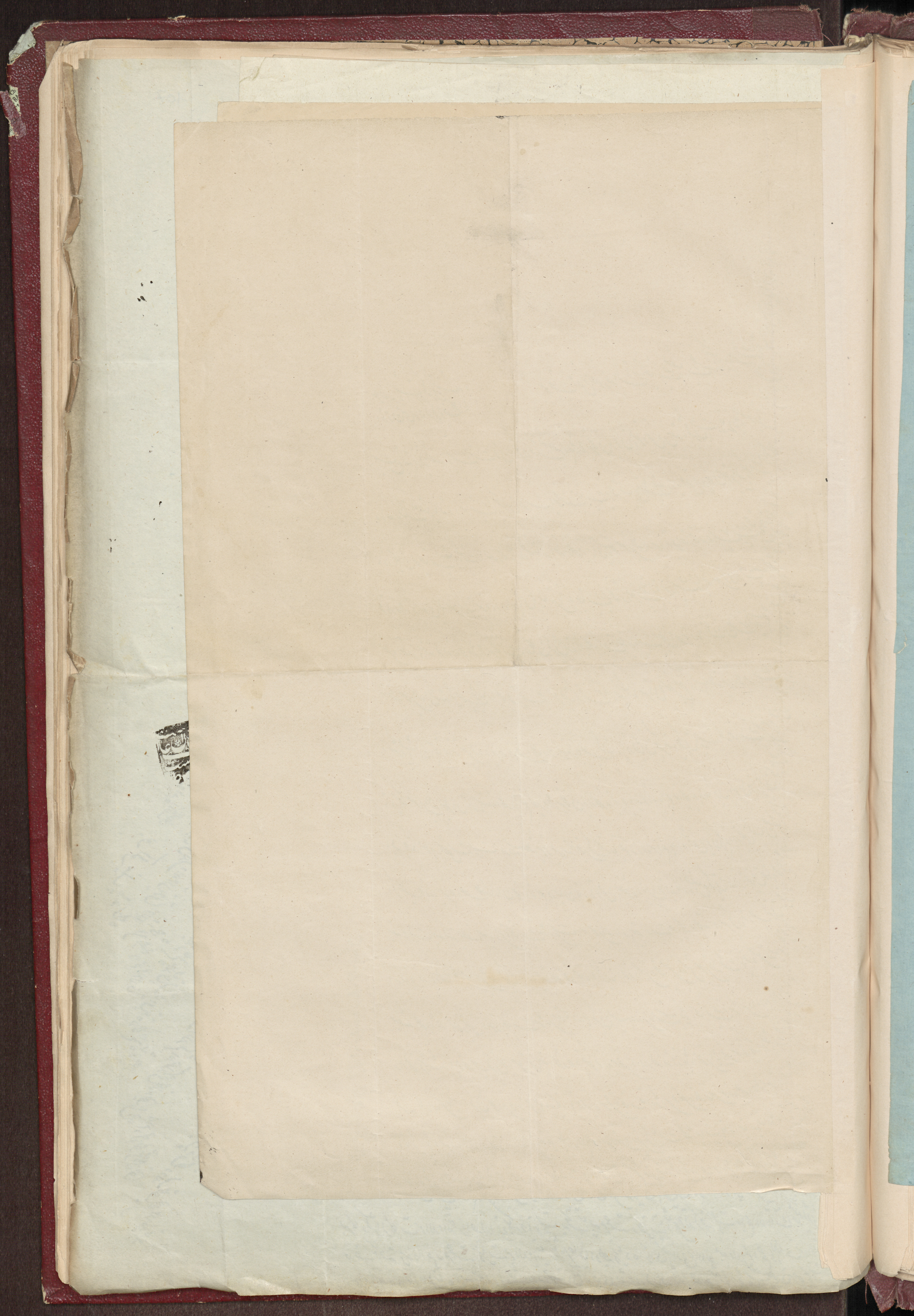
بیفتد مجددا از حضور فیض دستور انجناب خداوندگاری ... دارم کمترین ... انجناب خداوندگاری ...

بدارالخلافه ... طلب کمترین ... تاخیر نموده ... در دارالخلافه از عالیجاه معزی الیه ...

کمترین کار ... طوری ... انجناب ... خداوندگاری ...

دعاگو ... در دارالخلافه ... طلب دارم ... کمترین ... خداوندگاری ...

... دارم ... محمد شفیع خان ... در دارالخلافه ... جناب خداوندگاری ...



عالیجاه رفیع جایگاها حمیت [illegible] شأنا سعادت و جلالت اکتسابا شوکت و عظمت [illegible] امیرالامراء العظام سردار دولت [illegible]

ملاطفت نامه [illegible] که در خصوص [illegible] خدمتگزاری دولت علیه شهنشاه عالم و خسرو اعظم و خاطر جمعی این محب صدیق ارادت شیم قلمی [illegible]

ارسال و انفاذ فرموده بودند در بهترین اوقات و خوشترین ساعات عز ورود و شرف وفور ارزانی فرموده از مضامین [illegible]

از لطف و التفات سردار والا [illegible] این محب صدیق را خاطر جمعی تمام رو داد و بکمال امیدواری و خاطر جمعی طوق اطاعت [illegible]

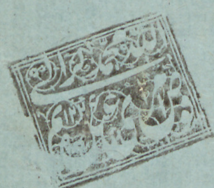
بنده با استوار و با صمیم قلب [illegible] الطاف را [illegible] قبول نموده و دیگر اظهار فرموده بودند که بقدر قوه خود در خدمتگزاری و [illegible] امور دیوان همایون

[illegible] شده [illegible] سردار والا شأن [illegible] که [illegible] و لباس مردانه در بر کرده و اطاعت بزرگان را [illegible] نمود یقین [illegible]

از عهد و میثاق خود نکول نخواهد ورزید و هر چه در قوه دارد در [illegible] امور دیوانی [illegible] نخواهد نمود و بلکه با جان و دل [illegible]

در تقدیم خدمات دیوانی ساعی [illegible] خواهد رسانید [illegible]

از [illegible] نامه [illegible] سفارش و اظهار فرموده بودند که آدم دوستدار [illegible] روانه [illegible] نموده



بموقف عرض حضور مرحمت دستور جناب جلالتمآب اجل اکرم بندگان جناب جلالت انتساب [illegible] سفارت بهیه مقیم دار الخلافه

عریضه بنده [illegible]
ماقار دیرگیرگوراوف اهل شیشه

چون در پنجم شهر نوامبر سنه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج اتفاق اجماع و ازدحام مسلمین که گمرک را خبر داد [illegible] در کاروانسرای [illegible]

حجره خود نشسته که مردمان مسلمین از در کاروانسرا و پشت بام کاروانسرا که هجوم آورده بعضی همراهان را نگاه دیده در حجره خود [illegible]

برداشتم [illegible] مرا از میان این ازدحام و غوغای مردمان برهانم از کثرت ازدحام نتوانستم [illegible] از برای خود [illegible] از میان ایشان [illegible]

بعد در و پنجره حجره را مضبوط کردم بلکه بآن طور خود را از شر آنها حفظ نمایم لیکن از ضعف طالعی هیچکدام میسر نشده زیرا که [illegible]

چوب و قمه [illegible] بحجره گمرک شدند از طرف بام و از طرف کاروانسرا بحجره گمرک هجوم آوردند از طرف بام [illegible]

از کاروانسرا در حجره را شکسته داخل حجره گمرک شدند و بنای غارت گذاشتن و زدن و مرا کشیدن [illegible]

با نهایت سماجت کرده و اظهار عجز و التماس کردن با نها نمودم که بی تقصیر چرا مرا اذیت میکنید و میزنید هیچکدام گوش نمیدادند [illegible]

همه را بردند و از اسباب حجره هر قدر که دستشان رسید همه را بردند و مرا از توی حجره بضرب مشت و چوب و قمه [illegible]

در جیب خود [illegible] از نقد و غیره که داشت همه را در آورده و قدر [illegible] همه [illegible]

[illegible] خدمت عالی [illegible] در میان کاروانسرا گمرک را [illegible] چوب و قمه [illegible] سر و پا برهنه [illegible]

بدرخانه جناب عالی قائم مقام که میبردند در اثنای راه از بس زده بودند سه دفعه بحال شدم که حرکت [illegible]

گلوبند گمرک انداخته [illegible] از اهالی [illegible] بدرخانه ایشان بردند [illegible]

چون زبان و خون [illegible] ضرب آنها [illegible] که [illegible] دادن و [illegible]

و از صدمه آنها [illegible] هنوز از ناخوشی درست [illegible] مانده ام [illegible] را [illegible] عرض و اظهار [illegible]

استدعا از مرحمت [illegible] و از لطف [illegible] آن دارم در خصوص این ظلم [illegible] بی تقصیر که گمرک [illegible] حجره گمرک [illegible] برای [illegible]

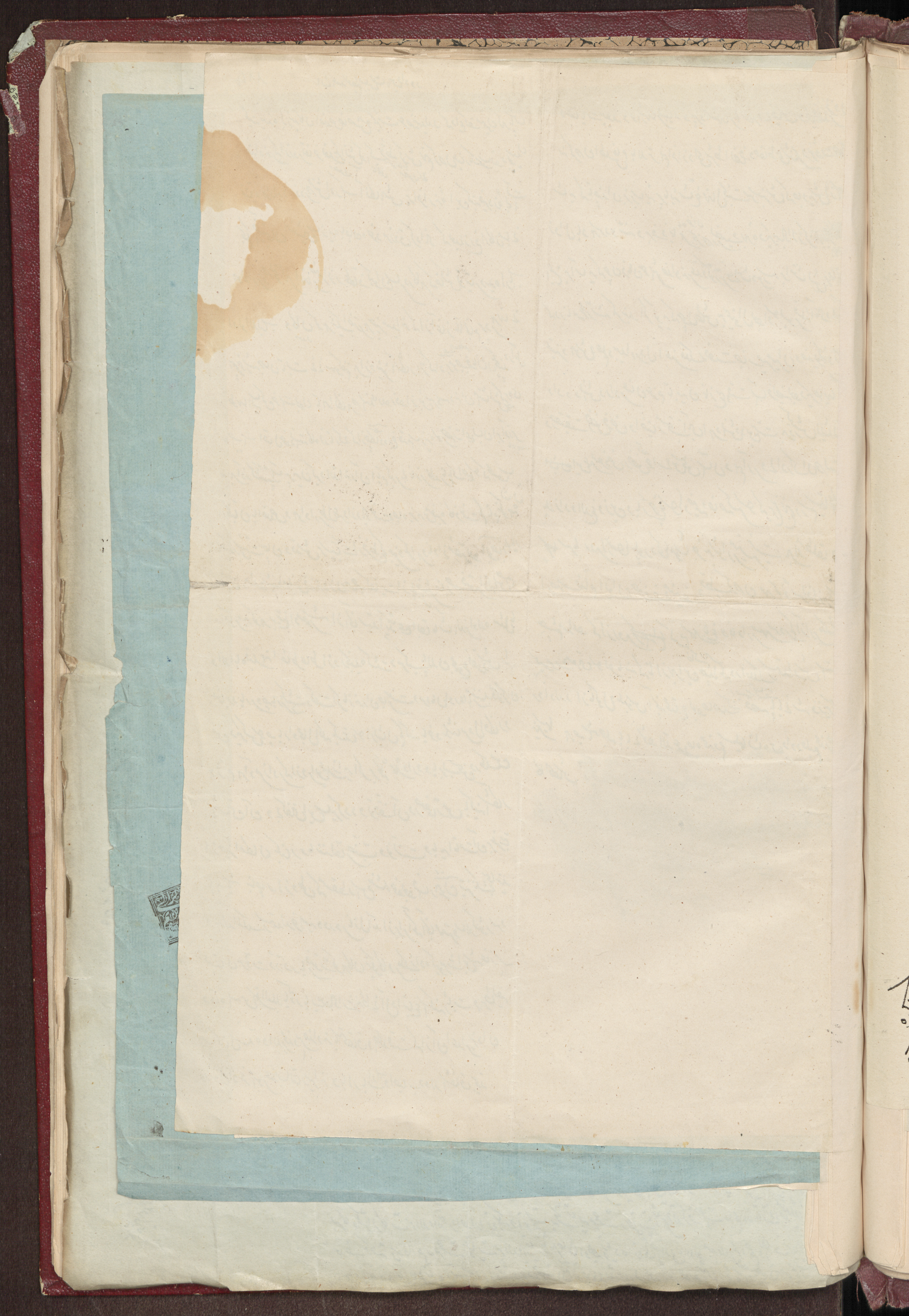
الحمدلله [illegible] عدالت [illegible] گمرک [illegible] التفات عالی [illegible] گمرک را هم برای [illegible]

چیزی ندارم سرگردان و معطل مانده ام لازم بود عرض شد [illegible] تحریر عریضه [illegible] سنه ۱۸۵۵

ان عبد العظیم بسلیمان شاه بن داود

کمینه بنده از بندگان اخلاص خاص سعادت عرضه میدارد که دایم کف میمون گهرپاش
خداوندی که از روی تفاخر نعلین اقبالش را افسر قطب گوش نهم کرده است ... و بوسیدن
تمنا دهد دارد برزدن دامنش ادراک آن فکاهش برافرازد این کنبد فیروزه بی آرت
بحکم اخشیجان همنشین سازد باجان و خرد مرزدق گرداند که بعد از رفع ارکان مبانی
هواداری و دولتخواهی آن است ضمیر انور علاقه کیوان سای درگاهی که فاش تو تیای دیده ارباب
اولو الالباب دکان گوهر شیک اختر هرچیز میداند که از آغاز تا انجام بردی هر نهانی
همچو خورشید جهان تابت لاف ... براز دو نیز آشکار است که او بر موجب فرمان ... بجد در آمل
طوبیها الیه ... تا هر آنکه ... و زده از بن سر ... متعالی گردد
و حیات اقبال خود دانسته کاه ... که از جهات در رفع قدم ... به سوی حضرت اعلی ابر آذری
نه بر آذرکشسب پریرین کیرد الله ... از آن ایام کبری ... ناپاک اصلی که محسوب
از محبان با اخلاص و هواداران طول عمر و از دیاد نعمت و جاه ... کافر نعمت کم نام نکوهش
هکند ... و قدمش بر سیئات از فرط کجی ... و گمراهی و نادانی مصر بود ... بیار
و قرین ... و مونس فرزندان ... کفایت از پی ... بنا بر حسب فتقی از لباس جسم
... از آن که سیدالبشر علیه ... الذی ... مثلها
و الا باه قبله ... خاطر عاطر از رنجیده گشت و بر کب ... مجموع ... دیش ...
... بار و چه یاری ... و گفت اگر از دران جانب است و مردمان یاور ... و لوکران
من دیگر کس ... یار و مجال ... یکی ... کم کنند یا خود ... دل افکار گردد
... هر آدمی زادی که از روی ... اگر بر کله ... دارد و یا بر لب سخن در ملک
... آن و بی کفایتی این ... گردد و توقف آن در صحفات ... با گنه آشکار
از حیز امکان بکنار ... لقا ... و ... و بایه اقامت آن بر غربت
... ناچار از وطن که ... خود ... تیز تک ... بجانید
و به بلد الملک ... خوا... نازل آمد از برای آنکه ... و ... کشور ...
... مروت ... فتوت ... نیکوکاری ملک زاده کیومرث ابن شاه غازی
و ... یاد ... آل و اتباع ... ثابت و بر ...
... والد مخدوم خداوند با تحقیق ... که از آن ... یزدان
و رسول ... و بار ارباب ... و احباب ... اشفاق بجد

و عنایات بعید و نوازشهای بسیار و پرورشهای بی حصر و بی قیاس ... فزون ... الحد
نه گردون اطلس فام بالاتر هم افرازد ... شرط ... و حفاظ ... و مروت ...
شاید که تا چندان بزیر سایه پرمایه شاخ نهال بخت سرسبزش که جاویدش از آسیب
زوال باد هر سرد و تنه و برف دیماهی ... بجز ... نصیب و بهره دیگر ... گزند ...
این بر آسایه که چون فرمان ... خداوندی ... دور ... بر اقتباس ... بموجب
که در نامه محرر شده کمر بند اگر گویه که چون ... بر ... قبله آمال ... مکتب
تمیز و هوش و علم و بیدار دل اعنی فلک رفعت ... پیران و ... پر دیب
داد و دانش در وادی عنان عزم تا میدان ... وقت ... فریضه بود دیگر جاها از مستحبات
در حقیقت ... فرض و اختیار مستحب ... دانش و دین ... بر در کیش ایشان
... این ... معروض ... آن ... ادراک ... دولت
بلا زاد و ... و زین ... خرج ... و ضمیمه خاصه کسی ... که ... رسم ... ایام
... سرما ... از ... بلور ... جز ... سواری ... ثبت ... بر ... مطلق ولی
از ... خدام ایوان حنیف و منیف ... قطب ... مهر ... سرافرازی ... دهاد
چشم ... که از روی ... کرم ... تاغ و فاداری ... سرور ... آزادی ملک زاده
کیومرث ... که تا از برای چند ... در ... دستمداری استان
روا دارد از ماکول و ملبوس آنچه محتاج بود حاصل کنند قصه ... وزیر سپهر
... هر چه ... بجمله ... الله عمر و جاه مخدوم سلیمان شاه بن داود و علیم الذی ...
کالحکاس



در خصوص آیهٔ که اشب گذشته در آن صحبت میداشتیم در تفسیر صافی چنین نوشته است

القمی قال عنی بطعامهم ههنا الحبوب والفاکهة غیر الذبائح التی یذبحونها فانهم

لا یذکرون اسم الله خالصاً علی ذبائحهم ثم قال والله ما استحلوا ذبائحکم فکیف

تستحلون ذبائحهم وفی الکافی وغیره ان المراد به الحبوب والبقول وفی بعضها

لا تاکل من ذبائح الیهود والنصاری ولا تاکل من آنیتهم وفی بعضها اذا

شهدتموهم وقد سموا اسم الله فکلوا ذبائحهم وان لم تشهدوهم

فلا تاکلوا وان اتاک رجل مسلم فاخبرک انهم سموا فکل

علی بن ابرهیم قمی در تفسیر نوشته

ترجمه اش بدین نحو است گفته قصد کرده خدا بطعام اهل کتاب در اینجا حبوب و میوه را غیر ذبایح چنان ذبایحی

که ذبح میکنند اهل کتاب آنها را پس بدرستی ایشان ذکر نمیکنند نام خدا را خالص بر ذبایح خودشان بعد از آن

گفت یعنی امام علیه السلام قسم بخدا حلال ندانسته اهل کتاب ذبایح شما را پس چه طور حلال میدانید

ذبایح ایشان را و در کتاب کافی و غیر آن بدرستی مراد از طعام حبوب و ترهها یعنی سبزیات خوردنی و در بعضی روایات است

نخور از ذبایح یهود و نصاری و نخور از ظروف ایشان و در بعضی روایات است وقتیکه دیدید ایشان را که نام خدا را بردند

پس بخورید ذبایح ایشان را و وقتیکه ندیدید ایشان را پس نخورید و هر گاه بیاید پیش تو مردی مسلم پس

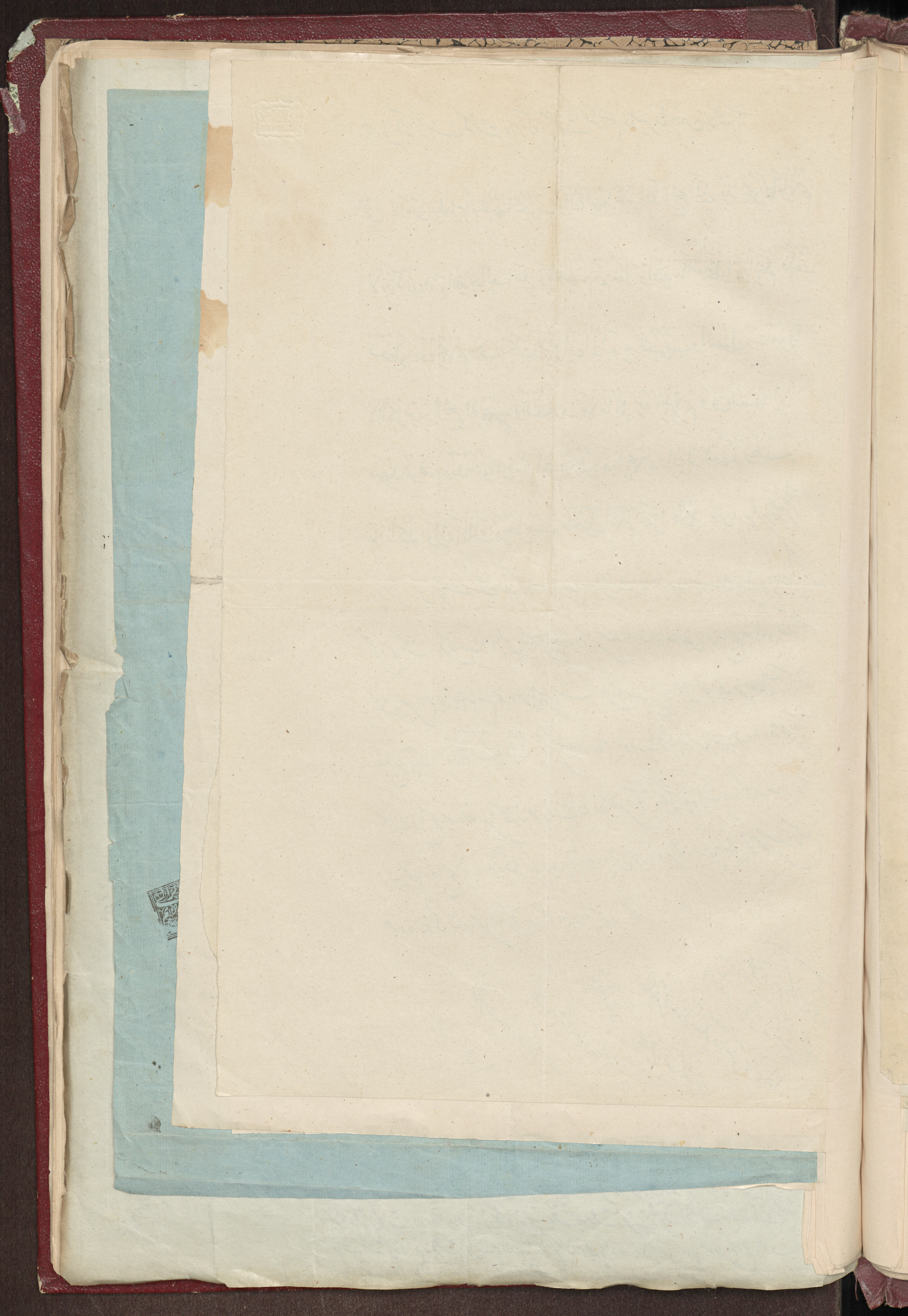
خبر دهد بتو که ایشان یعنی اهل کتاب اسم بردند پس بخور

علامه در کتاب تذکره نوشته است

اوانی المشرکین طاهرة ما لم یعلم مباشرتهم لها برطوبة

یعنی ظروف مشرکین پاک است مادام که معلوم نباشد مباشرت ایشان با ظروف با رطوبت

بخدمت جناب معظم نوشته است اما از عالیجاه دوستان استطاری رسیده



116

بسم الله الرحمن الرحیم

عرضه داشت کمترین بندگان عرض بحضور سعادت دستور جناب جنرال قنسل دام اجلاله و مزید عمالکم

از طرف مدافع ولد علی عباس طبلچی قبادی فراش لشکر اول چهارده روز است اینجانب کمترین عریضه در باب اموال و اجناس غارت شده قوامسو بیدبودا فی نفسه مبارکه ولایتی داده ام

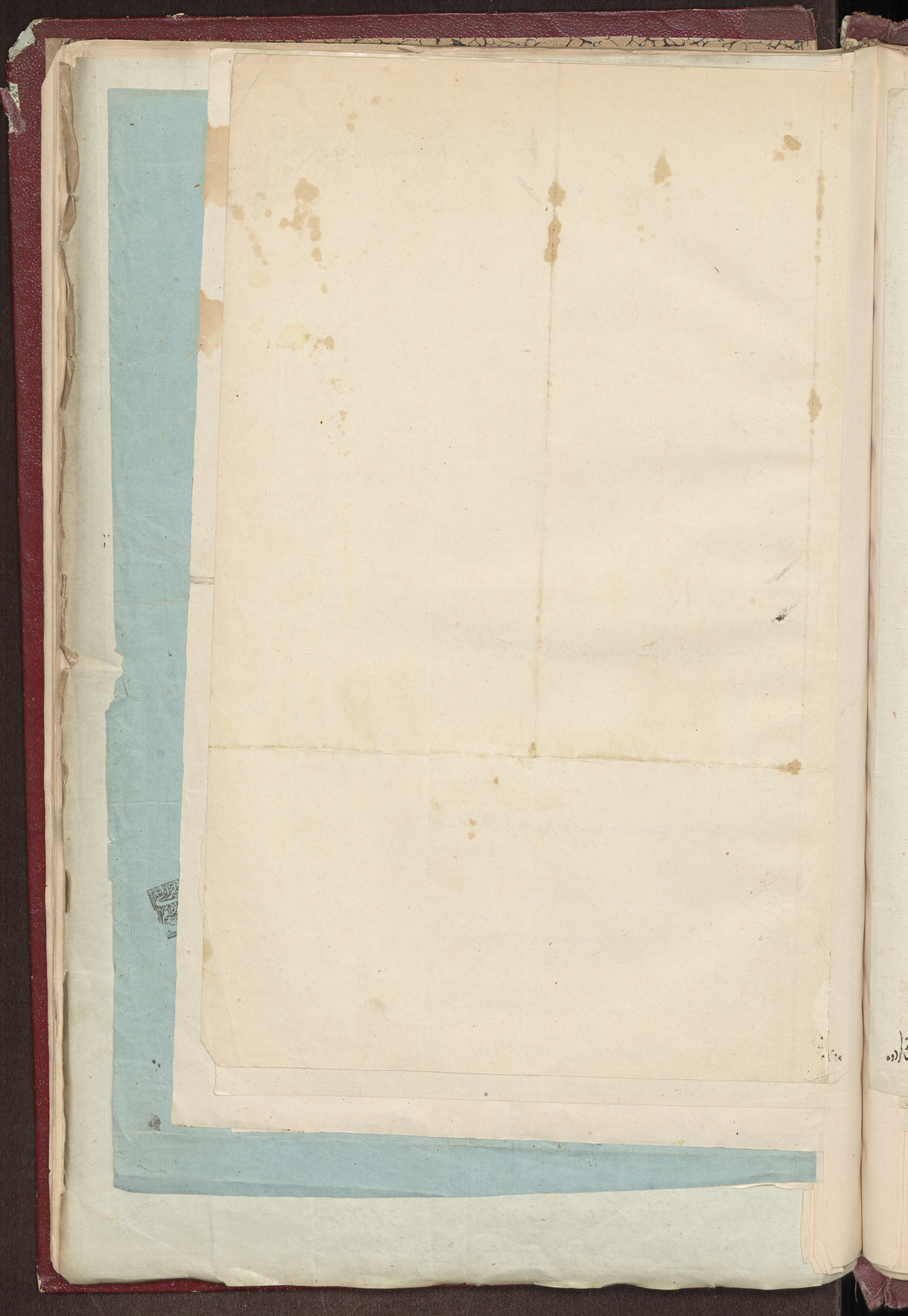
تا حال جواب صادر نشده و این کمترین چند اول فرج قوه ندارد و سه روز در پی نیکی نماید در نبوق پسند عاقو فتح کمترین از جناب جنرال قنسل نیست

اموال غارت شده کمترین بموقف نوشته شد عجز دارد فال بب بازیافت فرمایند و درین باب تحریر خان ابدی فا

بجهت خداوند کاری درین نوشته بیاورد خانیک ع خود بیا درم بدار السلطنه تبریز هنوز فقط آمده است اردو جانب

نیاورده است و خفا باین کمترین مدعی شده است و بنا خود از دور زهره ندارم جواب این بدهم لازم است معروض شد العبد ۱۲۷۱

بتحریر جناب معظم نوشته است اما بار با عالیجاه دوستان استظهاری رسید



117

ولہ

کوزلری تاریک یاغی دولی خورشید آفاقه
ساجی خورشید آفاقه بلیع مهر کوا آنده

نازکی یارکی نازکی لدم رعد بهار
[illegible]

قربان ورمه اوغزل تازه برکه
عزت شرف [illegible] تشریف [illegible]

ولہ

جوشش [illegible] دیده کمر باغدا
چمنده رنکه [illegible] طوفا غدا

نه اوله نقطه کوا بو [illegible] چادر
نه [illegible] اوده بره پشت غدا

نه کہ غلام [illegible] زلف برده
[illegible] سینه باغ [illegible] دا

شیوه بوسر سنبل زلفت سر دام
البیشی سرکم [illegible] شیو

بنهر کوثر و [illegible] چند [illegible]
لبرنی [illegible] بولبل [illegible]

بحث [illegible] نقطه به نقطه بکر
سر [illegible] الدیلر

حالت چهره [illegible]
چاوت [illegible] ابرو

بر زلف [illegible] دل [illegible]
با بروی [illegible]

دکه [illegible] دیدم [illegible]
لدل [illegible] سینه [illegible]

وش صبح [illegible] که [illegible]
[illegible]

دسم کبه [illegible] سکاده
صبر [illegible] انجمه [illegible]

نوای اهنک [illegible] طریق جمع زباده
قد قامت [illegible] طوبار عشقه

تیره [illegible] جادو [illegible]
عکس لعل لبی مرجانه لقیغا غدا

شوخ [illegible] جلوه رقص
[illegible] السادا

بیدم [illegible] تو شیفته چاک
[illegible] اوقید بودیوانه روایه

زلفت که [illegible] امرد
دود [illegible] عارض [illegible]

ریاحین [illegible] لاله یاسمین [illegible]
بنفشه [illegible] کلزار [illegible]

غیر [illegible] صدپاره [illegible] غدا
[illegible]

ولہ

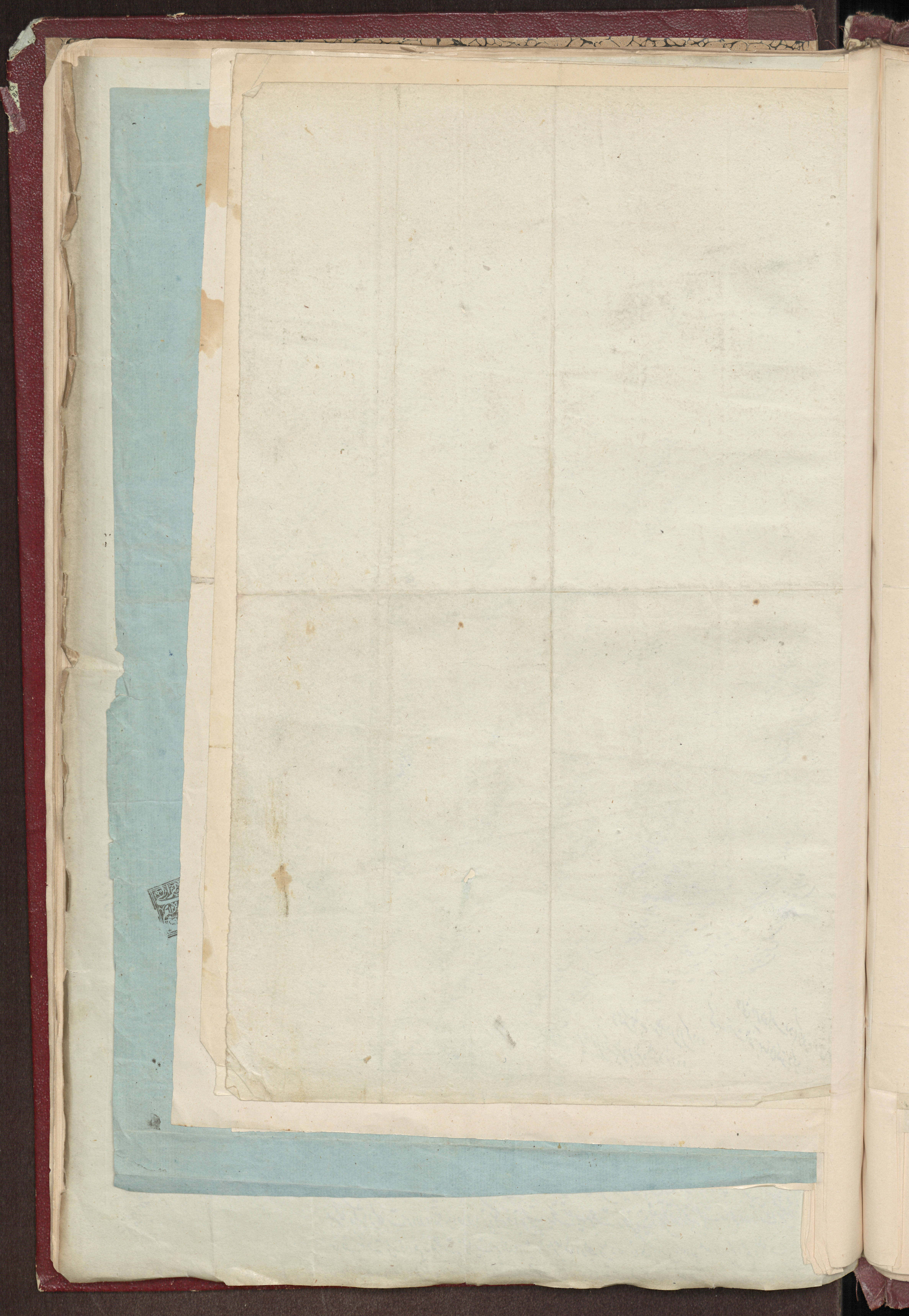
تاکه [illegible] بادا
هر [illegible] بیادا

ولہ

سر [illegible] زلف [illegible]
هر [illegible] صد [illegible]

ولہ

[illegible] قدرت [illegible] کرده
[illegible] نکر [illegible] کرده



جناب جلالتمآب با شوکت سفیر کبیر دولت بهیه انگلستان مشفقا مهربانا

در وقت تشریف فرمائی به خدمت در باب استخوانهای سنگ شده که در مراغه یافت شده فرمایش فرموده حضور مبارک ارائه داده اروپا باستانی رسانیده

در سنوات گذشته بتوانند استخوانهای کشته دراز چون آن محل دارای این استخوانها است از مرور دهور متحجر شده استخوان کشیده پیدا شده است

مقصود از تحقیق چند پارچه بزرگتر بیرون آمد که بخدمت فرستاد امید دارد هر نوع صلاح دانسته باشند مرجوع و محول فرمایند

و توقع دارم از اخبار جنگ ترکستان دوره جناب جلالتمآب سفیر کبیر سیف الملک دام اقباله که مشفق مهربان را از روی حقیقت آگاه سازند اعلام فرمایند

بخدمت جناب معظم نوشته است اما باز با عالیجاه دوستان استظهاری زحمت میدهد

جناب جلالتمآب شهامت و دولت نصاب دوستان استظهاری جنرال قنسول دولت بهیه روس مد ظله



دوستان استظهار نظر بوفور اخلاص قلبی همواره طالب است که بتحریر رقیمه ممکول خود را

مسند کردن خاطر مودت تخمیر نماید لهذا در این هنگام که منتهی تعلق خاطر را روانه زیر می نمود لازم اجمال را بیان نمید بکلمه مختصر

فاتح ابواب مؤالفت و استکمال گردیده ضمن مصدع اوقات میشود که مدت است بظهار مراتب مودت آیات

حقایق صداقت بنیان را یاد و بار جامع صفات سرور و خوشحالی فرمایند و در انجوی شیوه فراموشی را شعار

خود نفرمایند مراسم مؤالفت جویانی را بیبدل نمایند و حوالی طلب دیگر زیاده زحمت افزای صفحه نیست ایام عزت مستدام

بخدمت جناب معظم نوشته است امانا بار بعالیجاه دوستان استظهاری زحمت میدهد

[illegible] جناب جنرال [illegible] استشهاد [illegible] همراه [illegible] کتابچه [illegible]



120

سواد تلگراف طهران

وزیر مختار ...

وزیر مختار ... مستر مور را ... مطلع کردم ... با احترامات ... صدراعظم ... [illegible]

از قرار خاطر ملکه صریح ... آنچه صدراعظم نوشته است و اقدام آن کرده است ... [illegible]

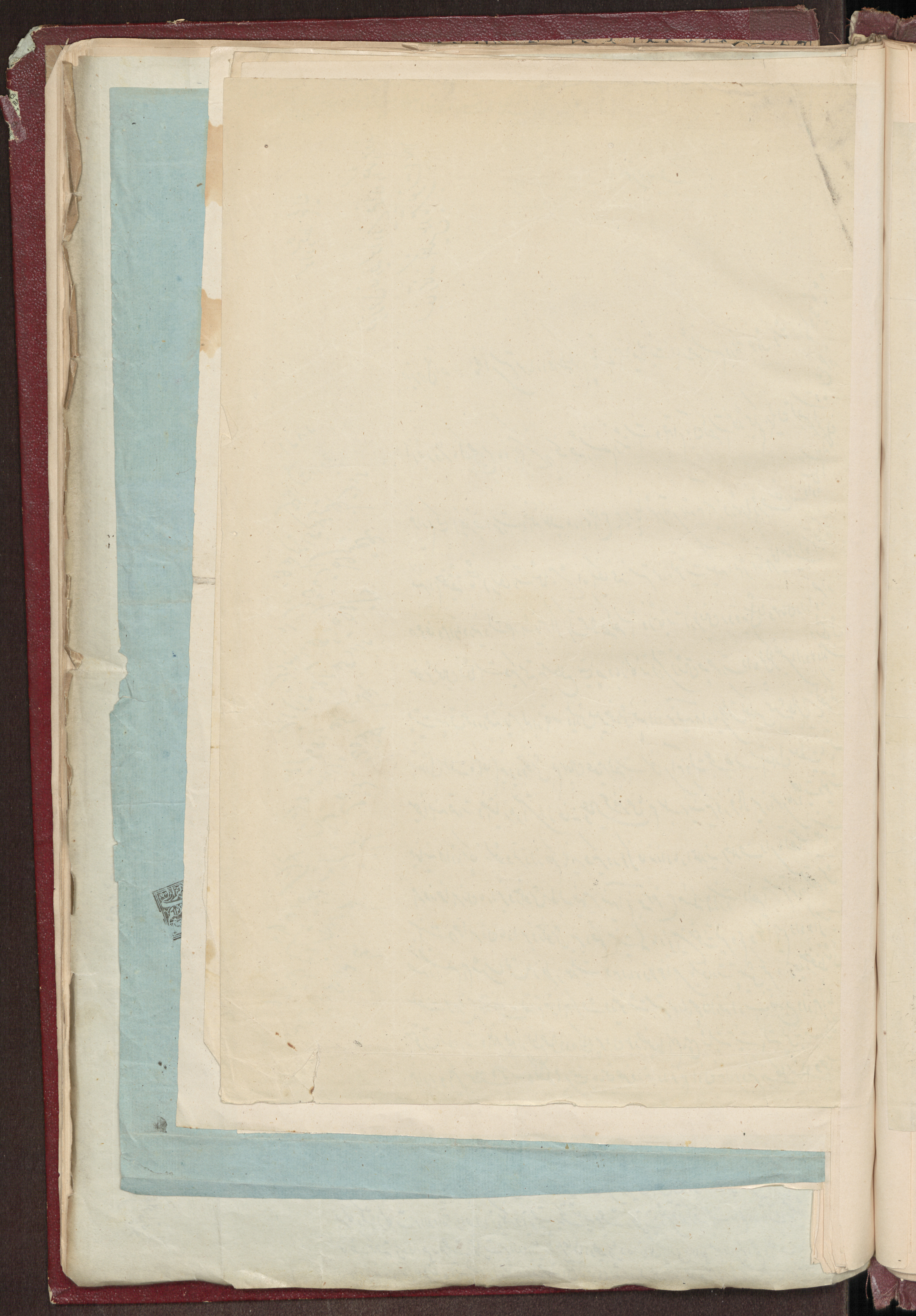
قرار ... از قرار چه امور داخله ملکه ما را اطلاع ... تهدید ... از طرف سفارت داده ... [illegible]

نکرده در حقیقه ... از سفارت ... اما اینکه مستر مور ... تقویت ... [illegible]

در عوغا ... دولت ... اگر ملاحظه ... [illegible]

خوش ... است دیگر که ... صورت دارد ... [illegible]

[illegible]



هو

عالیجاها بلند جایگاها فطانت و فراست همراها متانت و کیاست آگاها دوستان استظهارا مشفقا مهربانا

مکتوب مودت اسلوب که از راه کمال یگانگی و اتحاد و یکجهتی و وداد نگاشته مصحوب عالیجاه نیکلا بیک صاحب
ارسال داشته بودید رسید و از مسطورات دوستی آیات آن استحضار حاصل گردید از اشعاری که بر صحت
و استقامت مزاج و خوشحالی آنعالیجاه دوستان استظهاری داشت سرور بی اندازه بر خاطر دوستدار رسید از آنرو که همیشه
طالب و مشتاق اینمعنی است روی داد فی الحقیقه چه خرمی بهتر ازین خواهد بود که در ایام دوری و زمان مهجوری
شرح حالی از جانب دوست مشفق رسد و خاطر مشتاق را تسلی و آرام بخشد اشعار داشته بودید
که از نوشتجات عالیجاه بلند جایگاه جنرال قونسول از حالات دوستدار مستفید و مستحضر بوده اید اینمعنی
آشکار و مستغنی از بیان و اظهار است که دوستان حقیقی را از یاد همدیگر مجال غفلتی نمیباشد
خاصه در مادهٔ دوستدار و آنعالیجاه دوست مشفق مهربان که سالها میانه مراتب اتحاد و موالات
در خاطرها ثابت و راسخ است بلکه در تزاید و فزونی آن آناً فآناً اهتمام لازمه مرعی و مبذول میشود
درین حال محال است که اگر پارهٔ عوایق و موانع جزئی تاخیری اتفاق افتد حمل بفراموشکاری شود
در باب اظهار عطوف و التفات جناب جلالتمآب جانشین و حرم محترم ایشان نسبت بدوستدار
که نوشته بودید دوستدار از ادای شکرگذاری مرحمتهای ایشان نهایت خجلت را دارد و در ذریعه مخلصانه
بخدمت جناب معظم نوشته است اما باز با آنعالیجاه دوستان استظهاری زحمت میدهد که از زبان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عالیجاه بلند جایگاه مجدت و نجدت همراه فخامت و مناعت دستگاه عمدة الاعیان العیسویه زبدة الاجله المسیحیه شیرایف جنرال دوشول

دولت بهیهٔ روسیه تفقدات خاطر محبت مظاهر مخصوص بال عالیجاه جمهوری [illegible] ... منهی شد و مشحون بسی صحبت

نامهٔ جنرال دولتی که از جانب آن دوستخواه به تقدیم مراسم مبارکباد و تهنیت سعید مولود مسعود علیحضرت امپراطریس شاهانه

که مشعر بر [illegible] مراسله دوستانه آن دوستخواه بود متضمن تکسّر مزاج آن دوستخواه و تعذر آمدن سر مشهد

ابلاغ داشت بالجمله [illegible] در غایت وضوح است که اگر آن دوستخواه متعذر نبود تقیصات [illegible]

و هو لوی [illegible] و تین [illegible] ثابت و از اظهار عشیر و انبساط حکم [illegible] جبرالمقدور

بازدیدار مراتب [illegible] میمون

لازم آمد که از جانب ما سفارش [illegible] بر احوال [illegible]

اقدام رود امیدواریم [illegible] رفع تکسّر مزاج آن دوستخواه شده [illegible] فی شهر صفر المظفر ۱۲۷۶

حالا جنابلری جهتنه ذخیره بهاسی اولمق اوزره مشاهره خیرال قوللریله بهیه روپیه مقلوه والو



مراسلهٔ آنجناب مورخهٔ ۵ شهر ربیع الاول راجع بمسائل تحقیق و حدود ارزروم [illegible] حاصل شده است که

بجهت ملاحظهٔ آنجناب در سر مطلب باریک لیست رخطرناک که دسته از محض اینکه مدت مطلب مرا بر رده و حریم

سلطنت عظمی وارد و باعث کمال انزجار خاطر مبارک مخصوصاً شده است خود را در رهایت احتراز

از نفوذ یکا و تکلم در آن مطالب دور کشیده است تا چه رسد باینکه احدی از مأمورین با منتسبین اهالی ممالک خارجه را

تواند در آن مداخلت بدهم آنجناب صداقت مآب می غرض حق مدرک شده و در اصرار رعایت [illegible] هنوز مسئلهٔ خود

میرزا یاسمحان که فی مابین اولیای دولتین علیه و آنجناب جلالتمآب مطرح گفتگو است بجائی ختم نشده است

داد اولیای دولت علیه را اولیای دولت [illegible] سفارت انگلیس تعقیب نکرده و امروز [illegible] که [illegible] شخص

صاحب منصب [illegible] دولت علیه [illegible] که به [illegible] سفارت آمده است مثل میرزا حسن والقائی

که الآن هم [illegible] آنجناب صداقت مآب [illegible] حق [illegible] ملیان تا به تو رابع آن [illegible]

و هنوز [illegible] جواب مراسلهٔ اخیره [illegible] مورخه ۴ ربیع الاول از طرف آنجناب [illegible]

با این حالت بجه حق و بچه دلیل درست مسئلهٔ دیگر که با ناموس سلطنت کبری در میان است

زده میشود آنچه لازمهٔ نصیحت و دلالت حقیقی بود که اظهار آن خالی از مناسبت نبود درباره

میرزا یاسمحان با آنجناب صداقت مآب نگاشته شده است اگر نظر انصاف ملاحظه شود

اگر آنجناب محض بعضی خیالات از مسئلهٔ اولی که مطرح گفتگو بود صرف نظر نمایند

و در سر مسئلهٔ جدیده که [illegible] از طاقت و اصابت [illegible] یک کلمه حرف بگویید با زاصرار [illegible]

و بهتر است موافق مضامین کاغذ [illegible] شهر ربیع الاول [illegible] که [illegible] اولیای

دولت انگلیس را [illegible] صریح با آنجناب نوشته میشود که [illegible] آنجناب صداقت مآب

[illegible] منتظر [illegible] اقدام [illegible] اولیای دولت [illegible] خواهد بود از مسئله

[illegible] که [illegible] آنجناب [illegible] و منتظر هستیم که استقلال این دولت و

بهتر است حالت امنیت [illegible] محفوظ بماند و در این ضمن اولیای دولت جاره

بجز این نخواهد داشت که [illegible] اهم که تا [illegible] از [illegible] رسمیه

[illegible] اقامه [illegible] این مملکت را از آئین و دین و عصمت [illegible]

این مملکت که با آن [illegible] و [illegible] مسئله را رجوع باولیای

دولت انگلیس [illegible] از [illegible] آنجناب [illegible] شهر [illegible]

[illegible] در [illegible] در ایران [illegible] علیه [illegible]

[illegible]

قباحت [illegible] در [illegible] سرکار [illegible] در [illegible]

هو الله تعالی شأنه

قربانت شوم

عرضه داشت رعایای قریه [illegible]

چند روز قبل سر رشته عریضه در خصوص مالیات در اجحاف [illegible] عرضه داشت

گردیده بود از سایه مرحمت سرکار مقدس رفع ظلم از سر این عجزه و مساکین گردیده خداوند عالم سرکار اعلای را

از جمیع بلاها حفظ فرمایید و عمر طولانی کرامت فرمایید که همه اوقات سایه مرحمت سرکار اعلای را

از سر این عجزه و مساکین کم نفرمایند حق عظیمی بر سر این فقرا نهاده هرگاه [illegible] سرکار مشغول [illegible] باشیم

از هر رعیت [illegible] زبده المسیح خلیفه [illegible] در خصوص مالیات و تعمیرات [illegible] مطلق [illegible]

دعاگوی خدمت گردیده [illegible] داریم همه اوقات زحمات این عجزه و مساکین [illegible] قبول [illegible]

سایه مرحمت [illegible] بر سر فقرا انداخته از دیوانیان سند حکم در خصوص مالیات و عوارض [illegible] گرفته [illegible]

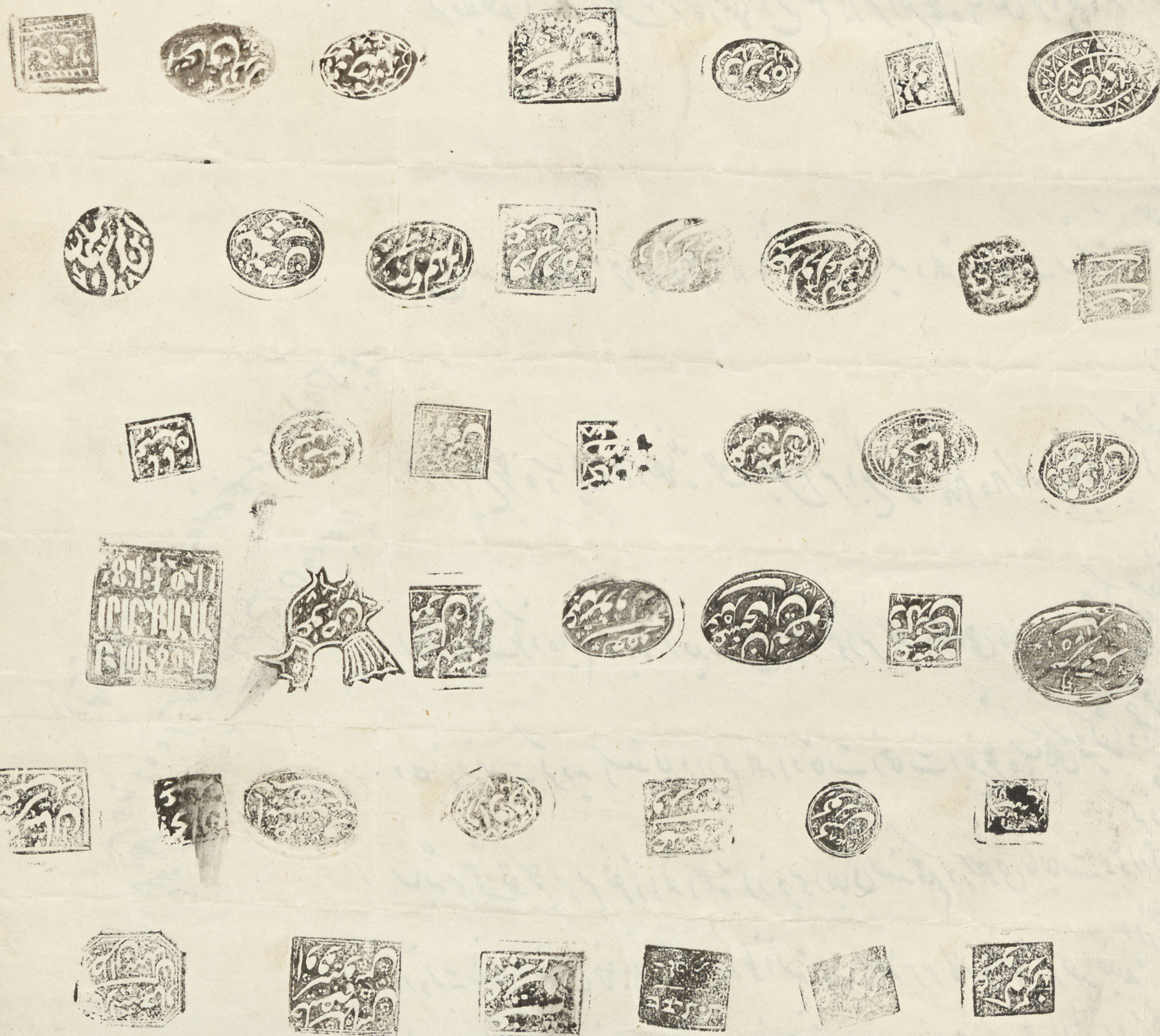
از دولت [illegible] فرمایید هرگاه خدا نخواسته از دار السلطنه سرکار [illegible] خلیفه [illegible]

طهران [illegible] باشد در خصوص [illegible] خدمت وزیر مختار دولت علیه [illegible] از سایه سرکار [illegible]

قباحت دولت [illegible] در نظر سرکار اعتبار [illegible]

علی [illegible]

و دو از سلطه مهر مالکان خاشعو حول دولت علیه اولیه



125

هو

جناب جلالتمآب دولت مکرم جنرال قونسول دولت بهیه روسیه زاد الله مجده

بعد از طی مراسم دوستی و اتحاد در صفحه معروض دوستدار میگذارد

که در این وقت اشخاص مفصله الاسامی از اهالی قریه تیشوقان از رعایای دوستدار هستند و کسب و ممر معاش آنها از کرایه کشی مکاری میباشند

کربلائی اللهقلی ولد حاجی ربیع	فصلعلی ولد محمد علی	پیلمحمد ولد بارعلی	سهراب ولد اللهقلی
بابا ولد محمد	عبدالله پسر ابراهیم	رستم ولد قربان نجف‌قلی	

آدمهای درست و فقیر الحال هستند میخواهند در خاک دولت بهیه روسیه کرایه کشی کرده پارچه نانی تحصیل نمایند لهذا زحمت داده بهمه متعلقان از آنها [illegible]

تذکره از قونسولگری باشد دولت مشارالیه لطف فرمایند و کاغذی بجهت فخامت الدوله اعظم میرزا حسین خان بالیوز دولت علیه ایران مقیم تفلیس نوشته ام

انعام فرمایید مسرت گردید زحمت کشیده بکارپرداز برده جواب [illegible] و چنانچه از روزنامهای تازه کتب الحکایت رسیده باشد

بجهت دوستدار ارسال دارند که در ایام بیکاری از ضمن آنها آگاهی حاصل آید زیاده چه زحمت دهد الایام بمسند اقبال [illegible]

جانب صلاحیت و دولت دستگاه جنرال فونسکی درجه روسیه جانب یعقوب صاحب مطالعه نمایند



126

هو الله تعالی شانه

فدایت شوم

عرضه ذات ... [illegible]

سرحدات فردیان ... [illegible] ... خانه ... [illegible] ... دو نفر بد بیده ... [illegible]

که ... قریه ... [illegible] ... در این روزها ... شده ... [illegible] ... بر دریده ... [illegible]

گردیده پناه به آستانه سرکار ... [illegible] ... برده که انتقام ... [illegible] ... احمد بیگ

... [illegible] ... خانه ... [illegible] ... قریه ... [illegible]

زده ... [illegible] ... آرام ... فردیان ... [illegible] ... زر قریه

... [illegible] ... که بقریه دیگر رفته ... [illegible] ... در عقب ... [illegible] ... بقریه ... [illegible] ... قرار

که ... [illegible] ... از طرف سرکار ... [illegible] ... که ... [illegible] ... باشد ... [illegible]

است ... [illegible] ... مرحمت سرکار ... [illegible] ... و الله تا قیام قیامت ... [illegible] ... خواهیم ... [illegible]

قیامت ... [illegible] ... فردیان ... [illegible] ... سرکار ... [illegible] ... 26

[illegible]



















127

سپاس و ستایش خداوندی را سزاست که بواسطه ارسال رسل و ابلاغ کتب بر وفق رتق و فتق و انتظام رسمیه را آرمیده ساخت و امور پریشان [illegible] بجمعیت باز آورد

و درود نامعدود بر [illegible] بر روان رسولان راستکار و امینان حضرت کردگار که از جانب جناب قدس رفع وحشت از عالم انس کنند و خاطرهای آگاه را

از خطرات اشتباه بر آرند و بعد بر آیینه ضمیر آفتاب نظیر پادشاه والاجاه بلند جاه سپاه ممالک پناه برادر معظم مکرم انگریزی [illegible] که بر حضرت اله

واسطه عقد عهود و مصافات اعلیحضرت امپراطور تمامی ممالک روس و متعلقات و دارای صاحب زرین تخت و تاج قاهر و قادر است و حکم [illegible] در بحر و بر ساری

و سایر و ملک وافسح [illegible] از هر جهت مصون و مأمون و تخت عالی [illegible] از هر طارم گردون مرتسم [illegible] که نامه مهر علامه دوستانه

مصحوب ایلچی مختار آن دولت در خوشترین اوقات زیب انجمن وصول گشت و فقره سعادت وجود آن دولت یگانه و ظهور محبتها و موافقتهای برادرانه خاطر را از زنده [illegible] و مسرور

ساخت و چون [illegible] که مقتضیات قدر و قضا در میان مقصود و [illegible] رسیدی و از [illegible] حوادث زمان و [illegible] آن [illegible]

نامه مزبور و [illegible] تازه و ارتباط آن [illegible] موجب مزید [illegible] و کامرانی گردید که [illegible] ستاره چشم بد رسید و [illegible]

[illegible] آن دولت [illegible] رسید [illegible] میرزا [illegible] از جانب این دولت بهیه پایه سفارت و رسالت [illegible] عزیز [illegible] دولت بود

[illegible] اعزاز و اکرام او و [illegible] و حفظ حرمت او را [illegible] لازم [illegible] رسول و سفیر [illegible] از آنکه [illegible]

[illegible] بر خلاف [illegible] که [illegible] آن خاطر مهر [illegible] منقبض [illegible] و ناگاه [illegible] روی [illegible] بر عالم [illegible]

[illegible] در این [illegible] تا چه حد [illegible] و هیچ راه [illegible] جز آنکه [illegible] و صفای [illegible] آن پادشاه والاجاه

[illegible] است و البته دریافت [illegible] که صدور [illegible] امور از مردم [illegible] و ادراک [illegible] در حق ارکان

[illegible] و اعیان [illegible] عظیم [illegible] که [illegible] تجدید عهد که ما بین دو دولت [illegible] بود [illegible] و مهد [illegible]

[illegible] چند نفر [illegible] ایلچی [illegible] اتفاق [illegible] هیچ چاره [illegible] ایران

ارکان این دولت را [illegible] آن [illegible] حضرت [illegible] و عذر [illegible] معذرت [illegible] و برای [illegible]

[illegible] فرزند [illegible] خسرو میرزا را با [illegible] مقرب [illegible] محمد خان که از [illegible] در [illegible]

بحضرت آن پادشاه معظم و برادر [illegible] معذرت نامه [illegible] دیگر [illegible] موقوف [illegible] لندن [illegible]

با یکه [illegible] مصلحت و دوستی غایت [illegible] ایام [illegible] بکام باد والسلام

[illegible]

۲۹

128

هو

جناب مجدت و نجابت نصابا فطانت و ذکاوت انتسابا مشفقا مهربانا

نظر باقتضای اتحاد دولتین فخیمتین [illegible] و [illegible] تبعه طرفین در جانب فخامت و شوکت نصاب جلالتمآب [illegible] فقط [illegible] محبت اظهار

بنیان قلوب [illegible] صورت [illegible] بزرگ امیر [illegible] اعظم یک قطعه نشان [illegible] مرصع بجواهر [illegible] این خادم [illegible] سطوره

انظار در نشسته بودند بانضمام مراسله از جناب شفیق مهربان [illegible] تفصیلی که [illegible] رسیده و مضمون آن [illegible]

رای انجمن معلوم گردید چون مبتنی بر کمال اتحاد و دوستی دولتین فخیمتین بود خادم [illegible] سطوره [illegible]

ولکن درباب قبول هدیه مرقومه نظر باقتضای قاعده معموله دول و ملاحظه حق [illegible] اسلام [illegible] علیه

[illegible] ارفع اقدس شاهنشاه اسلام پناه [illegible] اراده [illegible] منظور نظر خاصانه [illegible]

خادم شریعت مطهره [illegible] استیذان [illegible] دولتین [illegible] علیه [illegible] آن [illegible]

بملاحظه [illegible] جناب شوکت مآب [illegible] الیه هدیه [illegible] سوغاتی نموده [illegible] استیذان [illegible]

علیه معروض داشته [illegible] بلکه [illegible] الجناب شفیق [illegible] مصلحت [illegible]

با [illegible] فرصت [illegible] علیه [illegible]

باقی ایام [illegible]

جناب مجدت و نجدت نصاب فخامت و وکالت آیات مشفق مکرم ایلچی کبیر دولت بهیه [illegible]



عالیجاه رفیع و منیع مکان محبت و مودت نشان عزت و سعادت همراه احترام و شهامت دستگاه دام اجلاله العالی

بوسیله مقالات سروری و مفاتیح سروری در بند تعداد بر دوام و پایدار باد و در طول آن مدد و مشهود

رای صواب نمای دارد که این کاغذ مراسله تسمیه مخلص است نمیدانم از چه راه لازمست که بگوایش

سرافراز نشده ایم مگر عرایض حالات مخلص از اول شرف خدمت ملازمان نرسیده و یا اینکه کثرت شغل باعث

شده از این سبب مخلص دل تنگ و دلزده میباشد مترقبم که مخلص به تحریر حقیقت احوالات

و به ترجیع فرمایشات مخلص قدیمی خود را سرافراز و دلشاد فرمایند و گمان آن دارم

که عریضه بعض خدمت سرکار سعادت مستفید و بنده مند شوم ایام عمر بر دوام باد



سواد کاغذ جناب وزیر مختار انگلیس بجناب جلالتمآب وزیر امور خارجه دام مجده العالی

جنابا جلالتمآبا کاغذ آنجناب مورخه [illegible] ماه [illegible] و گرامی نامه [illegible] در جواب [illegible] که اظهار آنجناب نخواهد [illegible]

بالفعل به مضمون آن دستخط ارواحنا فداه [illegible] این حکم کاغذ مقصدی را در خصوص میرزا [illegible] که

بسبکه نمونه تازه ایست سفیر پیش از اینها از اعلیحضرت شهریاری را منظور خواهد داشت [illegible] از جواب [illegible] که

مزبور معهود است در خصوص دستخط همایون [illegible] اظهار [illegible] خواهش ملتمس در [illegible] همایون [illegible]

در ضمن آن دستخط [illegible] است در جواب سفیر [illegible] قطع مراوده [illegible] مطلع [illegible] و کاغذ [illegible]

جواب [illegible] سفیر [illegible] آرزو و نه منظور [illegible] مکاتبات [illegible] کاغذ [illegible] داشت [illegible]

حضرت شهریاری [illegible] دستخط و مأمور بودن [illegible] در گذارش کاغذ دیگر [illegible] سفیر [illegible]

[illegible] مراتب [illegible] داشت [illegible] اعلیحضرت شهریاری [illegible] سفیر [illegible]

[illegible] بودن سفیر از دربار اعلیحضرت شهریاری [illegible] از حق سفارت [illegible] است که

سفیر فقط [illegible] دستخط همایون [illegible] که در آن اصطلاح [illegible] غیر مربوط

از دولت [illegible] انگلیس مأموریت نامه های [illegible] از دربار اعلیحضرت پادشاه [illegible]

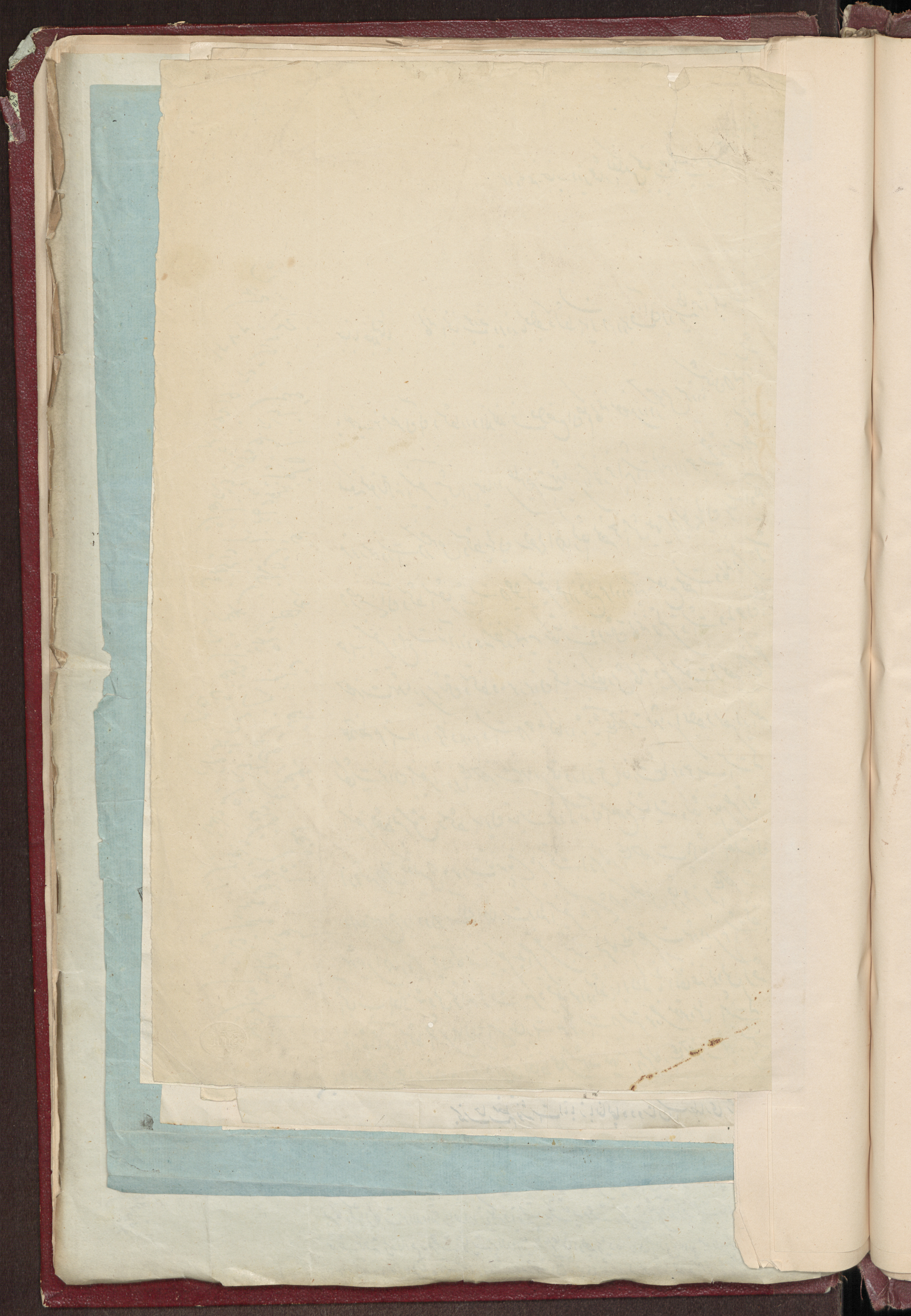
دارد [illegible] آن اظهارات [illegible] سفیر [illegible] در خصوص [illegible] اعلیحضرت

شهریاری اظهار [illegible] کاغذ [illegible] سفیر [illegible] دربار اعلیحضرت شهریاری [illegible]

آنجناب [illegible] نخواهد [illegible] سواد دستخط همایون که [illegible] الفاظ [illegible] رفته

[illegible] در دستخط [illegible] همایون این عبارات مذکور است [illegible] مقصودش است که

[illegible] خودش خواهد [illegible] این الفاظ [illegible] دربار اعلیحضرت شهریاری [illegible]



[illegible]

هو العطوف

بسم الله زبدة الاسماء کلها

جناب عالی‌مقام جمشید احتشام خلافت‌مکانی جهان‌مطاعی صاحبم و
خداوندم ادام الله تعالی دولته و حشمته و
سلطنته علی العالمین الی یوم الدین آمین و
یا اله العالمین و حافظ الله

بعد از دعا و ثنا جناب صاحبم معلوم شود که از جهت بنده که بجناب صاحبم
یک انحکایت های قدیم الوقت الف … تا دماغ کیننده جناب صاحبم
بشگفت آید حکایت شنیده‌ام که بولایت بغداد قصابی بود
نام او کاظم بود و جایی و خانه نداشت و بیک چیت دکانهای بغداد
قصابی نموده سودی و زیانی میدید مدتی باین گذشت تا اینکه از قضا هم
یک عجوزه با کاظم افتاد دید که عجب جوان خوش خلق و خوش حال مینماید عجوزه
بجو گفت من هفتاد سال است که بعبادت خدا مشغولم و یک دختر با
جمال و با کمالی دارم از شعشعه جمال او چندان آدمان بسوی … میل … اند که
بآن دختر من میل کنند دیگر اینکه سالی یک ساعت پیش دکانها گشت میکنم
تا آدمی یابم که لایق آن دختر من باشد اما هیچ کس موافق بآن دختر من نبود
چنان میدانم که همین جوان قصاب لایق است بآن دختر من … گفته زود
خود به پیش کاظم آمده گفت های ای جوان آدم من چنین عقیده میکنم که
شما بولایت بغداد بیکس هستید کاظم به پیش خود چشم انداخت و دید
یک عجوزه بجوش … از این سوال میکند کاظم گفت های ای ام مشفق اصل
خود من از ولایت شام میباشم و کسب من قصابی است اینکه می‌بینید
باز سخن داشته باشید بگویید تا من جواب بدهم عجوزه دید که جوان آدم

[illegible]

عرض طایفهٔ ارامنهٔ قصبهٔ سیان در آب‌کجرب [illegible] با رفعت جناب جلالت و شهامت‌مآب عزت‌آل ولیعهد دولت علیه روسیه آنکه این کمترینان مدت‌ها است

که در قصبهٔ مزبوره سکنی داریم و از قرار رقم مبارک ولیعهد رضوان‌مهد نایب‌السلطنه مرحوم و سایر احکام حکام سالی از جمع یکصد [illegible] مقاطعه

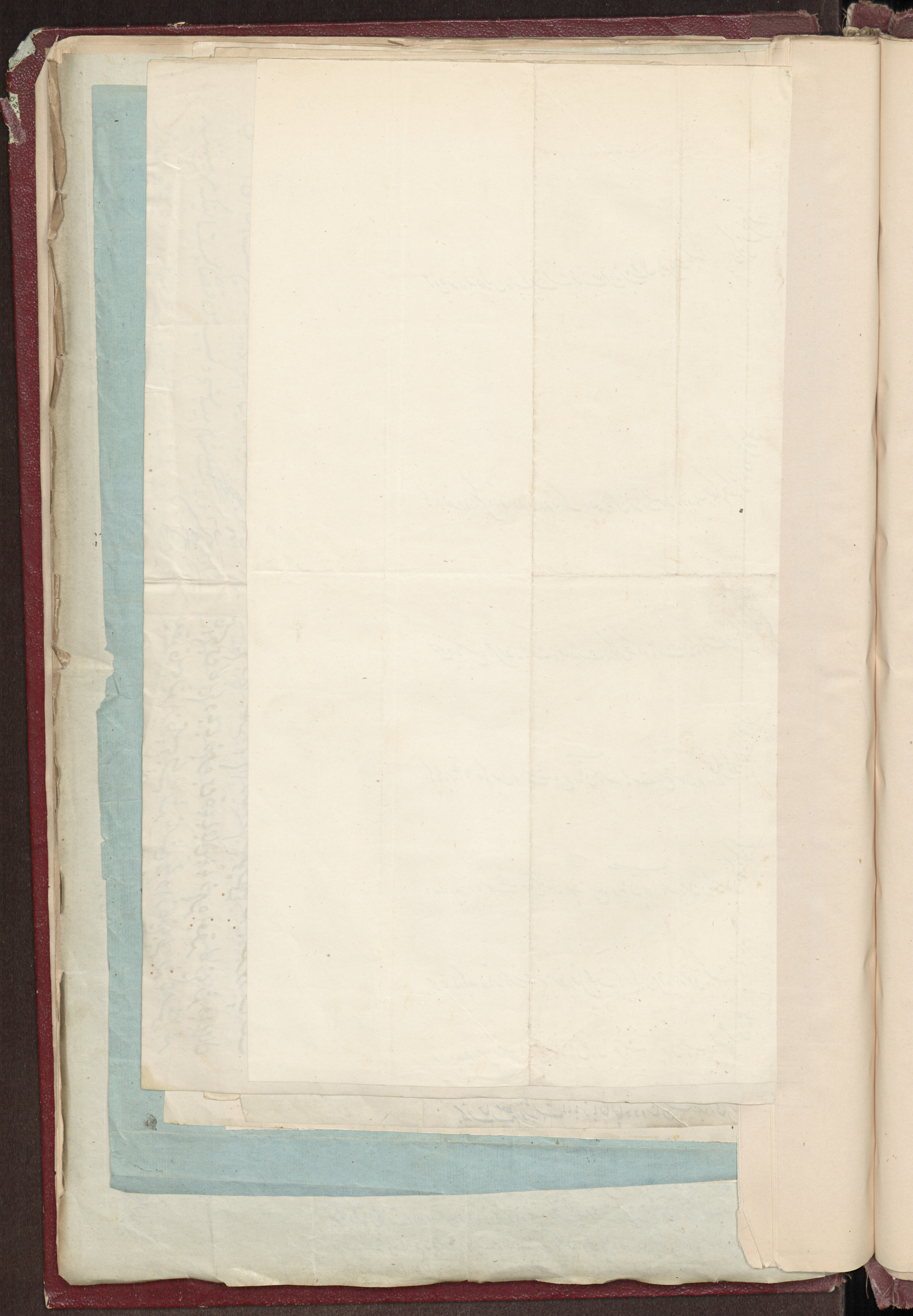
موضوع و به هیچ اسمی مطالبهٔ مالیات و صادرات از کمترینان [illegible] حال با بوده که در فراغت دعاگوی دولت ابدمدت بوده

تا که چند ماه پیش میرزا علی‌خان حاکم میانه در آن ولایت شده سیصد و سی تومان به اسم مالیات و [illegible] تومان هم از قرار [illegible] کرده که رد نماید [illegible]

و علاوه بر این سرکار سعادت‌آثار [illegible] حسین [illegible] خان [illegible] مبلغ دویست تومان [illegible] به اسم [illegible] از ملک سلطان کرده که [illegible]

جمعی از کرده ارامنه که [illegible] و باید بطور تعدی و اجحاف که با این کمترینان می‌شود باید متفرق و پراکنده باشیم [illegible]

خدا باید غوررسی فرموده رفع ظلم این فقیران را بفرمایند چون واجب بود به مقام عرض درآمد



هو الله

جناب جلالت مکرم جنرال قونسول دولت بهیه روسیه را زحمت می‌دهد   مطلب اینکه علاوه بر مزاج گرامی الله الحاجات

ثانیاً زحمت می‌دهد که بعضی از امور در خصوص وجوهات اتباع طلب کفایت الحاج حاجی علی‌اکبر حکیم که از رعیت دولت علیه روسیه دارد

نشسته و اهمال کرده بعدم محبت نموده طوری کنند که مطالبات را برسند که حالا رسیده باشد مجدداً حاجی مشارالیه

خواهش کرده در این باب مصدع شوم اینجا نیز متوقع هستم محبت بلا عوض داشته در این خصوص همت بفرمایید و حاجی مشارالیه

از شما کمال است و بعهده تعویق نیفتد که بیچاره در این باب دو نفر که کرده است ایام مودت مستدام باد والسلام

جناب دوست مکرم مبعوث صاحب جنرال قونسل دولت بهیه روسیه مد ظله العالی



استشهار نامه

از قراریکه در السنه و افواه مذکور است یک فروند کشتی جنگی دولت بهیه انگلیس در تاریخ ۶ شهر محرم الحرام
نه روزه از بمبئی وارد خلیج فارس شده و نیز در السنه و افواه مذکور است که بقدر پانزده شانزده
الی بیست فروند دیگر هر کدام مشتمل بر سیصد چهارصد نفر سرباز از آتشی و بادی معین و در تهیه بوده است
که متعاقب آن روانه شوند اگرچه صحت و سقم این خبر و آمدن کشتی بر خلاف عادت که موهم خیال بد
باشد و آمدن کشتیهای دیگر هنوز بر روزنامه نگار معلوم نیست بسهولت یقین حاصل است چنین چیزی بالکل اتحاد
دو دولت نخواهد شد امّا آنچه روزنامه نگار استنباط نموده است اولیای دولت علیه ایران دوستی
قدیمی این دولت را با دولت انگلیس و میثاق و خوش عهدی اولیای دولت انگلیس را زیاده بر آن میدانند که
نتیجه در مقام عهدشکنی با دولت علیه ایران بر آیند و بسهولت بقدری وثوق بر حسن نیت خودشان و کمال
وفراست اولیای آن دولت دارند که اگر بر فرض از این کشتیها چنانکه مشهور است داخل خلیج فارس هم
بشود حمل بر دشمنی و خصومت نمینمایند و در مقام استکشاف از منظورات اولیای آن دولت بر میآیند
تا سبب و جهه واقعی را معلوم سازند و تا نتوانند البته امری را که منافی مودت قدیمه و دوستی
گرانبها باشد که سالها مابین این دو دولت استقرار داشته است سبقت و مبادرت نخواهند
کرد امّا آنچه روزنامه نویس از اهالی ملت و مملکت مسموع نموده و از روحیات احوال آنها دریافت
میکند بعد از آنکه دفعةً محقق شود که دولت انگلیس بسعایت ساعیان و بحرف مأمورین جعل و مردان بی غرض
از حفظ مواثیق دوستی با دولت علیه ایران صرف نظر کرده و با آنکه از اینطرف رفتاری خلاف
حق بهیچوجه واقع نشده است باز اولیای آن دولت خواسته باشند بعکس منظورات دولت علیه
ایران مبادرت بر امری نمایند که منافی دوستی و یکجهتی چندین ساله باشد آنوقت ملت و رعیت
ایران که بدین اسلام متدین و بصفت غیرت متصفند در کمال افسوس لابد و ملجا خواهند شد
که در مقابل رفتار ایشان متوکلاً علی الله در مقام حفظ شان و ناموس سلطنت و عرض و ناموس و دین و حفظ امنیت خودشان بر آیند

135

هو

فدایت شوم

اولا بعرض اصل سلامتی وجود سرکار عادات و نیات عرض میشود

مبادا فوق خواهش فرحه [illegible] بقدر [illegible] تا [illegible] پیدا باشد

ابلاغات غلامان نظارت زیرا که حضور سرکار رسیده

حسب الفرمایش سرکار تبریز [illegible] مباشر خوب

روانه نمایند انشاء الله بعد از رسیدن زیرا که

حضور خواهد شد زیاده عرضی ندارم وجوه [illegible] واجب عرض شد

136

در هجو ابو العلای گنجوی که مشهور است با استاد خاقانی

ای سگ گنجه زاد در انگوری
هم سرخ قفا و هم سیه روی

ان سرخ نه از مقری خوابست
گز مقری خاکست

سرخی نه که وشت مرغی خواست
خاکست

ان ملحد ابو العلای سافل
چون بهیمه عقل و غافل
چون وحش و بهیمه عقل و غافل

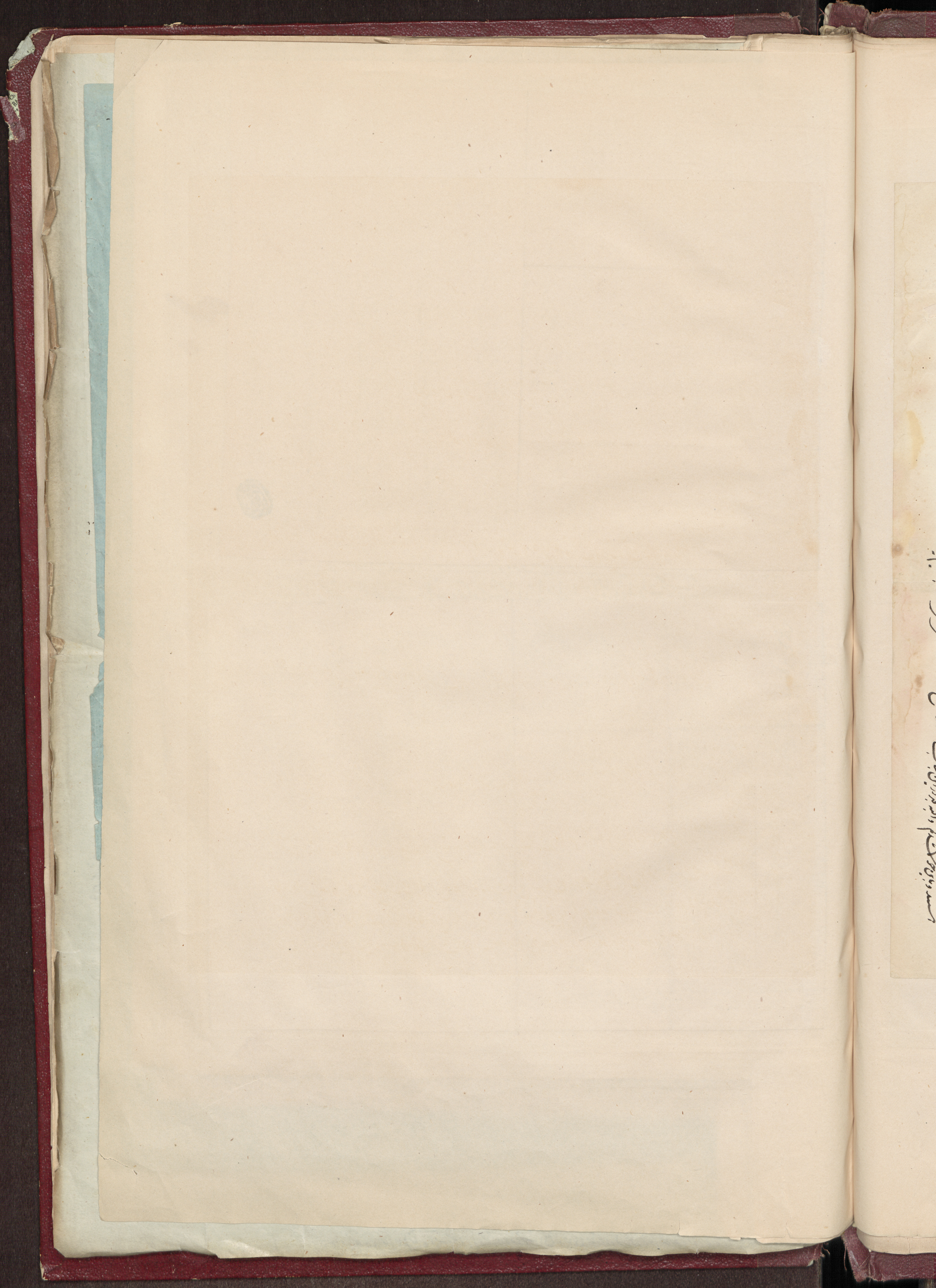
غنجه دغرچه و زنگوری
غور و سگ و غول اصل غوری

چون ان سگ غور از جهان زاد
همشیره شیخ گنجوی افتاد

یعنی قحبه زاده و [illegible] است [illegible] و کور [illegible]
ونادان و قحبه است از اهل ولایت غور
و کار غر کار تحریر است

تاریخ نظم سلطان [illegible]
در [illegible] شهر [illegible] دار السلطنه [illegible]
۱۲۷۵





هو

عالیجاه عزت و جلالت همراه مطاع مشفق والا مقاما
دام الله اجلاله العالی

خدا را شاهد صدق و گواه عدل می دارم هرگاه که از اول وقتیکه در باب این ملاقات و ارتباط جزئی حاصل شد هیچ دمی از اوقات و آنی از آنات آن مطاع عالی را

از خاطر فراموش ننموده بدعای خیر و ازدیاد عمر و دولت ایشان و دیگران اشتغال دارم و بالله مادام الحیوة خواهم بود الله که آن جناب [illegible] و اخلاق حمیده و اوصاف حمیده آن سامی مقام

داعی را باین امر وادار نموده است چه آنکه مضمون حدیث است اگر کسی خوبی و نیکی و احسان بشخصی کند که در حق همان کس بعد آورده نداشته و تمنای آن شخص را بجا نیاورد

تحقیق شکر خدا را بجا نیاورده است باری استدعا از جناب باری آن است که همیشه با کمال خوشحالی و با ازدیاد عمر و دولت مستدام باشند هرگاه از روی محبت و شفقت و [illegible] بنده نوازی

جویای حال شوند بالله العظیم وقتی که جناب صاحبی امام الشیخ ع مجتهد بولایت قراباغ تشریف آوردند بحق در حق مخلص داعی کمال محبت و اظهار شفقت و ابراز [illegible]
بعد آورده نمی دانم که چطور از تشریف بردن آن قبله گاهی ام بعضی اشخاص که اسم آنها را نمی توانم ذکر کنم چه و چه ابتدا الی الیوم درباره داعی آورده اند [illegible] نه در زبان
قدرت تقریر و نه در قلم جرئت تحریر دارد الا القدر هست که جناب امیدگاهی ام شیخ ع که هم برگزیده خدا و هم پسندیده اعلیحضرت امپراطور اعظم است مجرد مطلع

[illegible]

عالیجاه

معالی جایگاه جناب

میکلی ولدیمیرایچ

خانیقوف

دام اقباله

عمده دولت و کامکاری

زبده

اختر اوج سپهر عزت و بختیاری نورده کوکب برج فلک رفعت

را

مطلع انوار نجابت و بزرگی منبع آثار سعادت و عالی بنیادی

راحت ابدی نصیب بوده سلسله عزت و حرمت مستحکم بوده

از هم گسسته مباد بعد از ابلاغ اشتیاق مندی مکشوف

ضمیر خورشید نظیر بوده باشد که عزت القدرا عالیجاها دو بار

کتابت بخدمت ارسال نمودم جواب یکی از آنها

سرفراز نگردیدم مگر آنکه کمترین خود را از خاطر مبارک

محو ساخته اند که اینجا حیران و سرگردان شده

کار کرده خود را نمیدانم چرا که بخدمت عرض کرده بودم که

از برای اسلامبول خرید کرده بودم اجناسها در مسکو

بر انبار کسی گذاشتیم خود در راه و بنوزخ راه اسلامبول

[illegible]

میراث بیرزاده شده
طلبی ها قرض دارم را
و میرزاده تومان قرض که امان
در اوفی انجذبت بعد از این
روانه کرده بود بعد از نوشتن
عرضه انجذبت کما نوشتن روزه
اگه آبان در میراث اندکه
گذشته خط فرستاده اند از تومان
آقچه میرزا شمس از تومان
گرفته بدهند تا آن الی دو
ثلث آن از این هم زیاد شود
اسپدست که آلتون آقچه شده
بدست در آید صلاح میراث
از تومان آقچه بسیار شود
گرفته بود است حق ناحق گفته اند
شد باقی الدعا

Получ. 3. Iюля 1827.

139

عمده سردار والا شأن را

چون مشفقا مهربانا این محب حقیقی [illegible] فرموده که هر جا [illegible] در این سمت [illegible]

[illegible] خدمت [illegible] آدم دوستدار از سمت [illegible]

[illegible] مرحمت [illegible]

وجمعیت منعقد [illegible] و سایر احوالات را [illegible] میرزا کاظم محرر دوستدار

[illegible] سردار [illegible] کرده [illegible] احتیاج [illegible]

قرار [illegible] و حکم فرمایند [illegible] معمول [illegible]

[illegible]

[illegible]

отъ Керимъ хана [illegible] [illegible] [illegible]

140

عالیجاها [illegible] ذی شأن [illegible] استظهارا

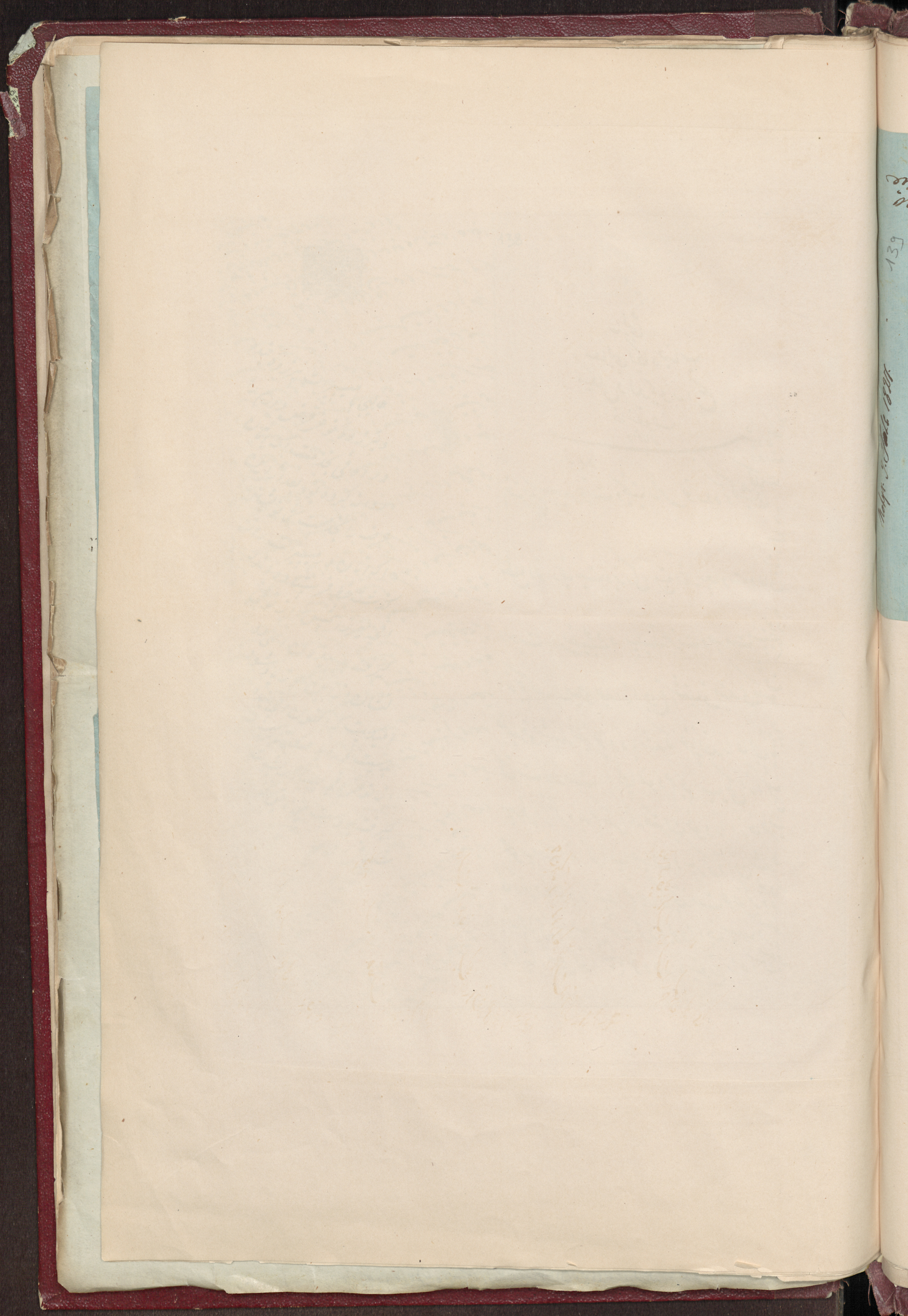
چون [illegible] بر [illegible] حضرت [illegible] اعظم

[illegible] ازجانب [illegible] نصرة الدوله

[illegible]

[illegible]

[illegible]



Получ. 5. Іюля 1827.

139

отъ Керимъ хана на высочайшее
объявленіе при вступленіи и путешествіи
объ [illegible]

عمدة [illegible] سردار [illegible] را

چون مشفقا این محب حقیقی به [illegible] فرموده که هر اخباری در این سمت [illegible]

[illegible] عرض خدمت [illegible] آدم دوسته از سمت خوی وارد [illegible]

[illegible] در [illegible] منزل دارند و [illegible] میرزا [illegible] وارد

و جمعیت [illegible] و سایر [illegible] را [illegible] میرزا کاظم محرر [illegible]

[illegible] سردار [illegible] [illegible] کرده [illegible] هر [illegible]

قرار [illegible] معمول خواهد شد [illegible]

[illegible] دوستانه [illegible] فرمایند

[illegible]

[illegible]

141

عالیجاه [illegible] سرخط بازدید قریه خسروآباد را [illegible]

هفده فرسنگ بقیه [illegible] سرکار جناب [illegible] قایم مقام [illegible] جواب

از قرار که نوشته بودید پیش از آنکه سرخط خسروآباد را [illegible]

خفیفه [illegible] فرستاده [illegible] نوشته بود جواب

[illegible] خفیفه داده [illegible] بازدید [illegible] موقوف است سرخط را [illegible]

و نموده بقیه [illegible] فرستاد در سرکار جناب قایم مقام حکم داده

[illegible] بنده [illegible]

[illegible] حکم [illegible] عرض [illegible]

142

جناب جلالت نصاب [illegible] مشفقا

شرحی در باب معقوده مهری [illegible]

[illegible] کرده [illegible] معقوده [illegible] علیرضا سلطان [illegible]

معقوده کرده است [illegible]

[illegible] شخص [illegible]

[illegible] معقوده [illegible]

[illegible] علیرضا سلطان [illegible]

[illegible] داشته [illegible] همراه [illegible]

[illegible] خودش را [illegible] ۱۲۷۱

عالیجاها سرخط بازدید قریه [illegible] را از سرکار [illegible] ایران نیست

بنده فرستاده بعضیه از سرکار جناب مستطاب [illegible] قائم مقام [illegible] جواب

اگرچه که نوشتیم پیش از آنکه سرخط [illegible] را الان به هم [illegible] دیده است

حقیقه بزرگ که نوشته سرکار [illegible] فرستاده [illegible] هم چیز نوشته بود جواب

به لقم حقیقه داده ام بازدید [illegible] موقوف است سرخط را از ایران [illegible]

و نموده بعضیه [illegible] از خود که نوشته فرستاده در سرکار جناب قائم مقام حکم داده

[illegible] از روی بصیرت نموده باید اعلیحضرت [illegible]

خدایی که حکم را که نوشتیم داده [illegible] زیاده عرضی نداشت

[illegible]

143

جناب جلالتمآب جنرال قنسول

صورت [illegible] که [illegible]

عرض میشود امشب سه ساعت از شب گذشته [illegible]

از دروازه بقلعه آورده و قلعه را [illegible] کاری کرده اند [illegible]

زده اند و [illegible] از [illegible] قلعه را [illegible]

و [illegible] کار [illegible]

نموده از کیفیت مستحضر سازم راقمه [illegible] ۲۲ شهر [illegible] المعظم ۱۲۷۱

144

در باب [illegible]

[illegible]



144

در بیست و سوم رقیمه که به سرکار عالی از طرف [illegible] ارسال داشته اند در باب مطالب اتمام سرحدیه با آن تفصیلی که مرقوم [illegible]

اگر مضمون رقیمه سرکار [illegible] [illegible]

بعد شوق اتمام مطالب سرحدیه [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شانزدهم [illegible] ادیب الملک

[illegible]

145

مبلغ چهارده لک و چهار هزار و [illegible] بابت اخراجات

[illegible] روپیه بابت [illegible]

[illegible]

تحریر ۱۶ شهر صفر ۱۲۷۲ مطابق [illegible] ۱۸۵۵

146

[illegible]



147

فدایت شوم   دیروز عصری با نواب [illegible] سیف الملک ملاقات کردم [illegible] ملاقات

[illegible] کار عالی [illegible] فردا برای [illegible] که [illegible] جناب [illegible] ملاقات کنید

دیروز [illegible] سیف الملک [illegible] [illegible] بازدید [illegible] کار [illegible] آورده

لهذا لازم [illegible] در باب [illegible] کارهای [illegible] عرض [illegible] دیگر [illegible] جناب [illegible]

[illegible] سیف الملک [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] در باب [illegible] کار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هنوز قراری در باب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

148

فدایت شوم   امروز که [illegible] حال [illegible] [illegible] لازم [illegible]

حالا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عرض [illegible]

در باب جناب [illegible] [illegible] که [illegible] حکیم [illegible] [illegible]

آدمی را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حال [illegible] [illegible] [illegible] تومان

[illegible] [illegible] چون [illegible] کار [illegible] عرض [illegible] امروز

[illegible] جناب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بر قطعه جناب [illegible]

[illegible] کار [illegible] گلابی جزال قونسول [illegible]

بر قطعه جناب [illegible]

[illegible] کار [illegible] جزال قونسول [illegible]

149

عالیجاها بلند جایگاها محبت و مودت نشانا مشفقا مهربانا

استنباط [illegible]

نوشته شرحی در باب سربازان فوج عالیجاه محمد آقا و شکایت [illegible]

فرموده بودید به دوستدار نگاشته بودید از راه خیرخواهی و اظهار نگاشته

مصلحت دیده بودید زودتر رفع شکوه ایشان شده در تکلیف

آسوده که [illegible] کنند مرحمت که دوستدار در این باب کمال اهتمام [illegible]

آنچه مقتضی قواعد نظام و ملاحظه رای اولیای دولت قاهره است

رفتار خواهد نمود چون این فوج مرخص خانه هستند

باید همین دو روزه متفرق شوند و تکلیف ایشان معلوم

برای این نیست دوستدار در آسوده که آنها کمال

اهتمام را مرعی خواهد داشت زیاده زحمت [illegible]

150

خرج راه حوض

بنا یک نفر ۲ هزار — فعله دو نفر یکهزار — بنا یک نفر ۲ هزار — فعله سه نفر یکهزار و پانصد دینار — کوتک ۲ هزار و نهصد دینار — جمال یکصد دینار — پا کرافه [illegible] — [illegible] ده شاهی — گرباس سه ذرع [illegible]

آهنگ یک خروار یک تومان — بنا یک نفر ۲ هزار — فعله دو نفر یکهزار — گچ سه بار ۲ هزار و ده شاهی — کن کن ۲ عباسی — چوب سنجد ۲ عدد سه پنابادی — بنا یک نفر ۲ هزار — فعله یک نفر ده شاهی — بنا یک نفر ۲ هزار

فعله یک نفر ده شاهی — گچ سه پنابادی

سفالین جای فاضل‌ها — خانه فاضل

بنا ۲ نفر چهار هزار — فعله شش نفر سه هزار — بره ۲ صد عدد یکهزار و ده شاهی — جمال ۲ شاهی — حصیر ده عدد [illegible] شاهی — بنا یک نفر ۲ هزار — فعله سه نفر یکهزار و ده شاهی

خشت خام چهار هزار و ده شاهی — بره ۲ یکهزار و ده شاهی — حصیر یکهزار — جمال ۲ شاهی — گنبدان خاک — فعله هشت نفر چهار هزار — سفالین آخور: بنا [illegible] عدد یکهزار — فعله [illegible] ده شاهی — گچ یکهزار و چهار [illegible] ده شاهی

گنبد آجر ۲ هزار — بول کن کن ۲ تومان ده شاهی — حساب چاه

بنا یک نفر ۲ هزار — کن کن یکهزار و ده شاهی — فعله سه نفر یکهزار و ده شاهی — روز دوم کن کن ۲ ریال — روز سیم بنا [illegible] ۲ هزار — کن کن یکهزار و ده شاهی — فعله چهار نفر ۲ هزار

روز چهارم کن کن یکهزار و ده شاهی — فعله ۲ نفر یکهزار — تخته ۲ عدد ۲ هزار — آهک [illegible] سه تومان — عاجر ۲ هزار ۲ تومان و هشت هزار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

151

حق جلالتمابا کرامت فطانت انتسابا صداقت و دوستی اکتسابا مشفقا مهربانا

با شوقی اتحاد دولتین بهیتین و ملاحظه سبب قلبی اعلیحضرت قوی شوکت امپراطور اعظم جهان شوکتمآب جاه ممالک قفقازیه و سلطان ممالک

رعیت طلبی مملکتی مالک رسم اهل کاری برای حاکم شریعت مطهره و رساله بنظر رسید امید دارم که از حسن اهتمامات آنجناب نزارت

مبانی اتحاد دولتین قوی شوکت قاهره روز بروز محکمتر و مشید تر و رعایای دولتین علیتین و ساکنین ممالک محروسه لو رقعات

بیشتر از پیشتر آسوده باشند چون با بقای قاعده دولتین و لحاظ حقوق نعمت شریعت اهل البیت و هر زبان اهل اسلام عموما

و بر لقمه حاکمان شریعت حضرت خیر الانام علیه و علی آله الاف التحیه و السلام حضور دارند قبول این جناب شوکتمآب

موقوف رضا و ابقای اولیای دولتین علیتین است قاهره بعد لهذا امیدوار احترام جناب امانت قبول دعای اشت

تا مراتب صداقت اولیای دولت ابد مدت قاهره اظهار گردیده بهر نحو اشارت رود معمول شود ان شاء الله

عموم بملاحظه مزید اتحاد دولتین فخیمتین صلاح دانسته باولیای دولت جاوید مدت علیه اظهار نماید که ان شاء الله

ارتباط زیاد نمود. فی ۲۰ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۷۳ هجری

152

سعادتلو افندم حضرتلری

دولت فخیمهٔ روسیه ضابطانندن بدلکوفك خانیقوف نام کمسنه حکومتکاه معالی دستکاه کرامیلرینه محمی موصل ایالتنده کائنه

بعض محللری سیر و تماشا ایتمك اوزره بوجه السیاحه اولطرف مکارم اوب عزیمت ایده جکلرندن بحد اوطاربن ازربار چاکرانم

طرفندن اسنده عاادلغه و سلطنه سنیه ایله دولت متحابهانك بینلرنده مقیم قونسلوسی منذ لله جناب دوسه اجمز طرفندرن ایسته حقلرنده مراعاته

دولت متحابهانه میانه سنده بدیهی الشبهه اولان مصافاته حقیقه بمقصد سیاح و سائره حقلرنده مجد و احتیاط اولدبیدا و هدیدا ظاهر ایدوکی

ایجابه بو استدعا ایدیلجکی تنده حقایقوقد عالیلرینه تعریفدن اراده مرحمت و اراده حضرت عدالته اولاه کدر

خصاصه و سیله اصیله اتخاذیله تقدیم عریضه ابتدار قلنه او لململه اوطاربن امر

سه ۱۲۶

عبده

علی

[illegible]

153

هو

عالیجنابا فضائل و کمالات دستگاها

اولاً مطلب عمده سلامتی وجود مسعود ایشان است و ثانیاً آنکه مصدع می‌شود که زحمت کشیده قبول ملتمسه را از زبان داعی بجناب آقا رسول

دعا رسانیده کتاب میزان الحکمه را که بوعده ۳ روز گرفته روانه خدمت مطاع مهربان میرزا علی‌اکبر نمایید که

ایشان بداعی برسانند و اگر گرفتن کتاب از جناب آقا رسول ممکن نشد البته زحمت کشیده از اول فصل مسئله

که جناب معظم الیه از داعی سؤال فرموده بودند تا آخرش نوشته روانه نمایید که خیلی ضرورت است خلاصه باید که

زحمت کشیده یکی از [illegible] [illegible] آورده و اهمال نکنید و دیگر از زبان داعی بایشان نوروز عید مبارک

دعا برسانید که چرا [illegible] در روز تشریف آوردن شهر بمنزل داعی تشریف نیاوردند

باقی منتظر ارجاع مهمات [illegible] [illegible]

154

جناب جلالت و شوکت [illegible] اکابر [illegible] صاحب [illegible]

سرکار [illegible] کاپیتان [illegible] دیر [illegible] خارجه باشید و [illegible] زیاد دارند دریاب [illegible] وزارت [illegible]

رضانامه و قرارداد که در باب [illegible] [illegible] خواجه [illegible] خواجه [illegible]

نوشته و در باب [illegible] داد و قرارداده است حالت [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] رضانامه را [illegible] [illegible] [illegible] خارجه

[illegible] [illegible] رضانامه را [illegible] که بنظر شریف سرکار [illegible] [illegible]

که از [illegible] [illegible] [illegible] آلوده و [illegible] [illegible] [illegible] ۱۲۱۵

ناصح کامل

بکوری زینت

جناب سرکار جلالت دستگاه رفعت آگاه [illegible]



در حضور جناب قونسول عالیجناب فضائل‌کتاب آخوند ملا جعفر
مطالعه خواهند نمود [illegible]



155

[illegible]

156

[illegible]

[illegible] جناب

معلی القاب سرکار [illegible] جنرال [illegible] دام [illegible]

[illegible] جناب [illegible] ۱۲۸۷

[illegible]

[illegible] جناب

[illegible] جناب [illegible] کار [illegible] جنرال [illegible]

157

عالیجاها بلند جایگاها مهربان دوستا ... مخلصان استظهارا [illegible]

درین روزها که افتخار مخلصان استظهاری زر ییلاق شهر تشریف [illegible]

بمخلص لازم و واجب بود زحمت ملاقات بدهد بر ... [illegible]

و افتخار مخلصان استظهاری هم زیاد در شهر توقف نفرمودند محروم ماندم [illegible]

که چرا ملاقات نصیب نشد حال بملاحظه اینکه عید افتخار مخلصان استظهاری است

و لازم بود مخلص تهنیت و مبارکباد بگوید خواهش [illegible]

مصحوب حامل ... [illegible]

... [illegible]

و مخلص را ممنون کنند توقع اینکه ... احوال

خود مخلص را ... [illegible]

158

عالیجاها بلند جایگاها مهربان دوستا ... [illegible]

درباب طلب حاجی محمد شریف ... جعفر قلی بیک ... [illegible]

روانه نموده اند که ... قرار طلب ... [illegible]

معوق مانده بود این روزها ... [illegible]

دیگر حاجی محمد شریف ... بقاعده شرع ... جعفر قلی بیک ... [illegible]

جعفر قلی بیک ... رفته است ... [illegible]

یک فقره ... [illegible]

... [illegible]

خود تفصیل ... نوشته است ... [illegible]

لازم دانسته ... [illegible]

در باب ... [illegible]

تا ... [illegible]

در این اثنا ... [illegible]

مدت عالی وقتی که اظهار قراول و [illegible] شود

[illegible] عالیجاه [illegible] ملازمان [illegible] سرکار [illegible]



[illegible] عالیجاه [illegible] قراول و [illegible] شود



159

عرض اخلاص ... [illegible]

اولاً ... [illegible]

که در ... [illegible] ... بانسیم و ثنا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... ۲۵ سپتمبر ۱۸۵۴

صاحب ... [illegible]

160

هو الفتاح

هدایا التحایا کل یوم و لیله

الی بابه الحاوی بکل المنی الحمد

عرض ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... ۱۲۶۷ ...

داعی دوام دولت ...

عبد ... [illegible]

عالیجاها رفیع و منیع جایگاها عزت و شوکت همراها [illegible] مشفق معظم دام اقباله العالی

دایما خواطر محبت مآثر طالب این مطلب و مشتهی این مرام بوده و میباشد که به تحریر صحیفه الاشتیاق مبادرت ورزیده بمقام استفسار از احوال

سعادت اشتمال و به عالم ادای لوازم رویه برادری برآید و [illegible] بمعنی مستحسنه صحت [illegible] خواطر عاطر محبت [illegible] آن مشفق دام اقباله العالی

نعمه [illegible] از حسن اتفاقات [illegible] ذریعه الاشتیاق عازم و روانه بصوب سعادت [illegible] اکنون تسطیر این صحیفه مودت رابطه

پرداخته بمقام پرسش احوال مودت مآل و اظهار سلامتی حال خجسته مآل درآمدیم [illegible] فرخنده علامات شریف [illegible] که

دایما رویه برادری و ضوابط یکجهتی مواعدت و [illegible] به تحریر مراسلات و اظهار سلامتی ذات نجابت سمات و اعلام احوال

[illegible] پرداخته [illegible] در باب [illegible] قرین [illegible] دارند [illegible] از طویله [illegible] جنس دست ایراد اسباب

[illegible] قابلیت آن ندارند که مرسول [illegible]

[illegible] در ولایت [illegible] نسبت به اتفاق [illegible]

عالیجاها مجدت و نجدت همراها دوستا مشفقا مکرما

مطلب اول اظهار خلوص عقیدت است که محبت و التفات جناب شما هیچوقت فراموش نمیشود از آن سعی و اهتمام شما همه ساله

حسب الخواهش ما کام رسید مگر آنکه از پاسبانان خبری بنت خلیفه اتوقع ملایم سعی و کوشش شما است امیدواریم شما بحمیت خود را

تمام فرموده باشید هرچه بنا بخواهش جناب جانشین للاله بحکم خواهر خودمان را به تفلیس فرستادیم که در رویح شدید است

باشد باز از جناب شما توقع داریم زحمت کشیده هر جا که لازم است نشان داده در ترجمه حجره جناب جانشین

شناسانیده جای کار فرمایند التفاتی که همیشه درباره ما ظاهر فرموده اید امیدواریم در تعدیل نیک و بد ما را

برخود ملاحظه فرموده خودداری نخواهند کرد تسلیم لازم بود یکی از ما خواهر خودمان به تفلیس برسانیم لسبب کارهای لازمی

که در اینجا داشتیم مقدور نشد همراهی حاجی احمد سلطان فرستادم که از جمله بیگزادهای کنگرلو است و اهل سالها نموده ام

خان مرحوم بود عرض جناب جانشین و التفات باینکه عموم اهالی این ولایت ها در سایه حمایت جانشین آسوده

حال ملتمس و التفات جناب شما از قرار خبر احوال بهمه کس رسیده امیدواریم حاجی احمد سلطان

هم نسبت با آن بزرگ جناب شما خوشدل و منتظر المرام مراجعت کند و سبب امیدواری کل اهالی و ولایت باشد

همیشه ملتمس هستیم که هرگاه خدمتی و فرمایشی داشته باشید اشاره فرمایند بانجام آن کوشیده شود

Съ истиннымъ почтениемъ и совершенною преданностию Вашего Высокоблагородия покорнѣйшiй слуга Измаилъ Хан Кельбали-ханъ

Пол. 4. Октября 1827.

163

عریضه داشت کمترین [illegible]

[illegible]

отъ Мамадъ Джафаръ хана
объ дѣлахъ Эриванской области

هو

جناب

وسپیدین عالیجاه

نیکلی ولدیمیرج

خانیکوف

دام اقباله زیده ودولته

محرم سراپردهٔ شهریاری محترم خلوتکده صاحب اجتبا
حشمت
شایسته الطاف خسروانی عزت و حرمت جایگاه
و شوکت دستگاه را نخل حیات از میوهٔ مراد بار
ور باد پس از اظهار مراتب دعا ملحوظ خاطر مهر
تخمیر آنکه الحمدالله صحت و سلامت بدعا مشغول مستقیم
تا نیان از احوالات پریشان باشند قبل از سه سال
جناب شما را در مسکو دیده کمترین اورنبورخ آمدم
در اورنبورخ مدت دو ماه ایستاده بعد در کار
وان اورگنج همراه شده اورگنج رفتم بر امیدی که
از اورگنج جانب بخارا روم ظلم پادشاه بخارا
را شنیده مقدار یک سال در اورگنج ایستادم بعضی بخارا
باب مال بود در اورگنج نگذشت در مشهد بالیست
کفتن ان شاء الله جانب مشهد رفتم در مشهد مقدار
پنج ماه ایستادم از آنچه از نقده و مال همراه خود

دوات [illegible] و قلمتراش جناب [illegible]

[illegible] شکسته [illegible] سید [illegible]

سوم [illegible] از [illegible] بنده

دیگر از خود [illegible] بودم الحمد لله [illegible] حال [illegible] شده

دوات [illegible] کرده بودم [illegible]

بعده در راه [illegible] بغداد [illegible] و حیران [illegible] شده [illegible] روم

چند دفعه عرض کردم [illegible] خان [illegible] عرض کنم [illegible]

کار رفته از [illegible] بار [illegible] بعده در راه [illegible]

پادشاه و [illegible] جناب و سید [illegible] شنیده [illegible]

در راه [illegible] جناب [illegible] اند [illegible] جناب [illegible]

کبود [illegible] شده آمده اند [illegible] جناب [illegible] باشند

خورشید [illegible] شدم که البته جناب [illegible] آمده باشد

و سید [illegible] یعقوب [illegible] گرفته

او [illegible] رفته [illegible] و خود [illegible]

[illegible] کنند [illegible] رفته [illegible] سید [illegible] تمام

در [illegible] روانه [illegible] کبود [illegible] شده [illegible]

[illegible] گرفته [illegible] کبود [illegible]

[illegible] گرفته [illegible]

[illegible] آمده [illegible] جناب

[illegible] تمام [illegible] جناب [illegible]

شدم [illegible] که جناب [illegible] کبود [illegible] شده [illegible]

[illegible] کردم [illegible] دولت [illegible]

جواب [illegible] نوشتن [illegible]

بعده [illegible] جناب [illegible] معلوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... و سپاه ... بسیار ... از ظلم ... خلاص ...

ما یان ولایت ... از ظلم ... نجات ... دولت ...

دعا میکنند و زنان ... خدا ... دولت ... اند

ایستاده اند تا ... اند

برانند ... بهتر میدانند

[illegible]

[illegible]

165

شاهنشاها خداوندگارا جناب جنرال قونسول دولت بهیه روسیه را عرض میشود جناب سرتیپ سابق ایران با اعضای کارگذاری

طلبکاری که در دارالسلطنه تبریز در حضور کارگذاری جلیله وزارت امور خارجه جناب او ملاحظه شد چنانکه ...

تمک ... دایره شخص کرده بودم از روسیه تمک موضوع شد از اصل خواه تمک با انعام سرکار

... تومان ... ماه ... همان تمک با صد تومان حالا از روسیه گشته ... تحقیقات ...

دارند برای همین خود میرزا حسن ... ورقه ... تومان اداره ... عاید ...

از جمع خواه ... شخص دارد ... از ... تومان ... رالیه ... بخشیده ام

... از آن تومان ... صد تومان کم ... دیگر ... را ... داده ام

... تومان ... سرکار ...

... امور خارجه عرض ... تمک را ... در مقابل ... تومان را احراز ...

قرارداد با شخص ... شد ... تومان را با ... کرده پس ... تومان

بعد هم ... سرکار ... کارگذاری ... امور خارجه ... مأمور ...

جزوی ... را ... صحیفه ... دعا ...

قرارداد ... تومان ...

عریضه اخلاص فریضه در حضور عالیجاه رفیع جایگاه جناب جنرال قونسول دولت بهیه روسیه ملاحظه دارد



هو

صاحبا معظما مشفقا مکرما مهربانا عالیشان میرزا جبار و خواجه هاروطون سابقاً بجهة وصول طلب از عالیجاه محمد باقر خان ... فرستاده

و محصلیم با جمعی از اتباع بعضی سابقاً از جهة سعی کردند و معطل نیز شدند و چون مستدعی هم سابقاً از جهة سعی شده در باب ایشان به اطلاع جناب رسیده بستند و لیکن مقصود فرا حقیقت نمایند

لیکن سبب منتشر شدن محمد باقر خان و برداشته شدن مداخل املاک ایشان و کثرت برف و شدت سرما و مسدود شدن راهها سبب اینهمه معطل شد و چاره مناسب

و چون رحمت تر از این منظور نباید که تا رفع حاصلی متحمل شوند و در اول حاصل آمده نوشته از جناب شریف بیاورند در استمرار املاک محمد باقر خان و اقربای او سابق

بتصرف ایشان میدهیم که حقوق خود را بلا استیفا نمایند و الا حالا در این وقت از این طرف آنطرف گسیل شدن مشار الیه هیچ کاری ساخته نمی شود و وعده نداشتیم

[illegible]

هو الله تعالی شأنه

مهر السلطنة الاسلامیه

عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه صاحب معظم جهان [illegible] [illegible]





هو الله تعالی شأنه



167

جناب دوست مکرم مهربانا

چندیست از جناب آن دوست مکرم اظهار محبتی نشده خدا کند از کثرت

مشاغل باشد نه اینکه از راه بی‌مهری و عدم وفا بوده باشد باالجمله متوقع چنانم بر خلاف ماضی از نگارش مراسلات دریغ ننموده یاد

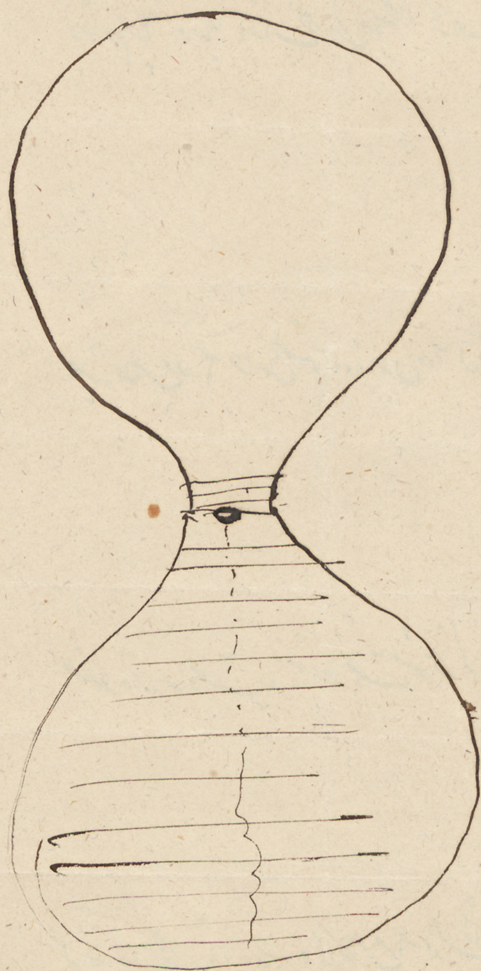
و شادم فرمایید و سابقاً آنجناب قلمی کرده بودند که همه اوقات روزنامه میفرستاده باشند حالا مدتی است از ارسال آن تعلل فرموده

همیشه طالب روزنامه خواندن هستم اول چون روزنامه از جانب آنجناب میرسید اکثری از آنها در روزنامه مطالعه میکنیم و تا حال اوقات

مشغله دارم مداومت روزنامه را آنجا مشغول کرده نمیخواهم یک دفعه روزگار خود را تلف کنم البته از رحمت اوقات هم

که از روزنامه‌های تازه رسیده از کتابهای مراسله ارسال داشته و احوالات سلامتی مزاج شریف را قلمی دارند زیاده زحمتی ندارم

جناب جلالت مآب مکرم مشفق صاحب جنرال قونسول دولت بهیه روسیه ملاحظه نمایند







168

عالیجاها مجدت و نجدت همراها دوستی و مودت آگاها مجدت دستگاها مشفقا مکرما

بعد از شرح مراتب محبت و اخلاص زحمت افزای جناب سامی میشوم که عالیجاه قدسی القاب فضایل و معارف اکتساب مجتهد العصر جناب

شیخ علی سلمه الله که اهل نخجوان است در اوایل دولت بهیه ارس بیه برای تحصیل علم باصفهان رفته بود چند سال زحمت کشیده

مجتهدین اصفهان کاغذ تصدیق باو داده از این اوقات با مولدیت تشریف آورده است و وقت اول در طهران

جناب وزیر مختار در خصوص او کاغذی بجناب جلالتشان نوشته با التماس مراتب آن مجتهد از بزرگی شان است

توقع ملتمسم که در وقت خوب بنظر جلالتشان برسانند و خودشان نیز سعی و کوشش در این خصوص بجهة [illegible] اثبات

که همه مسلمانان تمام فرموده اند برای آنکه کل اهل مسلمان باید مسایل دین و شریعت را از مجتهد اخذ کنند و هم

مجتهد در هر جا واجب الاحترام است امیدواری کامل دارم که باهتمام جناب سامی جلالتشان اکرم قرار دلجوی

در باب او قرار بگیرد که رضای خدا و رضامندی عموم مسلمانان بوده باشد و باز توقع ملتمسم کشف قرار داده [illegible] معلوم [illegible]

Съ Истиннымъ Почтеніемъ и
Совершенно преданностію Остаюсь
Всепокорнѣйшимъ Слугою Исмаилъ ханъ Кельбали-ханъ

169

استاطی

بحضور باهر النور جنرال قونسول دولت بهیه روسیه در تبریز جناب [illegible]

سواد [illegible] والا [illegible] فانیوف — از کمینه ننه خانم مادر میرزا بابا

عریضه التجا

چند سال است حاجی عتیق مرحوم و بنده کمینه میرزا بابا پسر به جناب صاحب نوکر

داده ایم آنها از خدمت [illegible] نوکر زیده خانمان و قوم اقربای خود را ترک نموده

عمر خود را در خدمتگذاری سرکار ایشان گذرانیده و به هر جا تشریف برده اند همیشه در خدمت ایشان بوده

چنانکه زحمتش به بیرون [illegible] ندارند قسم بجلال الهی و قسم به سر مبارک [illegible] تا حال

از سایرین قرض گرفته معیشت خود را می گذرانیدیم حالا هم قرض نمی دهند می گویند

کسی را که پسرش در خدمت قونسول نویسنده باشد او باید رفع احتیاج دیگران

نماید نه آنکه خودش قرض بگیرد و دیگر وقتی را [illegible] آمده ام میرزا بابا را به جناب قونسول به جهت

نویسندگی قسم [illegible] ورود [illegible] دعاگوی عمر شما بوده ام دستم

[illegible] شوم جائیکه دیگران از [illegible] صاحب [illegible] دفاع می شوند باید [illegible]

[illegible]

عالیجاها بلند جایگاها فطانت و متانت همراها کیاست و فراست آگاها دوستان استظهار مشفق مهربانا

مودت و محبت کامله که از وجود کامل الوجود آنجناب دوستان استظهار مشفق مهربان مشاهده شده چندان اخلاق نیکو در خاطر دوستدار ثابت

و جاگیر شده هر روز بلکه هر ساعت تمامی شوق و میل باطنی را بجانب آن مشفق مهربان میکشد و ملاقات دوستدار از اوری و ذکر ایشان را

بر مطلوبات و مقاصد دیگر ترجیح میدهد لیکن چه سود در دست اشتیاق از دامن وصل کوتاه و با این دوستدار و آن دوست مشفق مهربان

چندین مسافت در راه است باز بوسیله رسیله نامه شرح مراتب اشتیاق نمود لهذا در حالت عزیمت بتحریر این عریضه دوستدار کعبه

متوقع است در احوال سلامت مزاج مودت امتزاج خود را برای تسلی خاطر دوستدار قلمی دارند و همچنین مراتب اخلاص صادقانه

خاطر خالص دوستدار را در جناب شوکت و عظمت دستگاه جلالت و حشمت نگاه جانشین مکین و ما فرزند جلیله ایشان

جلیل الله الکریم و التبجیل آنها دارد با نظور در الماس دست مشفق گرامی میدانند بخدمت ایشان تبلیغ نمایند

در زحمت ذریعه نوشتن شده بوجود ایشان زیاده چه تصدیع دهد دولت و جهات الهی را (۱۸۱)



